

کودنادر کشوری واقع میشود که؛ حکومتی جدای از مردم دارد؛ و مردم هیچ کاری ندارند. امروز همه اهالی مملکت ما و کشور ما باید بحال آماده باش باشند



جنبش مسلمانان مبارز - در پاسخ به دعوت وزارت کنسولی شرکت در حجت آزاد - بنام خدا

جنبش مسلمانان مبارز بر اساس اطلاعیه مورخه ۲۵ خرداد ۱۳۵۹ منتشره در نشریه امت (شماره ۵۹) و دیگر مطبوعات کشور (اطلاعات و کیهان) برای ایران نقطه - نظرات ایدئولوژیک - سیاسی خود از طریق امکاناتیکه در اختیار جنبش مسلمانان مبارز قرار گیرد، اعلام آمادگی می نماید. روابط عمومی جنبش مسلمانان مبارز ۵۲/نمبر ۱۶

نشریه جنبش مسلمانان مبارز

# طرحهای امریکا علیه انقلاب ایران

روشن گار با هم متفاوت اند، لکن هدفهای هر دو خط مشی یکی بیش نیستند.

مشی اول - سرنگون کردن حکومت جمهوری اسلامی ایران و جانشین کردن آن بوسیله یک رژیم دست نشانده و مزدور نظیر حکومت شاپور بختیار. مشی دوم - کمک به استقرار حکومتی در جمهوری اسلامی که آمادگی سازش و مصالحه با منافع امریکا داشته باشد و همانند پاکستان در کنار غرب باقی بماند و در همانحال استقلال و اسلامیت ظاهری خود را حفظ کند.

امریکا تلاشهای سیاسی خود را علیه انقلاب و در جهت پیشبرد دو مشی فوق در حقیقت از همان روزهایی که انقلاب در دو قدمی پیروزی نهایی علیه رژیم سلطنتی شاه بود، آغاز کرد. امریکا بلافاصله این حقیقت را دریافت که در کوتاه مدت قادر به سرکوبی نظامی جنبش انقلابی مردم نیست. دریافت که کودتاهای نظامی شانده موفقیت ندارد، لذا اجرای این طرحها را به آینده موکول کرد و در وهله اول کوشید تا فضای دشمنی و خصومت را به دوستی تبدیل کند، سعی کرد تا موضع نیروهای میانه رو در سیاست ایران تقویت شده «زمام گارها» بدست آنان بیفتد. و سپس همراه با فروکش کردن امواج انقلاب، آنرا در مسیر منافع خود قرار دهد. از این لحاظ بود که امریکا از روی کار آمدن دولت موقت که روشی میانه و محافظهگراانه داشت، استقبال کرد و بلافاصله اقداماتی برای برقراری روابط نزدیکتر با اعضای آن بعمل آورد.

استاد بدست آمده از لانه جاسوسی که گهگاه در جراید انتشار می یابد همه حاکی از امیدواری محافل سفارت در استقرار مجدد روابط و پیوندهای دیرین با استفاده از حسن نیت مقامات حکومت دولت موقت میباشد. چنانکه بعد از یک وقعه کوتاه در فعالیتهای باصلاح فرهنگی و سیاسی مشغول بازگشایی گاتوئهای فرهنگی (جاسوسی و زدوبند سیاسی و استعمار فرهنگی) نظیر انجمن فرهنگی ایران و بقیه در صفحه ۲

با آگاهی از منافع عظیم اقتصادی - سیاسی و نظامی امریکا که در ایران و منطقه خاورمیانه و خلیج فارس دارد باید پذیرفت که امریکا برای حفظ نفوذ و سلطه خود در ایران بهر اقدامی دست خواهد زد.

نفوذ و سلطه اقتصادی و سیاسی در ایران زمامداران واشنگتن دو خط مشی اساسی را دنبال می کنند که اگرچه در ظاهر و در شیوه

همه میدانیم که جنبه اصلی تیرد انقلابی ما امریکاست. و میدانیم که فعالترین دشمن انقلاب ایران امپریالیستهای امریکایی هستند. اگر ساده لوحانی بودند که تصور می کردند امریکا حاضر است یک رژیم انقلابی را در ایران تحمل کند، با اطلاع از خبر توطئه های پی در پی که گویا هفتمین آن کشف و خنثی گردید، باید هر نوع خوش باوری را دور بریزند و با قاطعیت تمام اندیشه هر نوع آشنی و مصالحه با دشمن را از سر بیرون کنند. با آگاهی از منافع عظیم اقتصادی سیاسی و نظامی که امریکا در ایران و منطقه خاورمیانه و خلیج فارس دارد، باید پذیرفت که امریکا برای حفظ نفوذ و سلطه خود در ایران بهر اقدامی دست خواهد زد. برای وصول به این هدف یعنی حفظ

## چند نکته

- توطئه ها و سهل انگاریها
- همدار انام
- دولتمردان و مازان در آستین

### ۱- توطئه ها و سهل انگاریها

فردی از جانب امام و یا انتخاب شدن توسط مردم وی را از خطا مومن نمی دارد و راه انتقاد بر وی نمی بندد. آنچه ما که در تشخیص و درست اندیشی آنان تردیدی نیست، وقتی کسی را مأموریت می دادند، مراقب اعمالش می شدند و اگر خطا می کرد با سختی و تند سرزنش و انتقاد می کردند و اگر اصلاح نمی شد، برکنار و حتی مجازات می کردند. روش امام علی بن ابیطالب نمونه و سرمشق زمامداری به شیوه اسلامی است. جواب می داد، این درست اما الان هرگونه انتقاد به دولت و شورا و مؤسسان، ما را در برابر دشمن ضعیف می کند. گفتیم اشتباه می کنی، انتقاد از مؤسسان ما را ضعیف نمی کند، انحراف یا ماندن و خطا و ادامه آن ما را ضعیف می کند. اگر اعمال دولت موقت انتقاد نمی شد، دلیلی برای تغییر آن وجود می داشت؟ مگر نه اینست که تغییر آن وجود می داد که از نظر اصولی انتخاب

## شیوه های برخورد اصولی با گروه های درون خلقی

یعنی ارتجاع درآمده ایم. در این میان با تلفنهایی که با فحش و ناسزا و اتهامات ناروا همراه است، کار نداریم و آنها را ندیده می گیریم. علاوه بر این اعضا و هواداران سازمان مجاهدین خلق نیز، غالباً سوالاتی مشابهی از طرفداران جنبش مسلمانان مبارز بعمل می آورند. در پاسخ به این سوالات و بیانیها، توجه برادران و خواهران عزیز، و نظر اعضا و هواداران سازمان مجاهدین خلق و همه ملت ایران را، به توضیحات ذیل جلب می نمایم:

۱ - جنبش مسلمانان مبارز، از آغاز فعالیت مجدد سازمان مجاهدین، در آستانه پیروزی انقلاب اشکالاتی را که در میانی ایدئولوژی سازمان، و خط مشی سیاسی (استراتژی) آن میدید، با برادران خود، از مؤسسان سازمان، در میان گذاشت و خواستار مذاکره و تبادل نظر برادرانه، درباره آن اشکالات گردید که البته از جانب سازمان استقبال نگردید و مسکوت ماند.

۲ - جنبش عقیده داشت که اگر آن اشکالات مرتفع شود، دلیلی برای ادامه بقیه در صفحه ۶

اخیراً علاوه بر تلفن های مکرری که به دفتر جنبش مسلمانان مبارز میشود، اعلامیه هایی نیز با امضای انجمنها و سازمانهای وابسته به سازمان مجاهدین خطاب به جنبش یا اعضای آن در شهرهای مختلف انتشار می یابد که در آن به نسبت به انتقادات ما به سازمان اعتراض شده، و یا از جنبش خواسته شده است تا بدفاع از سازمان در برابر حملات اخیر ارتجاع برآئیم، و مدعی شده اند که اگر در دعوی بین حق و باطل سکوت و یا بیطرفی اختیار کنیم، معلوم میشود که در خدمت باطل،

## ریشه های توطئه و کودتا را در کجا باید جستجو کرد؟

آن، سخت برهیز داشت، تسلیم زودرس ارتش، با فشار هوپزر، ژنرال امریکایی، و مذاکره با رهبران داخلی کشور، عمدتاً برای حفظ آن، از خطر تجربه و انحلال، صورت گرفت. نقشه امریکا آن بود تا ارتش را دست نخورده نگاهدارد، و بعدها با دامن زدن به اغتشاشات و جنگهای داخلی و محاصره اقتصادی، زمینه عینی و ذهنی لازم، برای دخالت دادن آن را فراهم آورد. زمینه عینی، اغتشاشات و جنگها و ناامنی و زمینه ذهنی، حسنی مردم، و بی تفاوتی و بی تفاوتی و حنی نوسیم که ممکن است این طرحها در چند مرحله صورت گیرد. در یک مرحله، با یک ضربه رهبران انقلاب را نابود سازند، و کشور را تحت کنترل بگیرند و سپس با یک کودتا، کودتاجی- های پیشین را بازداشت و حکومتی ظاهر- الصلاح و لیبرال روی کار آورند، که خود را بدافع جمهوری نشان دهد و ظاهراً از کودتاگران انتقام بگیرد.

خطر کودتای نظامی علیه انقلاب از همان روزهای اول بعد از قیام ۲۲ بهمن، در میان مردم مطرح بود. توطئه کودتا در طرح برزیلینگی گنجانده شده بود، و جنبش مسلمانان مبارز، در سال ۵۷ و ماههای پیش از پیروزی انقلاب، اشاره به سیاستهای امریکا در برابر انقلاب ایران، به این طرح اشاره کرد و هشدار داد که امریکا بعد از یاس از سرکوب انقلاب، پیشگوییهای متعددی بعمل می آورد که یکی از آنها تلاش در حفظ ساخت ارتش است. ارتش ساخت امریکا، روابط و مناسبات استبدادی و استعماریش بهترین ابزار دست دشمن علیه انقلاب بود، و امریکا از بهم باسندن

## رمضان ولحظه های بازیابی قدر

سپهر رمضان الهی انزل فیالقرآن هدی للناس و بیبات من الهدی والفرقان فمن شهد منکم الشهر فکرم الله تعالی. ماه رمضان است که فرو فرستاده شد در آن قرآن، هدایت را برای مردمان و نشانهایی از هدایت و فرقان پس آنکه حاضر باشد از شما آن ماه را، پس باید روزها داردش. رمضان ماه تحریم آنچه که حرام نبود. ماه خیزش به محرم، ماه آزمایش، ماه آموزش فشرده است. تحریم آنچه تا بحال "حیاتی" می پنداشتی، و عمل بدانچه از این بعد "حیاتی" است. یاد می گیری که از "نان" آنچنان برگیری که به "عقیده" ات، باری رسد بر خلاف آنچه تاکنون از "عقیده" ات آنچنان برمی داشتی که به "نان" برسی. و روزه در این ماه محمل این همه معناست که در طول سال می توانی مداوم داشته باشی و از همه سال "یکماه" که خوردن و خوابیدن و راحتی، و در یک کلام "حیوان" دو یا بودن هدف نشود که دنیا غلغله را چهارپایانی نیست که خوب بخورند تا خوب "بخورندشان" و خوب بنوشند تا خوب "بنوشندشان". دنیا صحنه بیکار حق و باطل است، مسلخ عاشقان راه حق و بقیه در صفحه ۱۳

## سیاست و مکتب

شرایط جاری انقلاب ایران در صفحه ۷

## مقوله های اساسی مکتب

تشابه يك جنبه در عملکرد و وحی و پیش فرضهای عملی، شناخت از کل به جزء و از جز به کل کسب معرفت بیشتر منجر میگردد. اما در نوع دوم رابطه عمل و شناخت چنین است. در مرحله اول: محرک درونی از صافی شناخت اولیه (ایمان به حقایق وحی) عبور کرده سبب حرکت و عمل هدف دار (عمل صالح) می شود و سپس به عمیق تر شدن آگاهی می انجامد. در مرحله دوم: محرک درونی از صافی آگاهی و ایمان نویتر و عمیق تر، گذشته سبب حرکت و عمل هدف داری که اعتدالی بیشتری دارد می شود و بازم بر آگاهی با ایمان فرد می افزاید. تبلور ایمان (تسلیم به شناخت حقیقی) در عمل صالح همان کلمه طیبهای است که در مسیر حرکت هدف دار بسوی خداست. بقیه در صفحه ۲۲

انسانهاییکه در پرتو هدایت انبیاء به جهان بینی توحیدی آشنا میشوند، جهان را همانگونه که واقعا هست می شناسند، اشیاء و پدیده ها را مخلوق اراده یک خدا و یک قانون دانسته، و انسان را بدلیل داشتن استعداد و آگاهی و قدرت خلاقیت بر آنها مسلط و برتر می شناسند. در مرحله دوم: محرک درونی از صافی شناخت، گذشته سبب حرکت و عمل در رابطه با محیط به کسب معرفت و شناخت منجر میشود.

شناختی که از راه وحی حاصل می شود بلافاصله مبنای یکدسته اعمالی قرار می گیرد، که از عمل ساده متناهی می باشد این اعمال هدف و جهت دارند و مبتنی و منطبق با حقایق هستند که از آن طریق بدست آمده بود. در برابر عمل ساده (پراتیک) که محروم از شناخت قبلی است این یک را عمل صالح می گوئیم و تفاوت اصلی این در هماهنگی با واقعیتها هستی و حرکت هدف دار جهان است، بدیهی است که عمل صالح به عینی شدن شناخت انسان از آن حقایق کمک می کند و لذا بی دردی، عمل را باور و ترس می نماید. معادله عمل و شناخت در نوع اول چنین است: در مرحله اول: محرک درونی سبب حرکت و عمل (پراتیک) در رابطه با محیط به کسب معرفت و شناخت منجر میشود. بقیه در صفحه ۶



# طرح‌های امریکا علیه انقلاب ایران

بقیه از صفحه ۱

سیاسی علیه انقلاب ایران است و این تلاش بی‌پروجه منحصر به اقدامات نظامی نیست، بلکه خطر فعالیت‌های سیاسی و زد و

می‌نماید و از اینکه لیبرال‌های مذهبی و غیرمذهبی کار را بدست گیرند، خوشحال و راضی است. امریکا در این دوره خواهان وحدت همه نیروهای دموکرات و ملی برای مقابله با قدرت است زیرا با اینکار خطر تسلط خمینی و روحانیون بر امور زایل می‌شود. اختلاف بین جناح‌های مختلف و لیبرال دموکرات را مضر تشخیص می‌دهد. لذا جرائدی را که در تضعیف امام خمینی و وجهه اسلامی انقلاب قلم می‌زنند و به نفع جریان‌های لیبرالی و دموکراتیک می‌نویسند، تقویت و تمجید می‌نماید. عوامل وابسته به خود را به انتشار نشریات وابسته و تشکیل گروه‌ها و احزاب در خدمت تشویق می‌نماید.

امریکا و دایر کردن شب‌نشینی‌ها و مهمانی‌های پیشین در منازل، با شرکت سیاستمداران، برقراری روابط نزدیک با ارباب جراند و دهها اقدام مثبت دیگری شدند، که بسیاری از آنان کثفت و انشاء گردید.

و میانجی‌گری والد‌هایم برای آزادی‌گروگان‌ها و اقدامات بعدی همه در این زمینه بودند. در این مرحله آزادی‌گروگان‌ها به عنوان مانع بزرگ در راه سازش و مصالحه با امریکا تلقی می‌شد. هدف‌های امریکا بعد از اشغال سفارت در خط‌مشی اول عبارت بودند از: (۱) غیرقانونی جلوه دادن اقدام دانشجویان و این‌که، این کار نقض حقوق و قوانین بین‌المللی است تا هم بر حیثیت انقلاب ایران در جهان لطمه یزند و هم بهانه بدست لیبرال‌ها در ایران برای مخالفت با دانشجویان بدهد.

تقویت صنایع مونتاز و وابسته کردن مجدد تجارت خارجی به امریکا، ما را به این هدف نزدیک می‌سازد؟ اگر قرار باشد با تجدید فعالیت کمیته‌های خارجی بیگاری از بین برود و با تجدید حیات صنایع مونتاز بیگاری و تورم کاهش یابد و با ارسال مواد و کالا و قطعات یدکی از خارج عرضه افزایش پیدا کند، پس چه فرقی با گذشته و سیاست دوران شاه کرده‌است؟ در آنچه هم این اقدامات سبب شده بود ظاهر "بیگاری بیگاری نباشد که حتی نیاز به گارگر خارجی احساس شود و اجناس به فراوانی در دسترس عموم باشد و کارخانجات مونتاز شبانه‌روز کار کنند و توسعه یابند. راستی مفهوم انقلاب و سیاست اقتصادی انقلابی و مستقل چیست؟ مفهوم قطع وابستگی را تشریح کنید. مسلم است این سیاست مشکلات فعلی را بسرعت و برای یک مدت موقت تخفیف می‌دهد و مردم هم راضی خواهند شد. فشار اقتصادی امریکا برای رسیدن به همین هدف است، که مردم خسته شوند، چنانکه در بعضی موارد دیده می‌شود، می‌شود می‌گویند، گروگان‌گیری درست نبود، حالا که همه بدبختی‌ها، گرانی، بیگاری، کمبود کالا نتیجه گروگان‌گیری است، آنرا رها کنید. این هدفی است که امریکا و دولتمردان، به آن رسیده‌اند. بخش مهمی از مردم نسبت به این امر بی‌تفاوت شده‌اند. نمی‌خواهیم بگوئیم حفظ گروگان‌ها ما را نجات می‌دهد و مایل ما را حل می‌کند، نه! بلکه صحبت بر دو نوع دید است.

**بی‌پرده باید گفت مجموعه شورای انقلاب و دولت مسئول یک چنین ناکامی بزرگی هستند، زیرا شورای انقلاب بود که بعد از دولت موقت بجای آوردن ترکیب انقلابی شکل قبلی را نگاهداشت.**

- ۲/ عادی جلوه دادن روابط مأموران سفارت و سیا با مقامات ایرانی که در اسناد گشفت شده بود.
- ۳/ تلاش برای آزادی سریع گروگان‌ها.
- ۴/ رسیدن به توافق سیاسی در روابط خارجی با ایران.

در داخل تلاش‌های مشابهی در همین زمینه انجام گرفت. حملات تبلیغاتی علیه دانشجویان و اشغال سفارت از جانب دولتمردان بالا گرفت. آنان، بچه و خودکامه نامیده شدند. اسنادشان مخدوش اعلام شد و از کسانی که اسامان در اسناد آمده بود، اعاده حیثیت بعمل آمد و همه در پستی‌های خود ایجا شدند. وزارت خارجه دقیقاً در خط حرکت پیشین قرار گرفت و خود می‌تواند توافق و مصالحه گردید. در زیر چشم مأموران وزارت خارجه نش جاسوس امریکایی، توسط سفارت کانادا فرار داده شدند و وزیر خارجه حتی تهدید به قطع رابطه با کانادا و امریکا نکرد. دولت و شورای انقلاب عملاً نتایج اشغال سفارت را دنبال نکردند و مردم جز شمار و حرف چیزی نشنیدند و ندیدند و خستگی و دل‌سردی مردم از گروگان‌گیری و بی‌تفاوت شدن نسبت به بحران روابط با امریکا، درست چیزی بود که امریکا خواهان آن بود. برای روشن شدن بیشتر مطلب، دو سیاست کاملاً متفاوت در روابط خارجی ایران را بخصوص در برابر امریکا و غرب امریکالیست از هم متمایز می‌کنیم:

بندها از خطر توطئه‌های خرابکارانه کمتر نبوده است. با افشای این طرح‌ها و اقدامات، دولت موقت سقوط کرد و ظاهراً میبایست دولتی با یک سیاست قاطع و انقلابی سر کار بیاید تا نظر امام را برای رهبری یک انقلاب تازه و حتی بزرگتر از انقلاب اول اجرا کند. همه شرایط برای جبران گذشته و ضربه‌زدن بر نظام پیوسیده پیشین فراهم بود. همه می‌دانستند که در عمر حکومت موقت، چیزی تغییر نکرده



دوم سیاست انقلابی و خط‌امام است که حل بحران اقتصادی و مشکلات داخلی را نه با کمک و معاضدت امریکایی‌ها که بدست مردم و با بسیج میلیون‌ها از مردم میسر می‌داند. بر طبق این سیاست لزومی ندارد ما در برقراری رابطه عجله کنیم، در حل اختلاف پیشقدم گردیم، وزیر خارجه بیهوشا برود تا راهی برای توافق با امریکا پیدا کند، تا وقتی ما محتاج هستیم هر مذاکره‌ای به زیان ماست اول باید به استقلال برسیم و با خودیاری مردم، با بسیج توده‌ها در سازندگی، در تقابل مبارزه و تجدید بنای یک صنعت ملی، در رسیدن به خودکفایی در کشاورزی، البته این راه دیرتر به نتیجه می‌رسد اما در عوض ما را مستقل و بی‌نیاز از وابستگی می‌گرداند. مردم ما می‌آموزند بر پای خود بایستند، راه مستقل شدن را یاد می‌دهد، در اینصورت عجله‌ای برای آزاد کردن غیروعادی و برخلاف معمول گروگان‌ها نیست یعنی سرزودت انقلاب و

است و امور بر روال سابق جریان یافته و دولت مصرانه سعی کرده، نظام و مناسبات و سیاست‌های پیشین را تجدید و احیا کند. با بسیج مجدد میلیون‌ها مردم و خشم آنان نسبت به سیاست‌های امریکا و وابستگی داخلی آنان همه کار ممکن بود، و هر تغییر انقلابی را می‌پذیرفتند و حمایت می‌کردند، ولی هیچ‌یک از این انتظارات برآورده نشد، و حتی در روابط خارجی با امریکا هم تغییر انقلابی رخ نداد. بی‌پرده باید گفت، مجموعه شورای انقلاب و دولت، مسئول یک چنین ناکامی بزرگی هستند، زیرا شورای انقلاب بود که بعد از سقوط دولت موقت، بجای آوردن ترکیب انقلابی تازه، آنرا نگاهداشت و در شورا ادغام کرد و عملاً همان سیاست گذشته را ادامه داد. وزارت خارجه ایران، در دست عناصر لیبرال باقی ماند، سفارتخانه‌ها هیچ‌یک پاکسازی انقلابی نشدند، سرزودت اسناد موجود در سفارت ایران در امریکا معلوم نشد و کسی خود را مسئول پاسخگویی به ملت ندانست. بجای انجام اقدامات و تغییرات انقلابی که مردم انتظار داشتند، دولت و شورا سعی کردند هرچه زودتر بکار دانشجویان در سفارت پایان دهند. عمل آنانرا تخلف و بی‌ارزش جلوه دهند. ارزش اسناد را مخدوش سازند و اقدام انقلابی آنانرا در حد اقدامات گودگانه پائین بیاورند و متاسفانه تا حدود زیادی موفق شدند و سرانجام اقدام دانشجویان به همه هدف‌های خود دست نیافت.

**امریکا بلافاصله این حقیقت را دریافت که در کوتاه مدت، قادر به سرکوبی نظامی جنبش انقلابی مردم نیست، لذا اجرای این طرح‌ها را به آینده موکول کرد.**

بحرانی‌های داخلی آن نباید به مساله گروگان‌ها یا رابطه با امریکا مربوط شود. حرف ما اینستکه مستقل از نظر و رای امریکا کشور را از بحران نجات دهیم. مردم در کشاورزی یک تجربه خوب به زمامداران نشان دادند، در تولید گندم موفقیتی چشمگیر بدست آمد، در بقیه زمین‌ها هم موفقیت میسر است. وسایل لازم برای افزایش سطح زیر کشت و بهبود آن را از کشورهای مستقل از امریکا وارد کنید و با ابتکار در کشاورزی و صنعت، تولید کار کنید. چشم امید از امریکا و اروپا و ژاپن بپندید. در اینصورت محاکمه گروگان‌های جاسوس نه فقط شکست نادرده که لازم است، عدم تمایل مقامات دولتی به اینکار به این دلیل است که سیاست خارجی و داخلی خود را روی همکاری و حمایت و کمک امریکا استوار کرده‌اند و تصور می‌کنند بدون امریکا و متحدین آن ما از گرسنگی می‌میریم، یا انقلاب شکست می‌خورد. در حالیکه اگر راهی برای آزادی و استقلال و پیروزی انقلاب وجود دارد، نه در دوستی و همکاری با امریکا بلکه در مبارزه و جنگ با شیطان بزرگ و شیاطین وابسته بدان است.

اول - سیاست دولتمردان: بر طبق این سیاست حل مشکلات داخلی کشور و بحرانی‌های اقتصادی - سیاسی عمدتاً موکول به حل بحران سیاست خارجی و رابطه با امریکاست. لیبرال‌ها معتقدند که سیاست ضدیت با امریکا سبب شده‌است که ارسال مواد خام و قطعات یدکی متوقف گردد، پوله‌ای ایران در بانک‌های خارجی بلوکه شود و صدور نفت کاهش یابد و ما در محاصره اقتصادی قرار گیریم و همچنین امریکا دست به توطئه و تحریک در ایران بزند. مخالفان را حمایت و مسلح سازد، از ضدانقلابیون طرفداری کند. طرح کودتا در ارتش بریزد و در صورتیکه اگر بتوانیم از راه مذاکرات سیاسی با امریکا به توافق برسیم، همه این مشکلات از بین می‌روند و انقلاب از توطئه‌های امریکا و محاصره اقتصادی نجات پیدا می‌کند. این یک بینش و طرز فکر است که هم‌اکنون بر اذهان زمامداران ما در دولت و در وزارت خارجه حاکم است. پیشنهاد‌های سه‌گانه رئیس‌جمهور به هیئت نمایندگی امریکا در کنفرانس بررسی جنایات امریکا بیان‌کننده این سیاست است، بدین شرح حل اختلاف ایران و امریکا موکول به اینستکه امریکا سه کار انجام دهد (۱) قول بدهد در امور داخلی ایران دخالت نکند و مخالفان را حمایت ننماید. (۲) کمپانی‌های امریکایی کارهای نیمه‌تمام خود را از سر گرفته و خاتمه دهند. (۳) وسایل مورد نیاز ما را ارسال دارند. و در موارد دیگری بر این نکته، مستقیم و غیرمستقیم تصریح شده‌است که حل مشکلات اقتصادی داخلی، بیگاری، گرانی، تورم و... موکول به حل بحران روابط خارجی است و حتی گتمان نکرده‌اند که گروگان‌گیری مانع بزرگی در این راه بشمار می‌رود. هنوز هم کوشش دولت و وزیر خارجه معطوف به حل بحران از این طریق است. سوال اینستکه اگر یکی از هدف‌های عمده ما قطع وابستگی‌های اقتصادی، فرهنگی و نظامی با امریکا است، آیا حل بحران اقتصادی به کمک شرکت‌های امریکایی

هم ریخت و اقدامات انجام شده را خنثی کرد و آن اشغال سفارت امریکا توسط دانشجویان مسلمان پیرو خط امام بود. پیش از آن یکبار خطر مشابهی سفارت را تهدید کرد و کم مانده بود که بدست مردم بیفتد که دوستان در دولت موقت، به کمک رسیدند و سفارت را از خطر اشغال نجات دادند.

اشغال سفارت که با موافقت و تأیید امام خمینی همراه بود، نشان میداد که امام از سیاست‌های دولت موقت راضی نیستند و برخلاف تمایل امریکا دست در

**با وجود امام خمینی در رأس جنبش و حضور میلیون‌ها مردم در صحنه، امکان پیروزی کامل یک کودتای نظامی وجود ندارد، اما این آگاهی مانع از آن نمی‌شود که این توطئه‌ها را دنبال نکنند.**

کاران موفق نشده‌اند اعتماد و همراهی کامل امام را برای دولت موقت جلب نمایند (نقش روغنی در این رابطه در اسناد سفارت بعدها افشا شد)، مبارزه فراموش شده علیه امریکا مجدداً آغاز گردید و اوج گرفت و همه طرح‌های امریکا در اجرای مشی اول افشا گردید و بسیاری عوامل و خطوط آن شناخته شدند. معلوم شد که برخلاف ظاهر آرام و خاموش، امریکا بسختی در تلاش

- ۱/ از بین بردن جو دشمنی و خصومت بین امریکا و ملت انقلابی ایران.
- ۲/ حذف شعارهای ضد امریکایی از جراید و تظاهرات از زبان مردم، و تلاش در جانشین کردن شعارهای دیگر بجای ضدیت با امریکالیسم امریکا.
- ۳/ برقراری روابط دوستانه با سیاستمداران و زمامداران ایران.
- ۴/ گشایش مجدد محافل جاسوسی و فرهنگی دیرین و نفوذ در مطبوعات و سازمانها و احزاب.
- ۵/ کمک به هم‌آهنگ کردن سیاست‌های امام خمینی با سیاست دولت موقت، بنحویکه این دولت بتواند بطور کامل قدرت را قبضه نماید.
- ۶/ مخالفت با تعدد مراکز قدرت که به زیان حاکمیت دولت موقت تمام میشد و برای سیاست‌های امپریالیستی امریکا مزاحمت فراهم می‌کرد. نظیر دانشگاه‌های انقلاب، سپاه پاسداران، جهاد سازندگی، کمیته‌ها و...
- ۷/ حمایت از جریان‌ها و عناصر لیبرال و دموکرات که با حکومت متمرکز امام خمینی موافقت نداشتند و خواهان نوعی رژیم و نظام دموکراتیک بجای حکومت و نظام اسلامی بودند. و در همین زمینه تقویت اندیشه و جریان فکری - سیاسی غیراسلامی، و یا مخالف قدرت روحانیون.
- ۸/ ایجاد روابط جدید بازرگانی و اقتصادی - نظامی، برای حفظ وابستگی ایران و نیز تقویت دولت میانرود موقت، از طریق موافقت با فروش قطعات یدکی نظامی و هلیکوپتر، بطور غیرمستقیم و توسط کمیته‌ها و کشورهای ثالث و توسعه تدریجی این نوع روابط و مبادلات و حتی اعلام صریح این نظر که امریکا حاضر است همانند سابق نیاز ایران را بدالعه برطرف سازد.
- ۹/ اعلام حمایت امریکا از انقلاب اسلامی ایران در برابر خطر کمونیسم و تهدیدهای شوروی و اینکه ما از نهضت‌های اسلامی در منطقه در برابر دشمن مشترک! دفاع می‌کنیم و ایران را از هر لحاظ تقویت خواهیم کرد. البته بشرطی که انقلاب ایران دست از دشمنی با امریکا بردارد.

البته امریکا در این دوره در عین حال در تعقیب مشی دوم، نیز اقداماتی همزمان انجام میداد، تا در صورت شکست مشی اول و یا در صورت مساعد بودن موقعیت دست به عمل بزند. رویهمرفته در این دوره امریکا می‌کوشد اولاً قدرت از دست‌های امام خمینی و نیروها و نهادهای وابسته بوی خارج گردد و بیش از پیش در دولت میانرود موقت متمرکز شود.

ثانیاً حالت انقلابی در کشور از بین برود و مردم انقلاب را تمام شده بدانند و از شعار دادن علیه امریکا و دگرگون کردن نظام اجتماعی - سیاسی ایران خودداری کنند. امریکا مایل است انقلاب به کنار زدن شاه قناعت کند و ساخت اجتماعی - اقتصادی ایران بر هم نخورد و نظام ارتش بهمان حال گذشته باقی بماند. امریکا مایل است تکنوکراتها، مدیران دولتی و اقتصادی، دولتمردان سرکار بیایند و قدرت را بدست گیرند و کار بدست جوامع و نهادهای مردمی (که بزعم لیبرال‌ها شعور اداره مملکت را ندارند) نیفتد. امریکا ترجیح می‌دهد آخوندها، از کار بکلی کنار کشیده، در امور کشور مداخله نکنند.

ثالثاً - یک جمهوری دموکرات با لیبرال جانشین حکومت سلطنتی شود. هر قدر ممکن است نظام جدید کمتر ماهیت اسلامی داشته باشد. از این رو از نظریه جمهوری دموکراتیک بجای جمهوری اسلامی حمایت

## تابرقراری جامعه بی طبقه توحیدی، انقلاب اسلامی ادامه دارد



# چند نکته

هرچه از ابتدا کنیم و نوشتیم، همه درست درآمد و اگر از آغاز رعایت می شد، امام مجبور نمی شدند بعد از یکسال و نیم بگویند کشور هنوز شاهنشاهی است و مسئولان یا اسلامی نیستند یا بی عرضمانند و اصولا انقلابی نمی باشند. پس معلوم است که انتصاب از جانب امام یا انتخاب از جانب ملت کسی را مصونیت نمی بخشد. اگر چنین بود، نباید مجلس از بعضی نمایندگان که اکنون معلوم شده با ساواک روابطی داشته یا فاسد و ضدانقلاباند طلب صلاحیت کنند زیرا آنان نیز همانند سایر نمایندگان منتخب مردم اند.

به او گفتم نمونه اش کشف توطئه های بی دریغی است که عینی جز سالم ماندن ساخت پیشین ندارد، اگر ارتش بخوبی پاکسازی و بنیان آن تغییر می یافت، دشمن به آسانی نمی توانست دست بکار توطئه کودتا شود. در جواب گفتم: بالاخره دیدی که مسئولان توطئه را کشف کردند و نقشه دشمن خفتی شد و امام هربار بموقع جلوی انحراف را گرفته اند لذا نیازی نیست تا هر کسی دست به انتقاد بکشد. گفتم: اشتباه تو در این است که فکر می کنی باید گذاشت کار خراب شود و سپس جلوی آنرا گرفت یا اصلاح کرد و چون توطئه خفتی و خنثی شده این را دلیل عدم لزوم انتقاد می آوری. حال اگر یکبار توطئه کشف نشود و به نتیجه برسد چی؟ تازه چه کسانی نقشه دشمن را خنثی کردند؟ مسئولان خود اعتراف کردند که پرسنل و افراد انقلابی و ستمپرو همکاری مردم تاکنون مانع از اجرای نقشه های دشمن شده است ولی هشیاری مردم از بار مسئولیت مسئولان کم نمی کند.

گفته از این آیا وقتی را که باید صرف تغییرات انقلابی می شد و تلف گردیده نباید حساب آورد؟ یکسال و نیم در یک جو انقلابی وقت کمی نیست برای انجام کارهایی که می شد انجام داد و انجام نرفت. خیلی کارها را نمی شد کرد ولی بسیاری را هم می شد انجام داد. علاوه بر آن امام اول بار است که زبان به انتقاد می کشاید، مسلما نه تاکنون این انتقادات جقدر سودمند بوده است، چه جوی تغییر کرده است؟ تنها جلوی بعضی اقدامات را گرفته و برای مدتی مردم را بهیجان آورده است و مسئولان را به شاعران واداشته. خدا کند این بار همه چیز جدی باشد، چون بالاخره کار یکبار اتفاق می افتد.

دشمن طرحها را تجدید می کند و اگر زمینه عمل بیاید بیکار نخواهد نشست. تبلیغات وسیع و روبرو افزایش حاکمی است که دست برنداشتند. اگر باز هم در انجام تغییرات اساسی کوتاهی شود و همان بنی بنی گذشته حاکم بماند، این احتمال خواهد بود که قاعده روزی رخ دهد. چرا خطر آمریکا و متحدین آنرا دست کم می گیرند. در حالی که همه امکانات عظیم مالی، علمی، فنی، نظامی و جاسوسی و تبلیغاتی دشمن علیه ما مشغول کارند؟ امروز خدا و خلق و هشیاری مردم و امام مردم، نگهدار انقلاب است. برای حفظ این عوامل چه باید انجام داد؟ مگر در قرآن خوانده های که وقتی ملتی بر نعمت های خدا کفران ورزید، درهای برکت و پیروزی بر او بسته می شود. انقلاب خلق و ایمان به خدا از جانب مردم موجب شد خدا انقلاب و پیروزی علیه دشمن را بر ما ارزانی کند. اکنون شکر نعمت آنست که این پیروزی را تثبیت کنیم و در راه خدا به پیش برویم و تقوی و صبر و عمل صالح پیش گیریم آیا رادمادران ما چنین اند؟

## ۲- هشدار امام

امام در جمع روحانیون از وطند آنان سخن گفتند. امام باهشیاری خطری که متوجه روحانیت است درک و پیش بینی کردند. بیم جدائی بین ملت و روحانیت واقعیت دارد. امام متوجه هستند که اگر این جدایی رخ دهد، خطری بزرگ انقلاب ملت را تهدید می کند، نقش تاریخی روحانیون در بسیج توده ها و سازمان دادن مقاومت آنان در برابر یورشهای سیاسی، نظامی و فرهنگی بیگانه پایان نیافته است. مساجد باید سنگر بمانند، روحانیون نباید بنحوی در امور دخالت کنند که سبب بدبینی مردم گردد.

بطور قطع امام با آن نیزبینی و مراقبتی که به جریان و اوضاع جامعه دارند آثار و فرائض یکجین خطری را بخوبی درک کردند، این خطر دو سرچشمه داشت که امام بهر دو اشاره کردند.

اول - تبلیغات وسیع دشمن علیه انقلاب اسلامی ایران و روحانیون که امروز کمتر کسی از مردم از آن بی اطلاع است. "حتما شنیده اید که عوامل دشمن و رادوها و جرایدان رژیم جمهوری اسلامی ایران را حکومت آخوندها می نامند و با اهانت

بسیار از آن یاد می کنند و بطرز نفرت انگیزی علیه اسلام و روحانیت و امام خمینی تبلیغ می کنند. از جندی بیس آغاز گسترش یکجین تبلیغاتی در داخل نیز مشهود بود. تبلیغات منظم و حساب شده ای در همجا و با تمام وسایل بعمل می آمد. سبایاتی، شایعه پراکنی ها، همه منظور می اعتماد کردن مردم به رژیم انقلابی و روحانیون و رأس آن امام خمینی بوده و هست.

دوم - که اهمیت بیشتری دارد و بیانه بدست ضدانقلاب و دشمنان اسلام میدهد عملکردهای غلط کسانی است که لباس روحانی به تن دارند ولی برخلاف مصلحت اسلام و روحانیت عمل می کنند. در رأس این اشخاص همانطور که امام گفتند، فرصت طلبان جای دارند که جز به منافع و مصالح خود نمی اندیشند و به قول امام علی، دین را برای دنیا می خواهند. آنان بولمخون صفت خود را هرگز محبط ساخته با انقلاب همصدا گردیده، نان خود در تنور انقلابی می پزند. دسته دوم ترجمین یا به قول امام قشری ها می باشند که اسلام اصیل پیامبر و ائمه را ستین را نشناخته، در اندیشه های کهنه و سوسخ شده خود زندانی میباشند. بجای اسلام علی از اسلام سلاطین، بجای اسلام ابودر، از اسلام مروان حکم و مالکان و اشراف، بجای اسلام علوی، از اسلام صفوی دفاع می کنند. بسیاری از این افراد حتی کمترین نفع اقتصادی در این دفاع ندارند و به اصطلاح از طبقات سرمایه دار و مالک نمی باشند و صرفا میراث یک اسلام مسخ و تحریف شده و در خدمت طبقات سنگر و مالکان و سرمایه داران را در اختیار دارند. عملکرد این افراد هم ضربه بر حیثیت اسلام و روحانیت وارد می آورد.

گروه سوم - روحانیون محافظه کار و طرفدار اقدامات اصلاحی بجای انقلابی و سیاست کام به کام بجای قاطعیت علی گونه هستند. سیاست ممانات و سازشکاری این افراد بهترین فرصت را برای رشد و نفوذ دو گروه اول پدید آورده است.

بوداستی که در یک کلمه از سخنان امام خطاب به روحانیون می شود کرد، ضرورت یک بازنگری عمیق و سریع در عملکرد روحانیون از بعد از ۲۲ بهمن تاکنون است. ابتکار برعهده همه روحانیون متعهد و مبارزی است که به اسلام اصیل پیامبر و قرآن عشق می ورزند و در برابر خدا خود را مسئول می دانند. این بازنگری و تحلیل از نقاط ضعفها و قوت روحانیون بعد از پیروزی بیک جمع بندی منجر می شود که می تواند بر اساس رهنمودهای امام دستور العمل کار در این مرحله قرار گیرد. قاطعیت در اجرای فرمان امام و تصفیه صفوف روحانیون از فرصت طلبان و افراد

## ۳- دولت مردان و عماران در آستین

سراجام اعتبارنامه خسرو قشایی در مجلس طرح و با رای اکثریت نمایندگان رد گردید. مجلس به استناد مدارکی که رابطه وی را با سیا، ساواک و دربار ثابت می کرد، به عدم صلاحیت قشایی بعنوان نماینده مجلس رای داد. هم چنین وی متهم به ایجاد اغتشاش و لویا و آتوب و غارت مردم فارس می باشد. رسیدگی در قیاب وی عمل آمد زیرا وی حاضر شده بود برای دفاع از خود در مجلس حضور باید. پرسیدم الان قشایی در کجاست؟ گفت در ایل بیاه گرفته است. گفتم اگر قرار باشد دادگاه انقلاب به اتهامات وی رسیدگی کند آیا در دادگاه حضور خواهد یافت، مخاطب پاسخ داد قطعاً می آید زیرا با ضمانت رئیس جمهور آزاد شد و لذا، احترامی که برای وی قائل است اگر از جانب دادگاه احضار شود، بلافاصله خود را معرفی می کند، پرسیدم آدمیم و مقاومت کرد و متحد حست و تفکد بدست به کوه زد آنوقت تکلیف چیست؟ گفت ای بابا از چه می ترسی، دوره خان خانی پایان یافته، خوانین در ایل پایگاه مردمی ندارند. دهقانان هم با آنان مخالفتند. بجای سیا در مبارزه با ضدانقلاب و سرکوبی دشمن شایستگی و لیاقت خود را ثابت کرده اند.

یادآوری اش کردم که بهرحال او با نوکران و خویشان خود می تواند چند صباحی در کوهستانها سنگر بگیرد و مزاحمت تولید کند، علاوه آنقدر کما اطلاع داریم، گروههای روشنفکر و انقلابی!! که هدفشان آزاد کردن ایران از طریق آزاد کردن مناطق و ایالات مختلف کردستان و ترکمن صحرا بود، بعد از رامیندان فیروز آباد به فارس سرازیر شده و در اطراف فتودالهای انقلابی! ضد و امیربالیست!! حلقه زده اند و آیا فکر نمی کنی قادر باشی در کوهستان کوچتری در فارس پدید آوری؟ جواب داد راستش نمی توانم احتمال آنرا رد کنم، اما بالاخره چه باید کرد؟ انقلاب رحمت و مبارزه و جهاد دارد و باید برایش قربانی داد و از آن با جان دفاع کرد. گفتم درست است و ملت ما نشان داده اند که در اینکار تردید نمی کنند، اما فکر نمی کنی اگر بعد از کشف مدارک علیه وی اوراد تهران نگاه میداشتند بهتر بود؟ لاقفل نمی توانست در این فرصت به سازماندهی و جمع آوری قوا بپردازد و پیش از رفتن اسنادش افتنا و اتهاماتش در دادگاه عنوان می گردید. اعتراف کرد که نگاهدارش صلاح بود و اضافه کرد منم در حیرت کم که با وجود مدارک آنچنانی چرا رئیس جمهور دستور آزادی وی را صادر کرد. در هر حال آنچه نباید، اتفاق افتاد. اینک مانند موارد مشابه قبلی امیدواری محور نشوم برای یکجین سهل انگاری قیمت سنگینی بپردازیم و سخا خودش در دادگاه احتمالی آینده حاضر شود. و بی سبب مردم را به آتش و خون کشد، بیاید از خود دفاع کند، شاید هم ثابت شود بی گناه است و دادگاه او را آزاد کند!

دوستم مرا ترک گفت، بفکر فرو رفتم یادم آمد که ماهها قبل از توطئه و نقش ضدانقلابی خوانین در فارس و سال قبل از نقش فتودالها و شیوخ در خوزستان و بلوچستان و سایر نقاط نوشتیم و به دولت مردان هنوز که هنوز است، بجای آنکه به توده ها، بجای آنکه به افراد انقلابی و مؤمن رده پائین و افسران جوان در ارتش به مدیران و فرماندهان آنکه و اعتماد می کنند. چرا همیشه باید تصفیه آنهم بطور ناقص و ناپی گیر بعد از کشف توطئه ها انجام گیرد؟ چرا پیشگیری نمی کنید؟ با وجود اخطارها و هشدارها از جانب همه نیروهای آگاه و مسئول در داخل و خارج ارتش بازهم دولت مردان بی اعتنا، راه خود را ادامه می دهند، شما بر اساس چه بنی بنی به توده های انقلابی و مبارز که با زوهای انقلاب ایران بودند، اعتماد نمی کنید ولی به مدیران و فرماندهان که در خدمت رژیم شاه و ارباب امریکایی اش کار کرده اند، آنقدر اعتماد و اطمینان دارید؟ ظرف یکسال و نیم گذشته توطئه های بسیاری کشف و علانم مشکوک مشاهده شده است. اگر نمی سزید، و اگر نه، چرا؟ پرونده حادثه طیس به کجا انجامید و مسئولان آن در کدام دادگاه محاکمه شدند؟ بالاخره معلوم شد که چه کسی فرمان بشاران هلیکوپترها را صادر کرد؟ و با اگر این فرمان را رئیس جمهور داد به توصیه کدام یک از فرماندهان بود؟

تجربیات یکی بعد از دیگری صحت این نظر را ثابت کرد که در حفظ انقلاب و پاسداری از دستاوردهای آن جز به نیروهای مردمی و نهادهای انقلابی

تجربیات یکی در پی خطی بلان بر بنی بنی و عملکرد دولت مردان و سیاست حاکم بر دادگاههای انقلاب می کشد و سیاستهای تیرالی را که با ممانات و سازشکاری توام

دولتمردان هشدار دادیم که با این عناصر حائات روا نیست. رو آوردن آنان به انقلاب و اسلام از روی فرصت طلبی است. بار در آستین نیروی است. اما این فریادها حاصلی جز افزودن بر بی مبری آنان نیست به ما در بر نداشت. وقتی اولین رنگ خطر در فارس بگوش رسید، و غائله ای به تحریک خوانین رخ داد، برادران سیا دست بکار شدند و آیرا مهار کرده، محرکین را بازداشت کردند. تمدانم روی چه مصالحی نمایند امام در فارس دستور آزادی آنان را صادر کردند؟ که موقت بازاحتی شدید بجای سیا شد. آنان به تهیه مقدمات توطئه های بعدی پرداختند. در آن فاصله استاندار فارس نیز سخت کوشید تا توطئه ها را در نقطه خنث سازد ولی بیمن مسئولان و دست اندرکاران قدرت در فارس و دولت مردان در تهران اجازه درک خطر و ماهیت آنرا نداد. طرف بنیادینگی مجلس انتخاب شد تا مسئله بازداشت موقت خسرو قشایی و غائله فیروز آباد و سیموم بیدار شد. این بار هم پادرومانی رئیس دولت فرصت تازفای به ضدانقلاب داد.

اگر دقت کنید تجربیات عینا تکرار می شوند، تجربه سیستان و بلوچستان و آزاد نگذاشتن فتودالها و حتی مسلح کردن آنان میوه تلخ خود را داد. مشابه آن در کردستان اتفاق افتاده بود. در خوزستان هم تفسار همین روش را بیش کرد که برادران ما سخت اعتراض کردند و باستاندگی نشان دادند. وقتی از دولت مردان و مسئولان و نمایندگان دفتر امام در این باره سوال می شود، می گویند مصلحت اجاب می کند ما در برابر دشمنان دیگر از اینها استفاده کنیم. یا نباید آنان را تحریک کرد و یا بعضی جواب می دهند که اینها حسن نیت دارند. هواهای گذشته برشان نیست و از این قبیل دلایل می آورند. ولی هر بار تجربه ثابت کرده است که در اشتباه بوده اند و همگی ماردر آستین پرورده اند.

تمدانم کی از تجربه عبرت می گیرند. علی را در نظر می آورم که دردمندان با مشاهده همین رفتار و طرز عمل در یاران و پیروانش می یابند که کسانی که از گذشته عبرت نگیرند بر آنها همان می آید که بر گذشتگان رفت.

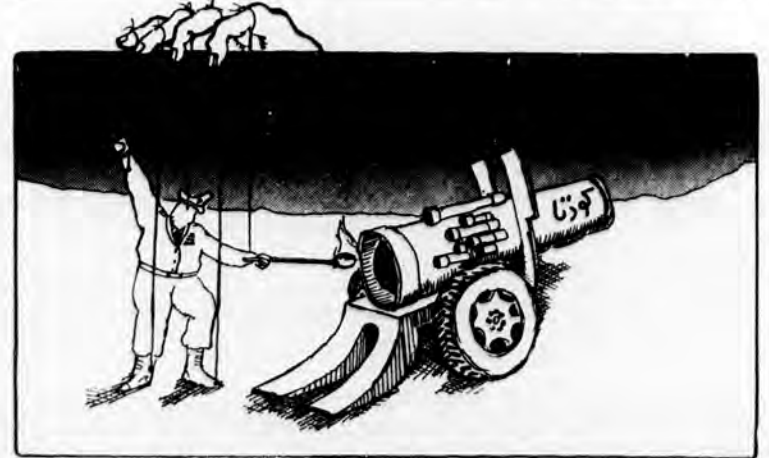
با خود گفتم هنوز ماران زیادی در آستین انقلاب می لولند و در کمین اند تا موقع دندان زهرآلود در بیکر انقلاب فرو کنند. ماران ارتجاع، که با اندیشه های کهنه خود مانع تکامل انقلاب و تداوم آن می شوند و نیروهای ضد انقلاب چون سرمایه داران، فتودالها و نغاله های رژیم شاهنشاهی را در پناه خویش می گیرند. ماران سازشکاری که بل بازگشت امیربالیسم و بازدارنده حرکت انقلابی توده ها هستند. ماران فرصت طلبی که انقلاب را فقط برای "خود" می خواهند. اگر سنگ انقلاب و اسلام به سینه می زنند تنها برای غنیمت یا پست و مقام و قدرت و جاه می باشد.

بالتر از آن هنوز ماران خطرناک و زهرآکین ضدانقلاب که در لباس نقا و تزویر در همه جا نفوذ دارند و دولت مردان از روحانی و غیرروحانی تاکنون از برخورد قاطع با آنان اجتناب ورزیده، چه بسا خود به پرورش آنان در آستین انقلاب کمک کرده و می کنند. آیا موقع آن نرسیده است که سرمایه داران باقیمانده را پیش از آنکه نیش توطئه و خیانت در تن خلق و انقلاب فرو کنند، برسنگ قاطعیت انقلابی بکوبیم؟

است، محکوم می نماید، ما به روشهای ناطع و انقلابی و شیوه های مکتبی نیازمندیم، ما به شرکت توده های میلیونی در امر دفاع از انقلاب نیازمندیم، انقلاب را توده ها به ثمر رسانند نه دولت مردان و رهبران برجسته و نه مدیران و فرماندهان، و انقلاب را توده ها با ساداری خواهند کرد و دشمن را توده های مسلمان و مؤمن شکست خواهند داد، نه مدیران و رهبران و دولت مردان، این اصل مکتبی و حقیقت تاریخی را، تجربیات انقلاب ایران اثبات کرده است ولی هنوز بعضی نمی خواهند در برابر سنت های الهی تسلیم شوند، و در ذهنیات خویش زندانی و محصور مانده اند هر وقت از عناصر وابسته به رژیم پیشین و از نظام و سیستم کهنه شاهنشاهی و استعمارزده قطع امید گردید، هروقت کار را با دست جوانان مسلمان و باهمت توده های میلیونی آغاز نمودید، آنگاه میشود گفت ریشه و زمینهای توطئه ها را خشک کنده اید هرگز نخواهید که بجای مردم حکومت کنید بجای آنان ببیندیشید و بجای آنان انقلاب را بشمر برسانید و با دشمن بجنگید. اینکارها را مردم بهتر می دانند، آری زمینهای مساعدکننده برای این نوع توطئه های امیربالیستی را باید در عملکرد و بیمن فکری و سیاسی غیرمکتبی دولت مردان و مسئولان مملکت جستجو کرد. تا این بینشهای عوض نشوند، تا بیش انقلابی و مکتبی، جای آنها را نگیرد، خطر همچنان بقید در صفحه ۱۶

**تغییر بنیادی ارتش و ایجاد ارتش اسلامی، ضرورت تداوم انقلاب است**

## ریشه های توطئه ها



دولت موقت، سرسختانه از فرماندهان پیشین ارتش دفاع می کرد و نسبت به هر نوع انتقادی درباره ارتش، حساسیت فوق العاده نشان میداد، و ضرورتی برای تغییر بنیادی ارتش نمی دید. فرماندهان طاغوتی توسط دولت تثبیت شدند، شورای انقلاب هم روش مشابهی پیش گرفت و هیچیک به امر تصفیه ارتش و تغییر مناسبات آن اهمیت اساسی ندادند.

دادگاههای انقلاب در اوایل بسیاری از سران ارتش و ماموران ضد اطلاعات، و ساواکیها را با قاطعیت بازداشت و تحت محاکمه قرار دادند. اگر آن سیاست با همان قاطعیت ادامه می یافت، نطفه های ضدانقلاب عقیم می شدند، لکن متأسفانه این سیاست جای خود را به سیاست ممانات داد و دولت با کار دادگاهها سخت مخالفت نمود، و جلوی آن را گرفت، و فرمان عفو و آزادی برای مزدوران و وابستگان به رژیم و ساواک را گرفت. سیاست آنکه به فرماندهان، مدیران و

روای سابق در ارتش و ادارات، متأسفانه تاکنون توسط دولت مردان و مسئولان کشور، در شورای انقلاب دنبال شده است، و در نتیجه این سیاست تاکنون ضایعات بسیاری متوجه انقلاب شده است. چه تعداد از فرماندهان، که به پستهای حساس گمارده شدند، جاسوس، ضدانقلابی، و خائن از کار درآمدند، یا پرونده شان در ساواک و جاسوسخانه پیدا شد؟ تعویض بی دریغی فرماندهان، و مدیران نشانه بینش غلط حاکم بر ذهن و عمل دولت مردان انقلاب است. پس ریشه های اصلی کودتا را باید در سیاست نادرست مسئولان و دادگاهها جستجو کرد. ما طی یکسال و نیم اخیر مقالات و هشدارهای مکرری درباره ارتش در امت و در بیانیه ها درج کردیم.

زمینه های عینی دیگر همانطور که پیش بینی کردیم، جنبه های داخلی بتحریک عوامل امیربالیسم در کردستان، ترکمن - صحرا، ... بوده و هست. امیربالیسم از ایجاد اغتشاش و ناامنی نقطه برای



# سیاست و مکتب...

بقیه از صفحه ۱۰

درست رفتند، تأییدشان کنید، و اگر خطا کردند، در مقابلشان بایستید. ما با این معیار با امام برخورد کردیم. دو نوع برخورد وجود داشت، در درون جامعه انقلابی ما، یکجده، وقتی گفتند ما در خط امامیم. تمام سازمانها و نهادها و هر چه اتفاق افتاد، را مطلق کردند و بی‌عیب دانستند و اگر شما می‌گفتید اشتباه می‌کنید می‌گفتند شما ضدامام هستید. همین برخوردی که با ما کردند. گفتیم آقا عملکردت با خط امام نمی‌خواند، گفت تو ضدانقلاب و ضدامام هستی. اینجا سیاست خارجی تو سازگارانه است، و به سازش منجر می‌شود، گفتند تو ضدامامی چون من نماینده و منصوب امام هستم. گفتیم تو منصوب امام هم که باشی عملت در خط امام نیست، ما باید این ویژگیها را معیار قرار دهیم و بسنجیم. گفتیم امام عدم سازش با امریکا را مطرح می‌کنند، تو کمیسیون دعوت می‌کنی و قصد سازش با آن را داری. تو را به غرض و مرض و نوکر امریکا نمی‌دانیم، بینش تو اینست که گمان می‌کنی از این راه می‌توانی مملکت را حفظ کنی. به اعتقاد ما این عمل تو به زیان مملکت تمام می‌شود. اکنون یک راه حل اقتصادی عرضه کرده‌اند. می‌گویند بحران اقتصادی، یکی از دلایل عدم حل بحران با امریکاست و این در بینش مسئولین است. به اعتقاد ما این نظر، خلاف خط حرکت امام و انقلاب است. بلافاصله که این را انتقاد کنیم، ما ضدامام و ضدانقلاب می‌شویم. به اعتقاد ما حل بحران اقتصادی، بیگاری، گرانی، چنین نیست که شما می‌گویند، نه آنکه گفتید اگر قیمتها را پائین نیاورید، این ملت را می‌ریزیم و شما را نابود می‌کنیم، که معلوم بود بی‌فایده است و دیدیم که نشد و نه آنکه آنرا، یک مسئله معنوی بدانیم و بگوئیم خودتان حل کنید. اینها راه حل نیستند. ویژگی خط امام بسیج مردم را برای حل آن مطرح می‌کند. هنگامیکه امریکا ما را محاصره کرد، ما بگمک توده‌ها نجات پیدا می‌کنیم، شما که خط امام هستید و بسیج توده‌های

این ویژگیها اصالت می‌دهیم و از تمام برادران و انقلابیون می‌خواهیم که بر این ویژگیها تکیه کنند و انقلاب ایران را ارتقا دهند، ما از مجلس شورای ملی چه می‌خواهیم؟ می‌گوئیم مجلس باید بر اساس این ویژگیها عمل کند. می‌گوئیم مجلس باید در برابر قوای اجرائیه قدرت پیدا کند، مجلس باید مکتبی برخورد کند، مجلس باید اعتبار پیدا کند. نه اینکه به اعتبارنامه یک فرد را بدلیل اینکه به شورای انقلاب اعتراض کرده و از نظر صلاحیت فکری، رد کنید. شما اعتبارنامه کسی را رد کردید که اتهامش این بود که به شورای انقلاب اعتراض داشت. در اسلالمش تردید نداشتید، در دفاعش از گل انقلاب تردید نداشتید، یکی دو جا، سخنی گفته، تنها باین دلیل، آنرا معیار قبول یک فرد گرفتید، در حالیکه سوابقش را می‌دانستید آنها را اهمیت ندادید. آن وحدتی که شما از آن حرف می‌زنید، بر اساس چیست؟ اینگونه تعارضات که ما مسائل شخصی و گروهیمان را عمده کرده و برخورد کنیم، صحیح نیست. هنوز هم برای صدمین بار زادیو، کتاب فلانی را برمی‌دارد که بله اینجا ش ایراد دارد، پس این آدم التقاطی است، منافی است، پس بگوییدش، و توده را تحریک می‌کند. کجا میتوان مدعی شد که منافع نیستیم، فرصت طلب نیستیم. در زمینه انقلاب اداری مگر جز این بود که ما از روز اول گفتیم و به دولت وقت انتقاد کردیم، که تو تمام سیستم اداری را ثابت نگهداشته و رنگ و روغن بآن می‌زنی و انقلاب را تمام شده قلمداد می‌کنی. همان موقع ما ایراد گرفتند و ما را دشمن دانستند. اما امروز در رابطه با انقلاب اداری ببینید چه مشکلی است، شما در عرض یکسال و نیم کجا بودید؟ همین تصمیم‌هایی که دیروز و امروز گرفتند، و اعلام کردند، نشان‌دهنده محکومیت و عدم صلاحیت آنهاست. اگر امام نمی‌گفت شما درست نمی‌کردید. چرا که یکسال و نیم نگذرد. و معلوم شد که در خط امام نیستید و خط امام را درک نکرداید. در یکسال و نیم دست به ترکیب سازمانهای اداری نزدید، حتی آر‌ام‌پیش را هم عوض نگردید. این خودش سند محکومیت است. سند صحت اعتراضات و انتقادات ما بشما است. وقتی بشما انتقاد کردیم که چرا از سرمایه‌داری و از فئودالها دفاع می‌کنید، برای این بود که میدانستیم یک روزی علیه

## پیام هواداران جنبش مسلمانان مبارز در اهواز

مستحق می‌شود در این رابطه عملکرد مسئولین و دولتمردان سازشکار کاملاً بر خلاف این جهت بوده آنان با گماردن عناصر وابسته در رده های بالای ارتش - به بهانه ندانستن پرسنل متخصص و عطف به رحم و عطفوت!! اسلامی - عملاً دست این خیانتکاران را در تصمیم گیریها باز گذاشتند مضافاً به اینکه آب تظہیری هم برگزاشته ننکین آنان ریختند "بعنوان مثال سپهبد مهدیون یکی از فرماندهان کودتا از طرف دولت موقت به عنوان اولین فرمانده نیروی هوای منصوب شده بود!!" فرمانده نیروی هوای منصوب شده بود!!" از آنجا که هر تغییر و حرکت انقلابی با سمت مشخص در جهت تداوم انقلاب همیشه مورد تأیید ما بوده و میباشد لذا ما هواداران جنبش مسلمانان مبارز در اهواز جایگزینی برادران سپاه پاسداران

## بنام خدا

هنوز خون‌شدهای انقلاب ما بر سنگرش خیابانها نخشیده که توطئه‌های امپریالیسم امریکا یکی پس از دیگری بوقوع می‌پیوندد. هنوز رنگار گلولة های انتقام خلق سینّه همه خائنین را ندریده که این مزدوران علیه انقلاب قیام میکنند. کودتای نافرجام اخیر بار دیگر این حقیقت را بشوئت رسانید که تا تصفیه ارتش از وابستگان قسم خورده رژیم قبل تا امحا ریشه های نظام پوسیده و وابسته ارتش و تا جایگزینی نظام و ضوابط مکتبی در ارتش وارگانهای متعلق بدان امکان این کودتاها هر روز می‌رود. حالا بعد از گذشت چندین ماه دلایل آنهمه‌فشاری نیروهای مکتبی و معتقد به تصفیه و تزکیه در ارتش

## با عاملین کودتا چه خواهید کرد؟

در پی افشا و آشکار شدن جریان توطئه کودتای نظامی که قرار بود از یادگان نوزده علی گردد، تعداد بسیاری از سران سیاسی و نظامی کشور به جرم شرکت در طرح‌ریزی این توطئه دستگیر و بازداشت شدند. از جمله این دستگیر شدگان مظفر بقایی رهبر سرشناس حزب زحمتکشان میباشد که قبلاً نیز در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در زمان حکومت ملی دکترمصدق ماهیت کودتاگر و ضد مردمی و ضد ملی خویش را به اثبات رسانیده بود. بقایی از عناصری بود که مجدانه در صدد بودنا حکومت دکتر مصدق را سرنگون ساخته و امکانات بازگشت شاه مخلوع را فراهم نماید و وی در این راه از هیچ کوششی از جمله راهانداختن دسته‌های چماق‌دار و چاقوکش برای مبارزه با

- ۱- طه / ۵۰
  - ۲- نحل / ۶۸
  - ۳- فصلت / ۱۲
  - ۴- قصص / ۷
  - ۵- الم تکریم حزب الله مثلاً " کلمه طیبه کشرجه طیبه اصلها ثابت و فرعها فی السماء - توتی اکله کل حین باذن ربها و یضرب الله الامثال لعالمهم یتذکرون - ابراهیم / ۲۵ - ۲۴
- آیا ندیدی چگونه خدا مثل میزند - سخن پاک (ایمان به شناخت حقیقی) همانند درخت پاک است که ریشهای ثابت و پابرجا و شاخ و برگش در آسمان است - میوه خود را هر لحظهای میدهد به آجازه پروردگارش و خدا برای مردم مظهر میزند شاید یاد آورد شدید.

ادامه دارد

# مقوله‌های اساسی مکتب

طبیعی که مادی و محدوداند، تا حدودی به نتایج مورد نظر دسترسی پیدا میکنند ولی هنگامی که هدف کشف حقیقت هستی و قوانین عام آن و مبدا و غایت حرکت و چگونگی آن می‌باشد این روش بی‌ثمر است، کاری است شبیه کار دانشمندی که بدون پیش‌فرض شروع به مطالعه و تجربه بر روی یک پدیده نماید. امروزه غالب علمای علوم تجربی معتقدند که کار تحقیقی روی پدیده‌های فیزیکی بدون داشتن پیش‌فرض فلسفی، تلاش عینی است، هر محقق کار خود را با دیدگاه فلسفی که دارد آغاز میکند، دیدگاه فلسفی به او کمک می‌کند تا پدیده را در جهت صحیحی بررسی کرده، نشانه‌ها و علائم و قرائن را بخوبی به بیند و درک کند. بطور مثال اعتقاد به اصل علیت عامه برای شروع کار علمی روی یک پدیده فیزیکی ضرورت دارد این اعتقاد یک اعتقاد فلسفی است و بینشی کلی است که از تجربه روی جزئی جزئی برنخاسته است، این شناخت کلی، راهنمای شناخت اجزاء می‌شود. مطالعه پدیده‌های محدود و نسبی و منفرد نمی‌تواند حقیقت کلی را که نامحدود است بدست بدهد. در روش از کل بجزء ابتدا یک تصویر عمومی و کلی از موضوع در دست است و در پرتو این شناخت کلی، مطالعه و تجربه روی اجزاء انجام می‌گیرد، اینکه آن شناخت کلی از چه راه بدست می‌آید خود موضوع بحث دیگری است. ما نباید این شیوه را با قیاس اشتباه کرد، روشی که مثلاً علما و اصحاب در قرون وسطی در اروپا دنبال می‌کنند، قیاس از کل به جزء به این معنا که تصویری در باره کل عالم داشتند، سپس در اطاقهای درسته

# دادگاه محاکمه جاسوسهای آمریکائی، دادگاه محاکمه امپریالیسم جنایتکار آمریکاست



سوال: نظر شما در مورد مسئله کودتا چیست؟

بسم الله الرحمن الرحيم
نکته: مهمی که باید به آن توجه شود، اینست که مسئله کودتا به هیچ وجه از جانب آمریکا یک اقدام غیرمترقبه نیست، به این معنا که توطئه و کودتا در جوهر و خمیرمایه و ماهیت آمریکا نهفته است، اگر آمریکا دست به توطئه و کودتایی زد، جای سوال بود. بجاست که ببینیم چقدر مسئولین امور خام و ساده اندیش بوده اند، هنگامی که می گفتند: "امریکا تعهد کند که در امور ایران مداخله نکند". می خواهم بگویم که نتایج و سلبه جوی و چپاول و غارت و استعمار در ذات و ماهیت این نظام و سیستم است. مثل اینکه ما به آتش بگوئیم که نسوزاند!! و یا به بمبهای نابالم آمریکایی بگوئیم که کودکان فلسطینی را قربانی نکند! این انتظار عبث و بیهوده ای است، کودتا، توطئه، دسیسه، استعمار، چپاول، غارت و دشمنی با همه خلقهای جهان و بخصوص منطقه ما، در سرت و ذات آن نظامی است که سرمایه دارها بوجود آورده اند.

سوال: فکر می کنید زمینه های کودتا چگونه رشد کرده است؟

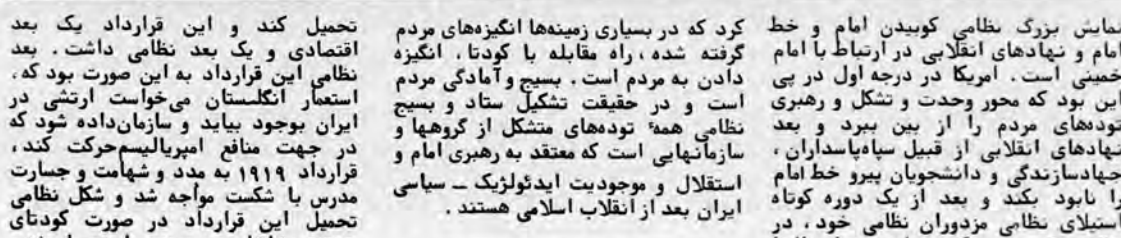
آنچه که از آغاز انقلاب بارها به آن تاکید شده، این بوده که در جو انقلابی منافع، خواستها، کنشها و تمایلات قشرها و طبقات و گروه های خاصی مورد خطر واقع می شود. این طبیعی است. بنابراین هر انقلابی بدنال خود با ضدانقلاب مواجه است. ضدانقلاب در انقلاب مامشخص بود.

همان طور که گفتیم امریکا ماهیتا تجاوزگر و سلطه جوست و وجود ضدانقلاب هم در هر انقلابی طبیعی است. اما مسئله بسیار مهم نحوه برخورد با ضدانقلاب بود. باید صریحا همه اعتراف کنیم که در برخورد با ضدانقلاب، انقلابی رفتار نکردیم و نظریه های ارشاد معنوی و برخورد سلامت آمیز، ماشاات و رفتارهای غیر - انقلابی با ضدانقلاب، آنها را روز بروز متشکل تر کرد و کار را بجایی رسانید که هنوز دوسال از انقلابی که حداقل ۹۰ هزار شهید داده، گذشته که ضدانقلاب آنچنان به خود جرات داده که طرح یک توطئه وسیع و همه جانبه را تدوین کند. بنابراین ریشه های شکل ضدانقلاب را باید به خودمان برگردانیم، درون خودمان را جستجو کنیم که چرا بسیاری از ساواکها و رکن دولتی را گرفتیم و بعد آزاد کردیم؟! چرا با بسیاری از سرمایه داران ماشاات کردیم؟! چرا با فئودالهایی چون خسرو ناصر قشقایی که روابط آنها با سیا و ساواک اظهر من الشمس است، ماشاات کردیم؟! حتی خواستیم که از آنها استعالت و دلجوئی هم بکنیم! چرا ما افسرانی که به لحاظ بینش و تفکر و افکار و آموزش، مندها و روشهای بی بگاری می برتد سر تاپا امریکایی بودند، شناختیم ولی آنچنانکه باید با آنها برخورد نکردیم و در بسیاری از موارد در دولت گام به گام سابق، آنها را مصدر امور کردیم، بنابراین توده های مردم ما ضدانقلاب را خوب شناختند اما مسئولین اجرائی در برخورد با ضدانقلاب غیرانقلابی رفتار کردند، این ریشه شکل ضدانقلاب است.

سوال: فکر می کنید هدف کودتاچیان چه بوده؟

اگر گمان کنیم که امریکا می خواسته یک حکومت دیکتاتوری نظامی آنچنانکه در کشورهای امریکای لاتین بوجود آورده، در ایران هم بوجود بیاورد، اشتباه کرده ایم! بنابراین جای این سوال هست که پس هدف چه بوده؟! مامعتقدیم که هدف عمده در این

# گفتگویی با برادر رکذ افتخار درباره مشکل ضدانقلاب و برادر رکذ



نمایش بزرگ نظامی کوبیدن امام و خط امام و نهادهای انقلابی در ارتباط با امام خمینی است. امریکا در درجه اول در پی این بود که محور وحدت و شکل و رهبری توده های مردم را از بین ببرد و بعد نهادهای انقلابی از قبیل سپاه پاسداران، جهاد سازندگی و دانشجویان پیرو خط امام را نابود بکند و بعد از یک دوره کوتاه استیلای نظامی مزدوران نظامی خود، در حقیقت قدرت و حکومت را بدست لیبرالها برگرداند. عبارت دیگر ما اعتقادمان اینست که کودتا برای بقدرت رساندن لیبرالها بوده نه نظامیها، نظامیها پیش قدم شدند و مرحله بعدی این نقشه و دسیسه و توطئه بقدرت رساندن لیبرالها بوده و امریکا حتی ممکن بود که به لیبرال خائن و رسوایی مثل بختیار هم در این مرحله اکتفا نکند و در پی لیبرالهایی بگردد که هنوز ماهیتشان مثل بختیار افشا نشده. ما از این قبیل لیبرالها که بسیاری از آنها در سفارتخانه و جاسوخانه امریکا افشا شده اند، امروز هم بسیاری از آنها سنگ مصدق را به سینه می زنند و در سبک مصدق درباره خلیج و دربار استیلای امپریالیسم در خلیج فارس سخنرانی می کنند. هنوز امپریالیزم امریکا از این قبیل لیبرالهایی که برده تزویران چهره شان دریده نشده در مشتش دارد و قاعدتا بعد از کوبیدن خط امام می باید آنها قدرت را بدست بگیرند و همچنانکه بارها در جاهای دیگر اعلام کرده اند، روابط حسنه را با امریکا برقرار می کنند و مستشاران نظامی امریکا را مجددا برمی گردانند و در نهایت استیلای کامل امپریالیزم را تکمیل و تامین می کنند.

سوال: آیا فکر می کنید این آخرین توطئه و دسیسه امپریالیزم امریکا خواهد بود؟

بهمیچوجه! همانطوریکه قبلا هم اشاره کردم توطئه در ذات و ماهیت و جوهر و خمیرمایه امپریالیزم امریکا است. شما اگر نگاهی به کشورهای امریکای لاتین بکنید می بینید که کمتر کشوری بوده که از این توطئه ها و دسیسه ها و کودتاهای امریکا مصون مانده باشد. امریکا ماهیتا "کودتاکر است و ماهیتا" ضدخلق است و ماهیتا" در پی رژیم ها و نظامها و حکومتهایی است که تابع استعماری و استعماری امپریالیستی سرمایه داران امریکائی را تامین بکند. بنابراین اگر کسی فکر کند (که البته این قبیل فکرها شده) و بعضی از مسئولین اجرائی ما گاهگاه گفته اند که ما رژیم پاکستان و ضیاءالحق پاکستانی را به راه راست هدایت کردیم، یا گاهی وقتها شنیده شده که مثلا" با امریکا طوری برخورد می کنند مثل اینکه با رژیم و نظامی مواجه هستند که با منطق می شود یا آن مقابله کرد. نه این چنین نیست، امریکا دست از توطئه بر نخواهد داشت. تا آنجایی که نتوانند رژیم مورد نظر خود را مستولی می کند. و این فقط و فقط توده های مردم و رهبری امام است که باید قاطعانه با شناخت این مسئله خودش را آماده کند. بر نخواهد داشت.

سوال: بنظر شما راه های مقابله با کودتای امریکا کدام است؟

جواب - مقابله با امریکا نه تنها در ایران بلکه در سراسر جهان یکراه بیشتر ندارد و آن حضور دائم تمام توده های مردم در صحنه حیات اجتماعی است. این مسئله را از قریب یکسال پیش جنبش مسلمانان مبارز مطرح کرد و گفت آنها که تلاش می کنند، توده ها را به خانه هایشان برگردانند، خودمختاری و خودگامگی توده ها می گویند و تلاش می کنند توده ها را از مبارزه اجتماعی دور کنند، اینها در حقیقت زمینه کودتا را فراهم می کنند. آن روزی که توده ها در صحنه باشند، من تاکید می کنم، اگر مردم در صحنه باشند، اگر مردم در حال بسیج باشند، اگر مردم انگیزه داشته باشند - مهمتر از همه انگیزه است - مردم انگیزه داشتند و بعد از رفتن شاه فریاد می زدند که بعد از شاه نوبت ما است! امروز هم توده های مردم بود. اما دولتها و لیبرالها و مدافعین سرسخت سیاستهای گام به گام تلاش کردند که انگیزه های مردم را از آنها بگیرند و متأسفانه حالا باید اقرار

سوال: نظر شما در مورد ارتش بعد از این کودتا چیست؟

جواب: ارتش ما بطور کلی میشود گفت ارتشی است ساخته و پرداخته کودتای ۱۳۹۹ انگلیسیها. باین معنا که امپریالیزم انگلیس در آنوقت قرارداد ۱۹۱۹ ونوقالدوله را می خواست به مردم ما

ایران چه عواملی فراهم ساختند؟

جواب: امام در دو روز پیش نکته های اشاره کردند و گفتند که اگر ضربه بخوریم از درون ضربه می خوریم و این منطقی است کاملا درست و مکتبی، به این معنا که ما چه در کودتای ۱۳۹۹ و چه در کودتای ۱۳۳۲ از درون متلاشی شدیم. این درست است که امریکا به خاطر ضعف درونی کودتا را تدارک دید، ولی ما از درون به دلیل نشتها و تفرقه ها و نداشتن استراتژی صحیح برای برخورد با تضادهای اصلی و فرعی، گرفتار برانگیزی شدیم. زمینه های کودتای ۱۳۹۹ رضاخان از همان روزی ترتیب داده شد که سارخان به تهران کشیده شد و با گلوله پاسخ آنهمه دلیری و جوانمردی او داده شد. کودتای ۱۳۹۹ از همان روزی فراهم شد که میرزا کوچکخان در نتیجه توطئه ها و دسیسه های درونی تضعیف شد و بالاخره به شهادت رسید. بنابراین زمینه های کودتا بدلیل نشتها و تفرقه ها و عدم شناخت دشمن اصلی و عدم ارزیابی نیروهای جبهه مردم شکل گرفتند در ۲۸ مرداد هم همینطور بود. برانگیزه شدیم، گرفتار تفرقه شدیم، حزب توده با استراتژی غلط خود به تدارک توطئه از طرف انگلیسیها عملا کمک کرد و آیت الله کاشانی بدلیل عدم شناخت ماهیت امپریالیسم و اعتماد مطلق به کسانی که در حول و حوش او برسه می زدند، از دشمن اصلی غافل ماند. دکتر مصدق در برخورد با ضدانقلاب، ماشاات کرد، سپیدزاهدی و باتمانقلیچ که در زندان مصدق بودند و باید به رگبار مسلسل بسته می شدند که نشانی توسط امپریالیزم امریکا زده شد. بنابراین ضربه های امریکا به اعتبار تفرقه و تشتت و بوسیدگی از درون اثر می گذارد و همانطور که امام گفتند، اگر جبهه درونی وحدت داشته باشد، ضربه ها هرگز موفق خواهد شد. ما در کودتای خائنانه از سر گذرانیم، کودتای ۱۳۹۹ و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و هر دو در اوج اختلافها و تشتتهای جبهه مردم روی دادند.

سوال: چه شیوه هایی را در برخورد با ضدانقلاب پیشنهاد می کنید؟

جواب: همانطور که آیت الله منتظری یکی دو روز پیش اشاره کردند، باید بر اساس اشتباه علیالکفار رحما ببینیم، باشد با ضد انقلاب باید با گلوله های انقلاب پاسخ گفت. ضدانقلاب را رها کردن، برخورد عاطفی و احساسی کردن، طرح شعار برخورد ارشادی با ضدانقلاب، ترجمه است بر پلنگ تیز دندان، ضدانقلاب را باید به گلوله فرزند آن هزار شهید سیرد و به حیاتشان پایان داد و بجز این ما هیچ راهی در پیش نداریم. تمام انقلابیهای دنیا این مسئله را ثابت کرده اند که با ضدانقلاب جز با زبان انقلاب صحبت نمی توان کرد. باید یک نکته را اشاره بکنم که برادران ما در ارتش، در ادارات، در گروه های پاسکاری کسانی را که ساواکی بودند، مزدور رژیم بودند، اخراج می کنند، نباید آنها را بحال خود رها کنند. اعتقاد ما بر اینست که مزدوران رژیم و عوامل ساواک و سیا باید فرستاده شوند به مزارع و به روستاها و کشاورزان زحمتکش و ستم دیده ها که کمک بکنند و در اینکار ارشاد هم بشوند و اگر اینها را در جامعه رها کنیم، در حقیقت خودمان به دست خودمان به شکل ضدانقلاب کمک کرده ایم. اما اینکه اینها چه کسانی هستند که در طیف ضدانقلاب قرار می گیرند، باید از سرمایه داران وابسته، فئودالها، مزدوران ساواک و سیا، رده های بالا و وابسته ارتش و رکن ۳ و بخشی از سازشکاران و مرتجعین را نام برد.

سوال: در این شرایط به نظر شما با مسئله گروگانهای جاسوس چگونه باید برخورد کرد؟

جواب: جاسوسهای امریکایی صریح و روشن می باشد. مسئله از اینجا ناشی می شود که به اعتقاد امام دشمن اصلی انقلاب ایران و تمام خلقهای جهان امریکاست. امریکا شیطان بزرگ است و در بینش امام با شیطان بزرگ جز مبارزه و جهاد کاردگیری نمی شود کرد. بنابراین در مورد گروگانها نظر امام صریح است و گروگانها باید محاکمه شوند و ضمن محاکمه گروگانها سیاستهای ضد مردمی و ضد خلقی و استعمار - گرانه و چپاولگرانه امپریالیسم امریکا برای تمام توده های مردم روشن شود. یعنی این محاکمه، باید محاکمهای در حضور خلق باشد، نادرر بسته درهای بسته، تمام مردم بیایند در صحنه حضور داشته باشند و این محاکمه، محاکمه امپریالیزم و محاکمه استعمار است. محاکمه کسانی است که بقیه در صفحه ۶

سوال: زمینه های دوکودتای قبلی را در



# شیوه‌های برخورد اصولی با گروه‌های درون خلقی

فعالیت بصورت یک سازمان مستقل وجود ندارد. و بر خود فرض میداند تا همه توان و امکانات خود را در حمایت از سازمان، که دارای سابقه و تجربیات بیشتری است، بکار برد. اما، باقیماندن آن اشکالات (مکتبی - سیاسی) سبب شد که تصمیمی به این شرح اتخاذ شود:

الف - با توجه به اینکه رفع اشکالات و نارسائیهای مکتبی - سیاسی، به زمان و جو مساعد نیاز دارد، تعجیل در این مورد را، روا ندانسته، بهتر دانستیم، در جریان همکاری برادرانه به طرح موارد مذکور پرداخته، نظریه سازمان را بدست آوریم. ب - از طرح عملی این اشکالات تا وصول اطمینان به نظر نهایی سازمان خودداری کرده، اجازه ندادیم، ایرادات مذکور، مانع همکاری و همراهی با سازمان در مبارزه مشترک گردد. ج - استقلال عمل فکری و سیاسی خود را ضمن ادامه همکاری برادرانه حفظ نمائیم، و از هر نوع تبعیت یکجانبه خودداری ورزیم. د - اشکالات وارده از نظر ما شامل موارد اصلی ذیل بود:

اول - اشکالات در اصول شناخت و تبیین وجود، و ریشه‌های مکتبی و انحراف ایدئولوژیک - سیاسی درون سازمان در سال ۱۳۵۴. دوم - مفهوم وحدت استراتژیک، با گروه‌هایی که اصالت انقلاب ایران را نفی می‌کردند، و تعیین حدود همکاری با سایر گروه‌ها و سازمان‌های غیرمذهبی. سوم - تبیین و تحلیل انقلاب ایران و کیفیت اسلامی بودن آن و نقش امام خمینی در رهبری انقلاب و چگونگی برخورد با آن.

۳ - در ماههای اول بعد از قیام ۲۲ بهمن، این همکاری نزدیک برقرار بود، و حتی در چند مورد، به صدور بیانیتهای، یا اتخاذ مواضع‌گیریهای مشترک نیز انجامید. و با اعتماد و حسن نیت، و با تکیه بر سابق درختان مبارزاتی سازمان، و اینکه همه ما معتقد به اصول و مبانی اسلام هستیم، و جز یک هدف دنبال نمی‌کنیم و جز یک خوست و آرزو نداریم، با اشتیاق تمام آماده نزدیکی و وحدت هرچه بیشتر با سازمان در کلیه زمینهها بودیم. از این رو برای تسهیل امر وحدت و برقراری جو مساعد و توأم با اعتماد و برابری پیشنهاد مصرانه سازمان را دایر بر همکاری در امر انتخابات نمایندگان مجلس خبرگان، پذیرفتیم (با وجودیکه هنوز نسبت به درستی کیفیت آن کاملاً مطمئن نبودیم)، زیرا آن را قدمی مثبت در راه وحدت تلفی می‌کردیم.

۴ - بعد از این تجربه، رهبری سازمان مجاهدین، به جنبش پیشنهاد اتحاد سه‌جانبه (سازمان مجاهدین - جاما - جنبش مسلمانان مبارز) را حول محور شعار مبارزه با ارتجاع داد. در جلسات متعددی ما نقطه‌نظرات خود را بشرح ذیل ارائه دادیم:

اگر در امر اتحاد بصورت جبهه‌ای، حتی بتوان از ضرورت وحدت کامل در اصول مکتبی صرفنظر کرد، (با توجه به اینکه هر سه سازمان معتقد به ایدئولوژی اسلامی بودند)، اما ناگزیر از داشتن نقطه‌نظرات سیاسی و خط مشی مشترک مبارزاتی هستیم. در حالیکه هنوز بین ما از لحاظ تحلیل انقلاب، و مسائل مربوط به آن، و نیز خط‌شی و هدفهای مرحله‌ای توافق وجود ندارد بنابراین معتقدیم قبل از گذاشتن امضاء زیر هر بیانیهای، لازم است درباره مسائل فوق بحث و تبادل نظر باشد، به وحدت برسیم والا این‌اندازه راه کاغذ باقی میماند، و در عمل هر گروه راه خود را می‌پیماید. با وجود منطقی بودن درخواست ما، رهبری سازمان حاضر به بحث درباره مسائل سیاسی و استراتژیک نگردید، و با اصرار، همچنان خواهران امضاء بیانیهای بود که برای این منظور تهیه گردیده، و جامانیز موافقت خود را با آن اعلام نموده بود. جنبش‌نیز بر نقطه‌نظر اصولی خود پای فشرد و اعلام کرد که: اولاً باید در تحلیل از انقلاب و موضع و نقش رهبری آن به توافق برسیم. ثانیاً در اتخاذ یک خط مشی و هدف مرحله‌ای به توافق برسیم. ثالثاً اتحاد به عقیده ما بهتر است، حول محور مبارزه با استبداد، استثمار، استثمار، بوجود آید. سرانجام توافق حاصل نگردید، و اعلامیه اتحاد با امضای سازمان مجاهدین و جاما صادر گردید. درباره نتایج و بی‌آمدهای این اتحاد عجولانه بهتر است دو سازمان مجاهدین و جاما توضیح بدهند. از این پس سازمان مجاهدین ما را بکفدم از خود دور، یعنی به راست پنداشت و ارزیابی کرد. تجزیه و تحلیل علل اصرار شدید رهبری سازمان را به این نوع اتحادهای عجولانه، و مواضع‌گیریهای مشترک در آن شرایط، به فرصت دیگری موکل می‌کنیم.

۵ - با وقوع حوادث متعدد و با پیشرفت امر انقلاب، تفاوت نقطه‌نظرها، و مواضع‌گیریهای سیاسی - مکتبی جنبش مسلمانان و سازمان مجاهدین، تدریجاً ظاهر می‌گردید. امری که بنظر ما بسیار طبیعی و قابل پیش‌بینی بود. زیرا مبانی مکتبی و خط سیاسی - استراتژیک جنبش مسلمانان مبارز، در این نوع مواضع‌گیریها با آنچه سازمان مجاهدین بدان اعتقاد داشت، متفاوت بود. ما بر اساس تحلیلی که از پیش از پیروزی ۲۲ بهمن درباره انقلاب و رهبری و دیگر نهادها، آن - دولت موقت و شورا - داشتیم، حرکت می‌کردیم، و این نقطه‌نظرها، صریحاً در بیانیه‌های جنبش بیان شده بود. مسلم بود که نقطه‌نظرهای جنبش، با دیدگاه‌های رهبری سازمان مجاهدین اختلاف دارد. موارد اختلاف سیاسی، بیشتر حول محور جوهر مکتبی انقلاب، نقش رهبری، همکاری با گروه‌های غیرمذهبی مخالف انقلاب، چگونگی برخورد با حکومت و نهادهای حکومتی، و نیز وجه تضاد عمده داخلی در جبهه انقلاب، دور می‌زد. اما در یک برداشت کلی، هر دو سازمان امیرالیسم را دشمن اصلی می‌شمردند، ولی بدینی بود که این وجه مشترک، کافی برای وحدت در عمل نیست.

۶ - رهبری، سازمان در برخورد با موارد اختلاف، که ریشه‌های آن در تبیل شناخته و معلوم بود، بجای برخورد اصولی و قبول پیشنهاد مکرر ما، دایر بر بحث و تبادل‌نظر درباره آن مسائل، تدریجاً، که اختلاف و شکاف بیشتر نمود پیدا می‌کرد، ما را متهم به راست‌روی می‌نمود. بعبارت دیگر، رهبری سازمان، خود را محور مطلق حق می‌شمرد، و اشخاص و گروه‌ها را به نسبت دوری یا نزدیکی به دیدگاه‌های خود ارزیابی مینمود. گروه‌ها و عناصر مترقی آنها بی بودند که تمایل بیشتری به دنباله روی از رهبری سازمان نشان میدادند، و مرتجعین آنها بی که از دیدگاه‌های سازمان بیشتر فاصله داشتند. این خودمحوری و خودمطلق‌بینی و جزم‌گرایی روی نقطه‌نظرها و دیدگاه‌های خود، وعدم پذیرش بحث و تبادل‌نظر و ارزیابی و تحلیل مجدد روی مواضع فکری و سیاسی، تا امروز ادامه یافته است و با کمال تأسف رهبری سازمان اصل مسلم خط‌ایدیری انسان را، در مورد خود نادیده می‌گیرد و کماکان خود را عاری از هر انحراف، خطا و اشتباه میداند. به همین دلیل کمترین تمایلی تاکنون، برای بحث حول محور مواضع خود نشان نداده‌است. ۷ - شیوه رهبری سازمان در برابر ما این بود که بجای طرح صریح و برادرانه موارد اختلاف، به اعضا و هواداران خود دستور میداد تا جنبش و طرفداران آنرا زیر فشار تبلیغاتی و روانی قرار دهند، و مرتب متهم به راست‌روی کنند. اما هیچگاه این اتهامات را بطور اصولی و همراه با استدلال و منطق در نشریات خود درج نمی‌کرد. این شیوه فشار روانی و تبلیغاتی که امر تازه‌ای نبود، در موارد زیادی، روی اشخاص و گروه‌های کم‌ظرفیت و دارای عقده‌های خودکم‌بینی و بی‌اعتماد به خود، اثر می‌گذشت و آثار و اوار به رهاکردن مواضع خود و تبعیت از جو تبلیغاتی حاکم می‌نمود. ولی در مورد ما که هیچ چیز جز حق و اصول مکتب، اصالت نداشت، و حاضر به هیچ‌نوع مصلحت‌گرایی غیراصولی نبودیم، بی‌تأثیر بود. اما رهبری سازمان همچنان به این شیوه کار در مورد جنبش و طرفداران آن ادامه داد. این روش اثر مثبت دیگریهم از نظر سازمان داشت و آن این بود که، به هواداران خود اجازه نمی‌داد لحظاتی در صحت مواضع سازمان تردید کنند، آنان عادت میکردند که نقطه نظرها و مواضع سازمان را معیار و ملاک مطلق بگیرند، و همیشه دیگران را نسبت به آن بسنجند، بعبارت دیگر، سازمان سازی حق مطلق می‌شد. پس آنان حاضر نبودند حتی یک لحظه درباره ضعف و اشکال و انحراف در مواضع فکری - سیاسی سازمان به بحث بنشینند.

۸ - در برابر این وضع جنبش بجای اتخاذ روش مشابه، و برهم‌زدن جو تفاهم و برادری، با اعضا و هواداران سازمان، بدلیل اعتقاد به حفظ وحدت درون جبهه مردم و نیز اعتقاد به ضرورت برخورد تعالی‌بخش و وحدت‌دهنده، روش دیگری را پیش گرفت و به درج این نقطه‌نظرها و تحلیل‌ها در نشریات خود اقدام کرد. ما معتقد بودیم، صحیح‌ترین شیوه حل

کردیم، و بعداً هم که در جریان انتخابات ریاست‌جمهوری سازمان عملاً از نظریات پیشین خود عدول کرد و شیوه‌های مشابه جنبش نسبت به قانون اساسی اتخاذ نمود، تجربه و تحلیل قرار دادیم. طرح این مسائل و موارد مشابه آن، عادی‌ترین کار هر سازمان و گروه مبارز و اصولی است، و هیچ‌وجه دلیل دشمنی و عداوت نبوده و نباید تلقی شود. ثانیاً - چنانکه نشریات و عملکرد بکمال و نیم گذشته جنبش نشان میدهد، برخلاف اتهامات وارده از سوی سازمان، جنبش از روش‌های اصولی خود کمترین انحرافی پیدا نکرده، و بر اساس همان تحلیل و نقطه‌نظرها حرکت می‌کند. ما از ابتدا لیبرالیسم و ارتجاع را در دو جریان منحرف از خط انقلاب و امام خمینی دانسته، در افتاکاری نسبت بدانها پای فزودیم، و این روش را تا امروز ادامه دادیم، و با هیچک راه مفاشات و همکاری تاکتیکی، یا سکوت‌های مصلحت - امیرالیسم بسرگردگی امیرکا و جبهه انقلاب را توده‌های میلیون‌ها برهبری امام خمینی دانستیم، و لذا به مبارزه بی‌امان با دشمن، و حمایت بی‌دریغ از انقلاب و رهبری سازمان‌یادیر آن، در جنگ با امیرالیسم، ادامه دادیم. ما لیبرالیسم و ارتجاع هر دو را، حادصاف‌کن امیرالیسم دانستیم و این اعتقاد در عمل بخوبی ثابت گردید و مهمتر از آن امام خمینی و توده‌های میلیون‌ها مردم را بزرگترین سواره سلطه مجدد امیرالیسم و توطئه‌های آن دیدیم. ما بین جنبش انقلابی اسلامی برهبری امام خمینی و نظام موجود و نهادهای حکومتی، تفاوت قائل شدیم و این نظر در عمل ثابت گردید و ما دفاع از این جنبش انقلابی اسلامی، نه یک نظام موجود و غیراسلامی - را وظیفه فوری و مبرم خود دیدیم و بی‌بینیم، و لذا از اینکه امام خمینی و یا دیگر روحانیون مبارز را در یک جبهه با ارتجاع قرار دهیم، بشدت پرهیز کرده، با این اعتقاد مخالفت ورزیدیم. ما می‌دیدیم که امیرالیسم

تضادها و اختلافات در بین کسانی که در یک جبهه فرار دارند، طرح منطقی و اصولی آن مسائل بنظور رفع اتهامات و وصول به وحدت است. هر روش دیگری از جمله سایعبرارگری، و منجم ساختن و برجسب زدن و جنگ تبلیغاتی و فشار روانی، نهنهاکنکی به حل این اختلافات نمی‌کند، که بعکس روابط را بره، سوطن و بدبینی و حتی خصومت بی‌آفریند. اگر اتخاذ این روشها، در برابر دشمن مجاز است، در مقابل برادران و دوستان هم‌جبهه، هرگز مجاز نیست.

از آنموضع ما موارد اختلاف را در مسائل سیاسی (ونه‌مکتبی) که اهمیت فوری داشت، در نشریات به بحث گذاشته، و انتظار داشتیم رهبری سازمان مجاهدین متقابلاً این روش‌ها را بپذیرند. ما می‌دیدیم که این روش بین همه گروه‌ها و سازمان‌های مترقی جهان، و نیز بین گروه‌های غیرمذهبی در ایران، متداول است، و آنها علیرغم اختلافات و تضادهای شدیدی که با هم دارند، موارد اختلاف را بطور منطقی در جرایدشان به بحث می‌گذارند، لذا دلیلی نمی‌دیدیم که این روش بین گروه‌های مسلمان و برادر امکان‌پذیر نباشد. باز هم با کمال تأسف رهبری سازمان، به برجسب و اتهام زدن و فشار تبلیغاتی و روانی، برای مشوش کردن افکار اعضا و هواداران، نسبت به نظریات جنبش ادامه داد. رهبری سازمان، به اعضای خود اینطور وانمود می‌کرد که جنبش از سر دشمنی با سازمان و با پیوستن اتحاد با ارتجاع، روی سازشکاری، به نقد مواضع سازمان می‌پردازد. در حالیکه اولاً - ما بیشتر در برابر ایرادات و اتهامات وارده از جانب رهبری سازمان، از خود دفاع می‌کردیم، و متقابلاً مواضع سازمان را به نقد می‌گذارستیم. بطور مثال در مورد رای مثبت به قانون اساسی که رهبری سازمان شدت و با تمام امکانات، با همان شیوه قبلی، طرفداران جنبش مسلمانان را زیر فشار و سوال قرار داد، ما ناچار به طرح علل و چگونگی اتخاذ آن موضع پرداخته، متقابلاً نادرسی روش سازمان را بررسی

سوال: به عنوان آخرین سوال فکر می‌کنید که وظیفه و رسالت توده‌های مردم و گروه‌ها و سازمانها در شرایط فعلی چه می‌باشد؟

جواب: توده‌های مردم دقیقاً باید در خط

سوال: با این توصیفی که از عملکرد دادگاهها کردید، آیا رابطهای بین این شیوه برخورد و فعال شدن ضدانقلاب و کودتاچیان می‌بینید؟

جواب: صددرصد، در روزهای اول انقلاب، ضدانقلابیون فراری بودند و در حقیقت بدنیال سوآخ می‌گشتند که خودشان را از خشم انقلابی مردم محفوظ بدارند. اما بتدریج از سرمایه‌داران وابسته دعوت شد که برگردند. بتدریج مشاهده کردند که آن شور و شوق و التهاب و خشم انقلابی که در روزهای انقلاب بر ایران حکومت می‌کرد، جای خودش را به ماشاات و سازش و برخورد‌های احساسی‌داده‌است. ضدانقلاب بتدریج متوجه شد که در درون جامعه تضادهای فرعی بتدریج دامن زده می‌شود، ضدانقلاب متوجه شد که دشمن اصلی انقلاب بتدریج خودش را در پس پرده‌ها مخفی می‌کند و از زبان مدنی‌ها شنید که مستشاران امیریکایی باید برگردند. ضدانقلاب از زبان مدنی‌ها شنید که بختیار خائن و مزدور امیرکا چهره وطن پرست، مپهن دوستی است، ضدانقلاب وقتی مشاهده کرد که بسیاری از کسانی که تمایلات امیریکایی دارند، مصدر امور قرار گرفته‌اند و امیرانتظامها سخنگوی انقلاب شده‌اند، از سوراخهای خودشان بیرون خزیدند. در مرحله اول با ترس و دلهره و تردید و بعد از مدتی ترس و دلهره و تردیدشان تبدیل به یقین و جسارت و در نهایت تشکل ضدانقلاب شد و امروز باید صریحاً اعتراف کرد که آنها متشکل شده‌اند، باید استخوانبندی و ستون فقرات این تشکل را در هم شکست.

سوال: شما عملکرد دادگاههای انقلاب را تاکنون چگونه دیده‌اید؟

جواب: به عنوان آخرین سوال فکر می‌کنید که وظیفه و رسالت توده‌های مردم و گروه‌ها و سازمانها در شرایط فعلی چه می‌باشد؟

جواب: توده‌های مردم دقیقاً باید در خط

امیرکا و مزدوران آن بزرگترین دشمنی را با انقلاب و رهبر آن دارند و همه قوا و امکانات تبلیغاتی، سیاسی، نظامی و جاسوسی خود را علیه آن بکار انداخته‌اند. از این رو حمایت جدی از آنرا برای حفظ انقلاب و تداوم آن و دفاع از حاکمیت سیاسی‌اش برخورد واجب دیدیم.

۹ - علیرغم این اختلافات ما همچنان سازمان مجاهدین را یک سازمان برادر دانستیم و مشاهده عملکرد مشترک با گروه‌ها و جریان‌های ضدانقلابی موجب نگردید تا در ماهیت انقلابی و اسلامی برادران اعضا و هواداران سازمان تردید کنیم. حرف ما این بود که، خط مشی نادرست رهبری سازمان در قبال انقلاب و ماهیت آن، با جریان‌های غیرانقلابی و حتی ضدانقلابی مواضع مشترک پیدا کند، و عملاً نیروی آن بجای آنکه در کنار جبهه مردم و علیه توطئه‌ها و نیروهای وابسته به امیرالیسم بکار رود، متأسفانه، بیشتر صرف درگیری‌های غیراصولی داخلی میشود. بطوریکه جبهه دشمن تاحدودی زیادی خالص از جانب سازمان آسوده بود. جبهه متحد ارتجاع، لپزالیسم، سرمایه‌داری وابسته و... که پاپهای ضد - انقلاب و مزدوران ساواک، در کوشه و کنار کشور در حال توطئه و آشوب و اغتشاش بودند، از حولات مستقیم سازمان در امان می‌ماند و در مقابل، توان تبلیغاتی و تشکلاتی سازمان صرف بخورد‌ها و کشمکش - هایی می‌شد که صرفاً بمنظور تهیه مقدمات جایگزینی سریع انجام می‌گرفت، و درست است که ظاهراً ارتجاع مورد حمله و تهاجم بود، لکن این درگیری‌ها عملاً و غالباً به رودررویی با جبهه انقلاب (توده و رهبری آن) منجسمید.

ما هرگز مخالف آن نبودیم که نسبت به ارتجاع افشاگری بعمل آید، چنانکه خود در این راه صریح و آشکار پیشقدم بودیم. اما سازمان سعی نکرد تفکیک آشکاری بین مرتجعین و جبهه انقلاب و رهبری آن بعمل آورد، و روشهایی که برای مبارزه با ارتجاع برگزید بنحوی نبود که موجب تضعیف جبهه انقلاب و رهبری آن نگردد، و به همین دلیل است که همه محافل و گروه‌ها و جریان‌ها و عناصر ضدانقلاب، فترهای مرفه و وابسته، طرفداران قانون اساسی، مخالفان حجاب و همه کسانی که بعلتی با انقلاب اسلامی ایران ضدیت دارند، علیرغم تضاد ماهیتی با سازمان و صرفاً به این دلیل که مواضع و عملکرد آنرا بریان انقلاب و رهبری آن می‌دیدند، به حمایت

## گفتگویی با برادر افتخار

سوال: با این توصیفی که از عملکرد دادگاهها کردید، آیا رابطهای بین این شیوه برخورد و فعال شدن ضدانقلاب و کودتاچیان می‌بینید؟

جواب: صددرصد، در روزهای اول انقلاب، ضدانقلابیون فراری بودند و در حقیقت بدنیال سوآخ می‌گشتند که خودشان را از خشم انقلابی مردم محفوظ بدارند. اما بتدریج از سرمایه‌داران وابسته دعوت شد که برگردند. بتدریج مشاهده کردند که آن شور و شوق و التهاب و خشم انقلابی که در روزهای انقلاب بر ایران حکومت می‌کرد، جای خودش را به ماشاات و سازش و برخورد‌های احساسی‌داده‌است. ضدانقلاب بتدریج متوجه شد که در درون جامعه تضادهای فرعی بتدریج دامن زده می‌شود، ضدانقلاب متوجه شد که دشمن اصلی انقلاب بتدریج خودش را در پس پرده‌ها مخفی می‌کند و از زبان مدنی‌ها شنید که مستشاران امیریکایی باید برگردند. ضدانقلاب از زبان مدنی‌ها شنید که بختیار خائن و مزدور امیرکا چهره وطن پرست، مپهن دوستی است، ضدانقلاب وقتی مشاهده کرد که بسیاری از کسانی که تمایلات امیریکایی دارند، مصدر امور قرار گرفته‌اند و امیرانتظامها سخنگوی انقلاب شده‌اند، از سوراخهای خودشان بیرون خزیدند. در مرحله اول با ترس و دلهره و تردید و بعد از مدتی ترس و دلهره و تردیدشان تبدیل به یقین و جسارت و در نهایت تشکل ضدانقلاب شد و امروز باید صریحاً اعتراف کرد که آنها متشکل شده‌اند، باید استخوانبندی و ستون فقرات این تشکل را در هم شکست.

سوال: به عنوان آخرین سوال فکر می‌کنید که وظیفه و رسالت توده‌های مردم و گروه‌ها و سازمانها در شرایط فعلی چه می‌باشد؟

جواب: توده‌های مردم دقیقاً باید در خط



# سیاست و مکتب

## در اوضاع جاری انقلاب ایران

متن حاضر سخنرانی برادر دکتر حبیب‌الله بیمان است که در تاریخ ۱۲/۴/۵۹ در محل جنین، ایراد گردیده است. که با توجه به اهمیت مطالب آن اقدام به چاپ آن می‌نمائیم. یادآور می‌شویم که این سخنرانی بصورت جزوه‌ای تحت عنوان سیاست و مکتب منتشر شده است.

بسم الله الرحمن الرحيم

زندگی انسان، اگر در یک کلام خلاصه کنیم، سراسر رنج و ابتلا و آزمایش است. این سخن که انسان، با عمل خویش، خود را می‌سازد، یا انسان پرورده و محصول عمل خویش است، سخن چندان درستی نیست، شاید اگر بگوئیم انسان محصول انتخاب خویش است، تعریف گویاتری ارائه داده‌ایم، اگر چه این نیز همه حقیقت را بیان نمی‌کند، زیرا که نفس عمل، سازنده انسان

**این امر که ما در یک مقطع زمانی چه مقدار از اصول مکتب را بتوانیم در نظام اجتماعی پیاده کنیم، بستگی به شرایط عینی و ذهنی جامعه دارد.**

نیست، که انگیزه عمل، سازنده واقعی شخصیت انسان است. وقتی سراسر حیات انتخاب همراه با انگیزه‌ایست، که تعیین کننده شکست‌ها یا پیروزی‌ها می‌باشد، آنوقت عشق دشواری مسئولیت انسان بهتر درک می‌شود. وقتی نفس عمل جدا از انگیزه، نمیتواند تعیین کننده سرنوشت انسان باشد، آنچه تعیین بهمان سادگی که در حیوانات می‌بینیم، یا بعضی از ما تصور می‌کنیم نیست. آنوقت نمیتوانیم بگوئیم انسان زاینده عمل اجتماعی بود، و عمل و مقام، و یا پارتی برای اصالت دارد، که اگر چنین بود، همه افراد و همه انسانها میتوانستند خود را در مسیر عمل بگذارند، بدون آنکه نسبت به انگیزه‌ها و فرجام آن احساس مسئولیت کنند، و امیدوار باشند که، جریان خود بخودی عمل، آنها را بسازد و تکامل بخشد، و رستگار و پیروز کند. اینکه زندگی انسان و مسائل انسانی و انتخاب در زندگی انسانی، بسیار پیچیده و دشوار و اضطراب‌انگیز می‌باشد، باین دلیل است که، عمل ساده اجتماعی نیست که ما را میسازد، بلکه این عمل هدایت‌شده و عمل صالح است که واقعتاً و اصالت دارد. یکی از مسائل اساسی که هر مبارز اجتماعی، هر انسان متعهد و آگاه، باید در برابر مسئولیتها و در برخورد با حوادث سیاسی، بآن توجه داشته‌باشد، پیچیدگی شرایط زندگی و انتخاب صحیح است. بی دلیل نیست که خداوند هدف خلقت مرگ و حیات را، آزمایشی برای تعیین بهترین عمل قرار داده است، هوای لذی خلق، لغوت و الحیوه لیلیوم، ایکن احسن عملا، گوئی حیات و زندگی جز برای تعیین بهترین فرد نیست. با توجه به پیچیدگی شرایط اجتماعی برای فرد، فرد ما، تعیین بهترین انتخاب در هر لحظه، آسان نیست. اگر خود را تابع جریانات قرار دهیم، که برای ما انتخاب کنند، نه دچار اضطراب می‌شویم، نه مسئولیتی داریم، نه نگرانی، و نه احتیاجی به فکر کردن و حل معضلات، اما اگر بخواهیم، خود انتخاب‌گر بوده، و بهترین را نیز انتخاب کنیم، آنوقت در برابر یک مسئولیت بزرگ قرار گرفته‌ایم. هر که زمین قدرت بدوش کشیدن آنرا نداشت، و تنها انسان آنرا پذیرفت. انسان متفکر و آگاه، انسان انتخابگر، انسان تعالی جو، انسان ماجراجو و بی قرار، انسانی که میخواهد از وضعیت خود فرار کند، و بسوی تعالی و تکامل برود. انسان این امانت را پذیرفت، در حالیکه هیچ موجود دیگری شهادت و ظرفیت قبول این مسئولیت را نداشت و ندارد، و ما اگر بخواهیم، انسان کامل و به تمام معنی باشیم، باید انتخاب را همانگونه که امانت الهی ایجاد میکند درک و دنبال کنیم، یعنی خود انتخاب کنیم، و بهترین را برگزینیم، و نه اینکه انتخاب شویم و برایمان انتخاب کنند.

در شرایط اجتماعی - سیاسی، اگر برنامه‌ها، خط‌مشی‌ها، و تاکتیک‌ها مکتبی نباشند، یعنی ما نسبت به انگیزه‌ها حساسیت نداشته باشیم، و در واقع اگر شناخت قبلی راهنمای عمل اجتماعی نباشد، مسائل ساده است. اصطلاحاً به این نوع عمل "سیاست" می‌گوئیم، سیاست مستقل از مکتب، یعنی اتخاذ روش‌هایی مفید و ترمیم‌کننده و سریع، با حداقل زحمت، برای وصول به هدف‌های مشخص، نام اینرا "سیاست" می‌گذاریم. وقتی کار ما، فقط رسیدن به یک هدف مشخص سیاسی است، و نیازی به استفاده از معیارهای مکتبی وجود ندارد، کار ساده است، و پیچیدگی هم ندارد. بطور مثال اگر هدف شما ترمیم شدن باشد، کار دشواری نیست، کافی است آدم باهوشی بوده، کسی مطالعه کنید، ببینید کجا می‌توان سرمایه‌گذاری کرد، از کجا میتوان سرمایه کسب کرد، بعد هم آن راه را دنبال کرده و به نتیجه هم برسید، و بخواهید قدرت بدست آورید، صاحب مقام شوید، دشواری نیست، کافی است نردبانهای ترقی را پیدا کرده، معیارهای جذب و مقبولیت را بدست آورید، با آنها عمل کرده و موفق شوید.

زمانی می‌گفتند، بعضی از این آدمهای زرنگ، که می‌خواهند کارشان در جامعه خوب پیشرفت کند، و مشکلاتشان حل شود، پست و مقام، و یا پارتی برای انجام کارهای اداری و خصوصی می‌خواهند، آگهی‌های تسلیم را نگاه می‌کردند، و بدنبال امضا افرادی که برای یک فرد صاحب مقام، آگهی می‌دادند، می‌گشتند، و به آن فرد که احتمالاً "منصوب" آن شخص نیز می‌باشد، مراجعه می‌کردند، و به او نزدیک می‌شدند. این یک شیوه است، تنها کمی هوش می‌خواهد، هوش حیوانی، با شرایط همین محیط، سازگاری پیدا می‌کند، تنها یک سازگاری حیوانی، و پیروز هم می‌شود. آدمهای زرنگ، در عرف اجتماعی معمولاً "آنها" هستند که بتوانند، هوششان را در این مسیرها خوب بکار برند، جوانب امر را و چگونگی فرار از خطر را بدانند، بدانند که چگونه میتوان از مهله جان سالم بدر برد، و چگونه میشود موفق شد و مشکلات را حل کرد. سیاست باین معنی، یعنی هنگامی که مینا و خاستگاه مکتبی ندارد، امر دشواری نیست. حتی بدست آوردن قدرت و کسب حکومت در یک مملکت مشکل نیست، لااقل محاسبه آن دشوار نیست، فقط توان لازم و عشق به قدرت می‌خواهد و بعد بدنبال آن رفتن و پیگیری کردن لازم دارد، تا تمام شرایط

هم با و می‌دهیم. منظور از زندگی دنیا یعنی اینکه، شما اگر قدرت بخواهید، پول بخواهید، محبوبیت بخواهید، شهرت بخواهید، همه اینها را میتوانید کسب کنید، و زیاد دشوار نیست. به علی (ع) ایراد می‌گرفتند، که سو سیاستمدار نیستی، و رموز پیروزی را نمی‌دانی و دنبال نمی‌کنی، درحالیکه رقبای تو، دشمنان تو - معاویه و عمرو عامر - در این زمینه استادند، این سخن معنایش این بود که، علی (ع) درک نمی‌کنی و شرایط پیچیده اجتماعی را نمی‌دانی، و راه را نمی‌شناسی، آنها نمی‌دانستند که علی (ع) دنبال قدرت و حکومت نیست، و اگر همچون رقبایش قدرت بخواهد، هوش کافی و حتی بهتر از آنها را دارد، و میتواند بدست آورد. علی (ع) نیز در جواب آنها همین سخن را می‌گفت که، "اینها خطا کردند، من آدم بی هوش و فراستی نیستم، من دنبال مقام و خلافت نمی‌باشم، و اگر نه برایم بسیار آسان است که آنرا بدست آورم". هنگامیکه معیار مکتبی می‌شود، و شما می‌خواهید انگیزه‌ها را در رابطه با هدف‌ها و ایده‌آلهای مکتبی باشد، وقتی هدف دنیا نیست، و آخرت هدف است، و می‌خواهید از مسیر دنیا به آخرت برسید، دنیا را برای آخرت میخواهید، آنوقت کار به آسانی و سادگی قبل نخواهد بود، دیگر شرایط دشوار میشود. آنوقت است که باید حد و مرز تلاش را،

**هیچگاه نباید در برخورد با مسائل سیاسی، «حقیقت» را در پای «مصلحتی که خود از یک حقیقت» بر خاسته نیست فدا کنیم.**

برای کسب قدرت - که خود تنها وسیله‌ای برای رسیدن به هدف است - مشخص کنیم. تا کجا مجاز هستیم دنبال قدرت برویم؟ و تا کجا مجاز هستیم برای بدست آوردن قدرت، وسایلی را بکار گیریم؟ چگونه دشمنان خود را در رابطه با آرمانهایمان دسته‌بندی کنیم؟ وقتی هدف کسب قدرت سیاسی است، تقسیم بندی دوست و دشمن آسان است، هر کس سد راه شما باشد، دشمن شما است، دیگر هیچ چیز مهم نیست، مهم نیست که چنانچه‌ای دارد. اگر دوست

**آنروز که روشهای محافظه کارانه در انقلاب را بعنوان سنگبانی در مسیر جرخ انقلاب تلقی کردیم، و گفتیم در انقلاب باید پیش و عملگر در انقلابی داشت. و اگر شورای انقلاب، انقلابی نباشد، و فاقد برنامه و قاطعیت انقلابی باشد، نمیتواند در مقابل دشمن از نهضت دفاع کند، ما را محکوم کردند و منافق شمرند.**

و ملزومات آنرا جمع کرده و پیروز شود. معمولاً "سیاستمداران" عاشقان قدرت، آنها که شیفته قدرتند، در هدفشان پیروزند. مطالعه تاریخ نشان می‌دهد، آنکسی که مجذوب قدرت و عاشق قدرت است، یا مجذوب ثروت، بهر حال آنرا بدست می‌آورد. و خداوند این اصل را بعنوان یک قانون و سنت در زندگی انسان ارائه می‌دهد. می‌فرماید: هر کس زندگی دنیا را بخواهد و آن را دنبال کند، باو آن زندگی را میدهم، این قانون است، هر کس هم آخرت را بخواهد و دنبال کند، آنرا

یاری کردن شما چیست، و آنوقت کمک او را پذیرفت یا رد کرد. آیا او کمک میکند که فردا بر شما سوار شود، یا در غنیمت سهیم شود، و هدیه‌های خودش را پیش ببرد؟ اینجا این معنی وجود دارد که در معیارهای مکتبی، ما نمیتوانیم به نفس عمل اصالت بدهیم. مفید بودن یک عمل در رابطه با یک هدف دنیائی، تعیین کننده ارزش واقعی عمل نیست. در این هنگام مسئله مشکل می‌شود. چگونه اعمال را ارزیابی کنیم؟ چگونه دشمنان و دوستان را از هم جدا کنیم؟ اینجا، این کلام حضرت علی (ع) معنی پیدا می‌کند که، در برخورد های مکتبی، حق با باطل در شرایطی، آنچنان با هم مخلوط و مزوج می‌شوند، که تشخیص

**در بررسی مسائل سیاسی، نباید با وقایع، حوادث، بطور مقطعی و در یک لحظه کوتاه برخورد کنیم، بلکه باید هر پدیده را در جریان و در زمان دراز مدت ببینیم.**

آنها از هم دشوار است، در حالیکه در روشهای سیاسی حق و باطل اینقدر با هم مخلوط نمی‌شوند، اگر امروز دوست شما، در میرتان شما را یاری کرد، او را می‌پذیرید، فردا که مانع شما شد، او را حذف می‌کنید. مسئله‌ای نیست، دشواری ندارد، خیلی ساده است. اما در معیار مکتبی چنین نیست که بسادگی بتوان دوست را از دشمن جدا کرد، چرا که انگیزه‌ها پنهان می‌باشند، و باید که جدا شوند. برای اینکه یک زمان طولانی لازم است. زمانی لازم است تا انگیزه‌های اشخاص در صحنه عمل آشکار شود. ما در ابتدا با ظاهر عمل برخورد می‌کنیم، هنگامیکه شما دچار یک شرایط دشوار و دچار تنگنا شده‌اید، و پول احتیاج دارید، اگر یک فردی به شما پول بدهد، در صورتیکه صرف مفید بودن و نفس عمل معیار خوب و بد باشد، شما کمک او را می‌پذیرید، او را تأیید می‌کنید که، عجب آدم خوبی است، در سخت‌ترین شرایط به کمک من آمده است، هیچ دنبال این نیستید که انگیزه او را پیدا کنید، چرا که برای شما اهمیت ندارد، با هر انگیزه‌ای که می‌خواهد باشد، مشکل شما را حل کرده است، این برای شما اهمیت می‌کنیم، هنگامیکه معیار مکتبی است و انگیزه برای شما اهمیت دارد، باید بیاندیشید که او این کمک را به چه منظوری به شما می‌کند. آیا این همان آدمی است که بطور مثال از دربار آمده و برای انگیزه‌های خودش شما پول می‌دهد، تا شما را از بحران مالی نجات دهد؟ درست است که عمل او در حال حاضر برای شما سودمند است اما انگیزه او این است که فردا ترا در اختیار خویش قرار دهد؟ ما باید انگیزه عمل او را بدانیم. بطور مثال مشکلی که برای مرحوم خلیل ملکی و دوستانش در جریان نیروی سوم پیش آمد. آنها روزنامه منتشر می‌کردند، عده‌ای به عنوان تاجر قصد کمک مالی به آنها کردند، بحث در داخل مطرح شد که آیا این کمک را باید پذیرفت یا نباید پذیرفت، چون او تاجر است و این کمک را میکند - شاید هم تشخیص داده شد که به تشویق دربار اینکار انجام می‌دهد - یک نظر این بود که ما این کمک را می‌پذیریم، ما گوری به انگیزه آن نداریم، ما این پول را در جهت انگیزه‌های خودمان بکار می‌بریم، ما مطمئن هستیم که راهنمان درست است، چه اشکالی دارد که این پول را بگیریم و در جهت تقسیم بندی دوست و دشمن در برهیم، و بعضی می‌گفتند نه اینجا ساده اندیشی و برخورد ساده و سطحی نمی‌تواند مسئله را حل کند، اگر بخواهیم ساده برخورد کنیم، و به حق

بودن خود اطمینان کنیم، و اشکالی در دریافت کمک از دشمن نبینیم، به ساده اندیشی مرتکب شده‌ایم، اما وقتی مکتبی بیاندیشیم، مسئله دشوار میشود چه باید کرد؟ آنوقت بلا فاصله نمیشود تصمیم گرفت. اما متأسفانه اغلب ما آنچنان عادت کرده و تربیت شده‌ایم، که به مسائل ساده بیاندیشیم و ساده انتخاب کنیم و ساده قضاوت کنیم. به راحتی در برخورد با هر مسئله، بر حسب حق و باطل، خوب و بد، دشمن و دوست، بزنیم و خیال خودمان را راحت کنیم. در حالیکه همیشه اینطور نیست، و اگر چنین بود، انتخاب انسان که زمینه تکامل اوست، معنی پیدا نمی‌کرد. چرا که می‌توانستیم با یک انتخاب ساده گارمان را فیصله بدهیم. دشواری انتخاب - آنجائی که به تکامل

**در بررسی مسائل سیاسی، نباید با وقایع، حوادث، بطور مقطعی و در یک لحظه کوتاه برخورد کنیم، بلکه باید هر پدیده را در جریان و در زمان دراز مدت ببینیم.**

انسان منجر شود - بخاطر پیچیدگی آن است، که شما باید درباره آن فکر کنید، انرژی صرف کنید، تلاش کنید، بر بسیاری از امیال خود فائق شوید، بر بسیاری از انگیزه‌های خود مسلط شوید، بسیاری لذت‌ها و خواسته‌ها را زیر پا بگذارید، رنج ببرید و انتخاب کنید. تصمیم بگیرید، این سازنده است. "خلق انسان فی کبد"، انسان را در رنج آفرید، مقصودش این است که این انتخاب انسان انتخاب انسانی‌اش که تکامل بخش است، با رنج توأم است، با جهاد توأم است، باید زحمت را پذیرفت، دشواری و رنج را استقبال کرد. اگر همه انتخابها حیوانی و ساده بود، که با اولین برخورد و با اولین احساس تعالی، تشخیص بدهیم و انتخاب کنیم، با حیوانها فرقی نداشتیم. حیوانها غریزی انتخاب می‌کنند، ما هم غریزی، منتهی هر لحظه آن تعالی که غالب است عامل انتخابش می‌شود، امروز سود جوئی و نفع پرستی، فردا لذت و شهوت رانی و قدرت. هر لحظه و هر چند صباحی از عمر، ممکن است یکی از انگیزه‌ها بر ما مسلط شود، و ما هم همان را تبعیت کنیم، این بسیار آسان است و دشواری ندارد، اما علی (ع) می‌فرماید قلوب ان الباطل خلس من مزاج الحق له یخف علی المرئین. بلی، اگر باطل در پوشش حق زندانی نبود، اگر باطل با حق مزوج نبود، و باطل می‌توانست خودش را از حق جدا کند، برای کسانیکه دنبال حق هستند، شناخت حق دشوار نبود، سختی انتخاب و تعیین و تشخیص حق باطل، یعنی اینکه غالباً "ایندو در هم ادغام می‌شوند و در هم دخالت می‌کنند. مزوج و مخلوط می‌شوند. و کوان الحق خلس من لبس الباطل انقطع عنه السن المعاندین، و لکن یوخذ من هذا صفت و من هذا صفت فیمزجان، و اگر حق از زندان باطل آزاد می‌گشت، از لباس باطل خود را رها می‌نمود و مستقل جلوه‌گر میشد، بدون تردید زبان دشمنان و معاندین، علیه حق، قطع میشد. اینکه حقیقتی باطل را بسیاری از روابط اجتماعی با باطل، مخلوط می‌شود، بخاطر پیچیدگی شرایط است. دشمنان نیز می‌توانند با لباس باطل، در یک مقطعی از زمان حق را پوشانده و بر آن بنهند، و آنرا محکوم کنند. چون لباس حق در آن زمان با لباس باطل هماهنگی دارد. این نیست که حق همیشه با لباس واقعی خودش جلوه‌گر باشد، اگر این بود که انتخاب دشوار نبود. حق با باطل مخلوط

بقیه در صفحه ۸

**نابود باد امپریالیسم و پایگاههای داخلی آن، لیبرالیسم و ارتجاع**



می شود، در پوشش حق ظاهر می شود، و تشخیص آنها از یکدیگر برای ما دشوار می شود، که آیا حق است یا باطل گویا پوسته دروغین حق ظاهر شده است و برعکس بتوانیم حق را در پوشش باطل بشناسیم.

اما متأسفانه اینطور نیست، پاره‌ای و بخشی از حق و بخشی از باطل غالباً معزوم می شوند. چگونه می توان اینها را از هم جدا کرد؟ معیار کدام است؟ آیا همه موفق می شوند که در شرایط پیچیده اجتماعی، آنچه که حق است آنرا تشخیص داده و آنچه باطل است دور بریزند؟ نه، همه موفق نمی شوند، قبلاک یستولی الشیطان علی اولیائه،

پا می گذارد. شرایط آسان نیست، تشخیص دشوار است، من و شما هم اگر بودیم به احتمال ۹۰٪ ایراد می گرفتیم. گروهی خلافت را همچون گوشتی می ربایند، علی که خلافت را حق مسلم خود می داند در این رابطه و معیار، انتخاب را غیر اصولی می شناسد. چه باید انجام دهد؟ برای علی انتخاب آسان نیست، شرایط خیلی پیچیده و دشوار است و باید آنرا درک کند. بعد از آنهم خلفائی می آیند، خلیفه اول و خلیفه دوم، و خلیفه سوم، و هر کدام موضع گیری‌هایی و مصلحت‌هایی و حقایقی و اصولی که باید در میان چنین پیچیدگی‌هایی علی انتخاب کند. کار

در آن صورت اساس نهضت و اصل جریان را قدا و قربانی کرده بود، او آینده را نگاه می کرد. میدانند که امروز نمی تواند تمامی افراد عرب را به یک مومن واقعی بدل کند، و نمی تواند تمام یاران و دوستانی را که انتخاب می کند، همه مومن واقعی باشند. او می خواهد این نهضت و جریان را تحکیم بخشد، و دشمن را که با موجودیت جریان و نهضت تعارض دارد، شکست دهد. بدین ترتیب، اینجا دو مصلحت در برابر هم قرار گرفته اند، یکی موجودیت یک جریان انقلابی و تکاملی و دومی محتوی آن.

امروز ما در برابر چنین وضعیت دشواری قرار گرفته ایم و پیچیدگی شرایط و سر در گسی و سرسختی بسیاری از جوانان بخاطر همین در هم شدن است. اکنون این سؤال مطرح است که، آیا انقلاب ایران هم مثل انقلاب دوران پیامبر بطور کلی یک انقلاب تکاملی هست یا نیست؟ این حادثه‌ای که اتفاق افتاده است، مجموعاً در مسیر آزاد کردن جامعه و ملت ما، و در مسیر سرکوب کردن دشمنان حق و دشمنان انسانیت و آزادی و عدالت قرار دارد یا نه؟ آیا این یک حرکت ضد شرک و ضد ستکبری می باشد یا خیر؟ اگر حرکت باطلی است و بر ضد الله و بر ضد انسانها، و بر ضد آزادی و عدالت، موظفیم که آنرا رد کنیم و با آن مبارزه کرده و خط‌بطلان بر آن بکشیم. و اگر این حرکت در مسیر آزادی انسانها و جامعه ما، و در مسیر اللہ، گام برداشته و تحول ایجاد کرده است، نگاه باید بآن بعنوان جریانی که بسوی تکامل حرکت می کند، نگاه کنیم و بر آن اصالت بدهیم. ابتدا باید این امر را محسن کنیم و برای این کار احتیاج

بدهیم و مبانی قرآنی‌اش را نیز ارائه کنیم، مبانی مکتبی‌اش را عرضه کنیم، این کافی نیست و به تنهایی نمیتواند ما را در کار سیاسی اجتماعی، و در مبارزه و در زندگی، موفق کند. برای اینکه بتوان مکتب و اصول را صحیح بکار برد باید دید تاریخی داشت. یعنی جهان بینی شما باید جهان بینی پویا باشد. نه مقطعی، نه جزئی. اگر ما مسائل را جزء جزء نگاه کنیم، این شناخت غلطی است، شناخت از جز-کل را با گمراهی می کشاند. ما باید کل واقعیت را با رهنمود مکتب بشناسیم و آنرا راهنمای عمل و شناخت خویش قرار بدهیم. اگر من نخواهم تک تک وقایع را جداگانه شناسایی کنم، و بعد جمع بندی نهائی را بعمل آورم، این نتیجه است. باید تصویر کلی و قانون‌مندی کلی حرکت اجتماعی را داشته باشم و با رهنمود آن قانونمندی کلی و آن دید کلی از تحول، از گذشته بحال و این شدن دانستی، با آن جزئیات برخورد کنیم، تا موقعیت هر جزئی را در آن کل دقیقاً تشخیص بدهم. آنوقت ممکن است بتوانم به صحت یک حادثه نگاه کنم، در ارتباط با کل بی بزم، و دریابم که صحیح بوده است. مثلاً "بیتنا" که وارد یک کارخانه بشوید، و یکی از اجزای آنرا مشاهده کنید، اما نتوانید رابطه‌اش را خوب یا کل کارخانه تشخیص دهید، آن عمل ممکن است برایتان بیهوده جلوه کند، مثلاً "فرض کنید، چیزی را نابود می کنید، می شکنید، تا زمانیکه مجموعه" عملکرد این کارخانه را از ابتدائی که عناصر وارد آن می شوند، تا محصولی که صادر می‌کند و سودی که در آن بداییم، بخواهیم دست که آن

**پیغمبر از حرکتی دفاع می کند، که فرهنگ انقلابی، قرآن و مکتب را در ترو خویشتن و در ظرف خویش دارد و باید انسانها را در جریان خودش بسازد و تغییر دهد. و اگر از موجودیت این حرکت دفاع نکند، دیگر بستری برای رشد مکتب وجود ندارد.**

آسان نیست. وقتی علی ناچار می شود، بیعت کند، آیا باید بپذیریم علی از سر ترس بیعت کرد. اصول را زیر پا گذاشت، مصلحت‌گرایی کرد، مصلحت‌گرایی شخصی کرد، یا مصلحت‌گرایی اصولی کرد؟ اینجا است که باید بین دو نوع مصلحت تفاوت بگذاریم. در غیر این صورت ما نمی توانیم تشخیص بدهیم، کار پیامبر و علی درست بوده یا غلط بوده، چون بهر حال مصلحت‌گرایی کرده است. اما کدام مصلحت - گمراهی باطل و مردود است؟ اینجا است که ما به یک ضرورت دیگر می رسیم. آن اصل این است که ما باید اوضاع و احوال و وقایع و حوادث را به طور مقطعی و در یک لحظه کوتاه زمانی نبینیم و با آنها مقطعی برخورد نکنیم. چون نمی توانیم مصلحت اصولی و مصلحت غیر اصولی را تشخیص بدهیم. وقتی شما به یک حادثه‌ای که در برابر آن قرار گرفته‌اید، در همان مقطع نگاه کنید، و صحت و سقم آنرا نخواهید تشخیص درست یا نادرستی آن بسیار دشوار است. راهی جز این نیست که ما این واقعه را در بستر زمان و در بستر تاریخ، و در یک روند طولانی مطالعه کنیم، که به اصطلاح امروز آنرا پروسه‌ای می‌گویند. یعنی در جریان تاریخ بنگریم. گذشته را به حال و آینده پیوند دهیم. این تنها راه موفق شدن در گشودن این معضلات اجتماعی است. و تشخیص صحیح حق از باطل و مصلحت غیر اصولی، غیر از این راهی ندارد. و اگر ما غالباً "شکست می‌خوریم، برای این است که در برابر یک حادثه بلافاصله جدا از گذشته‌اش و بدون در نظر گرفتن آینده‌اش، و تحولاتی که در بطن خودش دارد، روی آن قضاوت می‌کنیم. این درست بود، این غلط بود. این درست است، این دشمن است. این چند اصل را باید در نظر بگیریم و دقیقاً رعایت کنیم و برخورد با مسائل سیاسی، اگر بدون رعایت این اصول باشد، بدون شک با گمراهی

و سبواللهین سبقت لهم من الله الحسنى، اینجا گمانیکه بر آنها، و سوسه‌های شیطانی، خصلت‌ها و انگیزه‌های نفسانی تسلط دارد، آنها نیکه اولیا و دوستان و لشکریان شیطان هستند، در انتخاباتشان موفق نمی شوند، آنها شکست می‌خورند و نمی‌توانند حق را پوشش حق تشخیص دهند. اینجا مسئله خصلتها است، چرا که آنچه در برابر همه ما قرار می‌گیرد، یک واقعیت است، ما در مقابل یک واقعیت واحد قرار می‌گیریم، با همه پیچیدگی که این واقعیت دارد، حال اینکه کدام یک موفق شویم تشخیص صحیح بدهیم. و حقیقت را آنگونه که هست، در میان تار و پود بهم پیچیده بیرون کشیم، این بستگی به خصلت‌ها و باسگی، و انگیزه‌هایمان دارد. بدینا مناقصه شخصی و سودجویی‌ها هستیم، یا انگیزه‌های الهی داریم و چشم حقیقت بین ما باز است، و بنظر اللذین من الله حسنی تنها کسانی پیروز می‌شوند که لطف خدا شامل حال آنهاست و آنها عاری از خصلتها می‌باشند، آزادی‌اندیشند.

مسئله دومی که ما باید در برخورد با مسائل سیاسی در نظر بگیریم این است که حقیقت را فدای مصلحت نکرده و در پای مصلحت قربانی نکنیم. بعضی از این شعار واقعی و اصل نیز برداشت نادرست دارند. وقتی می‌گوئیم حقیقت در همه جا بالاتر از مصالح است، باید منظور خود را از مصلحت بیان کنیم. آیا حقیقت و مصلحت همیشه در برابر هم هستند و ضدیت دارند؟ آیا تمام مصلحتها ضد حقیقت می‌باشند یا خیر؟ کدام مصلحت باید در برابر حقیقت و در آستان آن قربانی شود؟ می‌گوئیم مصلحتی که برخاسته از حقیقتی نیست، مصلحتی که برخاسته از اصول نیست، اگر ما حقایق را مطلق کنیم و همه مصالح را نیز در برابرش قربانی کنیم، ما جزئی می‌شویم، و باید بر روی اعمال همه بزرگان و انبیا نیز خط بطلان بکشیم. چون در یک برخورد ظاهری و روبنایی بسیاری اعمال انبیا و ائمه را باید خلاف اصول بدانیم، خلاف حقیقت و مصلحت‌گرایانه تلقی کنیم. وقتی پیامبر اسلام در جدیه با دشمنان اسلام صلح برقرار می‌کند، پیامبری را امضا می‌کند، ظاهراً بسیاری از حقایق را فدای مصلحت می‌کند. پیامبر در آنجا قبول می‌کند نام خدا را، که انگیزه اساسی حرکت است و هر حرکت ما با نام خداست، به بسالای نام نزنویسد، بخاطر مصلحت ایراد می‌گرفتند پیامبر حاضر می‌شود که حقیقت رسالت خودش را، که رسول خداست، بر روی صفحه کاغذ نیاورد و حرف دشمنان را بپذیرد و بنویسد محمد پسر عبدالله، پیامبر حاضر می‌شود یک اصل اساسی که ایمان معیار دوست و دشمن است، و فرد در پناه حزب‌الله و در پناه مصونیت مسلمانان هست را، زیر پا بگذارد و قرار مادی را امضا کند که بموجب آن اگر مسلمانان از مکه، از میان دشمنان فرار کرد و به جبهه اسلام پناه آورد، مسلمانها موظف هستند که او را به جبهه دشمن بگردانند، و به دشمن تحویل دهند. بسیاری از مسلمانهای سطحی نگر، بر افروخته و برآشفته و به پیامبر اعتراض کردند که چگونه حقیقتی و اصلی را زیر

**آنهاست که در تئوری دشمن را امپریالیسم میدانستند. هنگامیکه دست به اسلحه بردند، عملاً تضادشان را با موجودیت انقلاب و نهضت اسلامی عمده کردند، و این عملشان خدمت به امپریالیسم بود.**

مفرد، در آنجا درست بوده است یا غلط. انقلاب ایران، یا آنچه که در ایران می‌گذارد، باید در روند تاریخی‌اش مطالعه شود، والا در برخورد با حوادث جزئی و پراکنده قضاوت‌های غلطی انجام می‌دهیم، همچنان که تاکنون کرده‌ایم و کرده‌اند.

انقلاب ایران را باید در پروسه تاریخی‌اش نگاه کنیم، همان طوری که انقلاب پیامبر اسلام را نیز در پروسه تاریخی نگاه می‌کردیم و تنها با آن نگرش است که بسیاری از اعمالی که ظاهراً "بنظر ما مکتبی نمی‌آید، و آنها را در رفتار و کردار و خط‌مشی‌های پیامبر و ائمه می‌بینیم، مکتبی خواهد شد. اینکه پیغمبر صلحش درست بود بخاطر این است که او تاریخی نگاه می‌کرد، و در صلح حدیبیه پیروزی مکه را می‌دید. علی در سکوت در برابر سقیفه و انتخابهای آنجا، و در برابر خلفای نخستین، تداوم حرکت تاریخی مکتب را می‌دید. و حسین نیز و سایر ائمه هم. در حالیکه هیچکدام از این اعمال در مقطع خاص خودش و جدا از آینده‌اش قابل تبیین و توجیه نیستند، و بسادگی میتوان همه آنها را محکوم کرد. پیامبر اسلام چرا به انقلاسیون بعد از انقلاب غناش بیشتری می‌داد، این قابل توجیه نیست، چرا آنها را بخود و آزاد کرد و گفت: "انتم الطلقاء"، قابل توجیه نیست. آن مصلحتی که پیامبر در آنجا تشخیص داد، مصلحت حفظ نهضت اسلام و گویان سیاسی اسلام بود، که این شاید برای بسیاری قابل قبول نبود، قابل قبول نبود که اصول را فدای مصالح سیاسی می‌بینند، ولی او آینده‌نگر بود، که اگر این نهضت وجود نداشته باشد، در ظرف این نهضت هم مکتبی پرورش نخواهد یافت، و اگر مکتبی باید در تاریخ رشد کند، ظرفش را نیز باید داشته باشد. این حرکت و جریان باید باقی بماند، قرآن نابود نشود، این مکتب باشد، این انسانهای پیشتاز ساخته شوند. اگر همه آنها نابود شوند، اگر پیام پیامبر دفن بشود، و قرآن از بین برود، گجا این حرکت نمیتواند دوام داشته باشد. پس پیامبر در برابر این مسئله که تمام امور جزئی باید مد مد مکتبی عمل کنند، و توفیر را بشرطی می‌پذیرم که صد درصد مومن باشی، نه مسلم، پافشاری نمی‌کرد،

ما در جریان یک تحول تکاملی هستیم، و در مسیر یک جنبش بسوی ابدیه‌الایمان گام بر میداریم، و نباید معیار قضاوت مادرباره نهضت، نظام اجتماعی باشد. البته ارزشیابی این نظام باید بر اساس مکتب صورت گیرد. برای تعیین میزان انطباق قوانین که وضع و پیاده میشود با مکتب باید نظام را بامعیارهای مکتب مورد سنجش قرار داد. و به همان میزان به آن ارجح گذاشت حال اینکه در این مقطع زمانی چه مقدار از اصول را میتوانیم پیاده کنیم بستگی به شرایط عینی و ذهنی جامعه دارد. بستگی باین دارد که چه مقدار توده‌ها که سازنده جامعه هستند - شخصیت‌هایی که حکومت را به دست می‌گیرند مکتبی باشند. این بستگی به این واقعیت تاریخی دارد و از دست ما خارج است. جایگزینی را آنطور که قرآن وعده میدهد و آنرا برای متقین و صالحان و مستضعفین با تقوی میداند، ما با معجزه نمیتوانیم تغییر دهیم، و زمان آنرا بملل خویش عوض کنیم. این یک واقعیت عینی است. وقتی توده‌ها با اصولشان وحدت ندارند، ما نمیتوانیم یک نظام صد در صد مکتبی داشته باشیم. در زمان پیامبر و علی هم مردم این وحدت را نداشتند، و لذا امکان پذیر نبود که حکومت علی در ابتدا وجود بیاید، و حتی حکومتش وقتی تشکیل شد باز هم دوام نیاورد. این نفي اصالت نهضت اسلام نیست، این یک واقعیت عینی اجتماعی است، و باید بتدریج صورت بپذیرد، و در طول تاریخ رشد کند. ما اگر توده‌ها را در نظر بگیریم، و به کادر سازی و ساختن پیشتاز نپردازیم، نباید توقع داشته باشیم فرهنگ بلافاصله پیاده شود.

عده‌ای با استناد به نهادها و نظام اجتماعی که بعد از ۲۲ بهمن نیز همچنان باقی است، منکر جوهر مکتبی انقلاب شدند. این خطای آنها در تشخیص نهضت از نظام بوده است، بهمین جهت اشتباه کرده‌اند. منکر مکتبی بودن انقلاب میشوند، و دلیل هم می‌آورند که کدام بخش از جامعه مکتبی شده است؟ مناسبات اقتصادی مکتبی شده؟ نه، مناسبات سیاسی مکتبی است؟ نه، ادارات ما مکتبی است؟ خیر. پیشتازان مکتبی دلالت این انقلاب مکتبی نیست. این اشتباه مخلوط کردن "نهضت و جنبش" با "نظام" است. ماهنوز یک جنبش داریم. آنچه را که علی (ع) از آن دفاع میکند، نهضت حرکت و جنبش است، آنچه را که پیغمبر بدفاع از آن می‌پردازد، انقلاب است نه نظام. علی مصلحت جنبش را بالاتر از هر چیز می‌بیند. حرکتی که فرهنگ انقلابی، قرآن، و مکتب را در درون خویش و در ظرف خویش دارد، و باید

انسانها را در جریان خودش بسازد و تغییر بدهد. از این رو ما این جنبش را دارای جوهر مکتبی میدانیم. چرا که انگیزه‌های مردم خدائی است. مردم بدنبال حکومت اسلامی، و جامعه برادرانه و عادلانه و قسط

**بیش و دید تاریخی، یکی از ضرورت‌های است که هر روشنفکر متعهدی که میخواهد مسئولانه با مسائل برخورد کند، باید بدست بیاورد.**

اسلامی هستند بدنبال حاکمیت الله میبایستند، مردم خواستار نابودی تمام مناسبات شرک، ستمگرانه و طبقاتی هستند، خواستارند تا هیچ انگیزه‌ای جز انگیزه‌های الهی حاکم نباشد. بهمین دلیل است که تا کنون مردم تسلیم نظام اجتماعی کنونی نشده و مقابل این حرکت چگونه موضع گیری کنیم؟ یک مسئله دیگر، در این جا مطرح است و باید آنرا در نظر داشته باشیم، و آن اینکه یک نهضت در جریان تحولش بیک نظام اجتماعی همیشه بطور صد در صد میتواند موفق باشد یا خیر؟ بنظر ما خیر. علت آنهم سنت تاریخی است. همانطور که نهضت انقلابی اسلام نیز نتوانست یک جامعه توحیدی ناب و کامل ایجاد کند، و موفق نشد، جامعه را بطور صد در صد با فرهنگ انقلابی و اسلامی و قرآن وحدت بخشد اکنون چگونه متوقع داریم، همه چیز را باید امروز بدست آوریم.

ما در جریان یک تحول تکاملی هستیم، و در مسیر یک جنبش بسوی ابدیه‌الایمان گام بر میداریم، و نباید معیار قضاوت مادرباره نهضت، نظام اجتماعی باشد. البته ارزشیابی این نظام باید بر اساس مکتب صورت گیرد. برای تعیین میزان انطباق قوانین که وضع و پیاده میشود با مکتب باید نظام را بامعیارهای مکتب مورد سنجش قرار داد. و به همان میزان به آن ارجح گذاشت حال اینکه در این مقطع زمانی چه مقدار از اصول را میتوانیم پیاده کنیم بستگی به شرایط عینی و ذهنی جامعه دارد. بستگی باین دارد که چه مقدار توده‌ها که سازنده جامعه هستند - شخصیت‌هایی که حکومت را به دست می‌گیرند مکتبی باشند. این بستگی به این واقعیت تاریخی دارد و از دست ما خارج است. جایگزینی را آنطور که قرآن وعده میدهد و آنرا برای متقین و صالحان و مستضعفین با تقوی میداند، ما با معجزه نمیتوانیم تغییر دهیم، و زمان آنرا بملل خویش عوض کنیم. این یک واقعیت عینی است. وقتی توده‌ها با اصولشان وحدت ندارند، ما نمیتوانیم یک نظام صد در صد مکتبی داشته باشیم. در زمان پیامبر و علی هم مردم این وحدت را نداشتند، و لذا امکان پذیر نبود که حکومت علی در ابتدا وجود بیاید، و حتی حکومتش وقتی تشکیل شد باز هم دوام نیاورد. این نفي اصالت نهضت اسلام نیست، این یک واقعیت عینی اجتماعی است، و باید بتدریج صورت بپذیرد، و در طول تاریخ رشد کند. ما اگر توده‌ها را در نظر بگیریم، و به کادر سازی و ساختن پیشتاز نپردازیم، نباید توقع داشته باشیم فرهنگ بلافاصله پیاده شود.

انقلاب ایران نیز تابع همین سنت است، جنبشی بوجود آمده، و می‌خواهد در مسیر مکتب حرکت کند اما آن مقدار میتواند تحقق عینی داشته باشد که شرایط عینی و ذهنی اجازه میدهد، و بیش از آن توان نخواهد داشت. در اینجا است که مسئولیت ما روشن میشود، و عمق آن آشکار میگردد، هر اندازه در گسترش این زمین‌های ذهنی و در ساختن انسانهای مکتبی بقیه در صفحه ۹

**امام کسی است که در هر مرحله از تاریخ، بتواند یک جریان انقلابی، یا یک ملتی را بصورت امت در مسیر هدف واحدش رشد بدهد، آزاد کند و به پیش ببرد.**

همراه است. حال با توجه به این اصول است که باید اوضاع و احوالی را که بر ما می‌گذرد، و انقلاب ایران و شرایطی که در این روزها در جریان و مسیر هستیم ارزیابی کنیم. "جنبش تاریخی" و دید تاریخی یکی از ضرورت‌های است که هر روشنفکر متعهدی که می‌خواهد مسئولانه با مسائل برخورد کند، باید بدست بیاورد. تاریخچه گروه‌ها، شخصیتها را مطالعه کنید، علت انحرافشان، علت شکستشان، رسیدن به بن بست‌هایشان، در فقدان جنبش یک عامل اساسی، در فقدان جنبش تاریخی خواهید یافت. یعنی حتی شناخت مکتبی درست هم کافی نیست، این که ما اصول مکتب را بترتیب ارائه

**گنج سرمایه‌دار حاصل دسترنج کارگران است**



### امروز ما در شرایطی قرار داریم که باید تضاد خود را با دشمنی عمده کنیم که با موجودیت نهضت مخالفت دارد

موسی سوم بیسر میسواسیم بین جامعه و نظام، با اصول ایدئولوژیسمان وحدت برقرار کنیم. مسئولیت ما و مسیر تلاش و حرکت اجتماعی ما روشن میشود. اکنون نهضت اسلامی مطرح است، ما باید بدانیم دوستان و دشمنان نهضت کیستند. ما باید از جنبش دفاع کنیم. ما مدافع یک نظام نیستیم، مدافع موجودیت یک حرکت هستیم که دشمنان اساسی و اصلی آن با موجودیت انقلاب در حال جنگ مبارزه دارند. این را بعضی افراد و نیروها درک نکردند که امریکا با موجودیت انقلاب ایران مخالف است. بسیاری از مزدوران رژیم، مزدوران ساواک، فرماندهان ارتش، فراریان رژیم، بختیارها، اویسی ها، پالیزیانها... اینها در حال توطئه هستند و با موجودیت نهضت اسلامی مخالفت دارند و با آن می جنگند. در حال حاضر، هنوز شادان غرب ایران، تمام این عوامل مزدور را در جنگ با انقلاب ایران می بینید. این تلاش علیه نظام موجود و کنونی که داریم نیست. علیه نهضت اسلامی است. به بلندگوهای دشمن گوش فرا دهید، این همه رادیوهائی که بوجود آورده اند، و شبانه روز در حال تبلیغ هستند و حتی گفته میشود ماهواره هائی نیز ترتیب میدهند، تا بتوانند تصویر تلویزیونی نیز بفرستند، روز بروز بر دامنه تبلیغاتشان افزوده میشود. حال ماکه در برابر این توطئه ها قرار گرفتیم، مصلحت اساسی و بزرگمان چیست؟ دفاع کردن از موجودیت نهضت، اصلی است با دفاع از تمام ضوابط مکتب و در رابطه با نظام، اگر دومی را اصلی بگیریم همان ایرادها را که به پیامبر گرفتند، خواهیم گرفت، علی حتی در زمان عثمان که انحرافات زیاد شده، بخودش احارد نمیدهد در برابر تبعید ابودر، اس انقلابی اصل، این پار صمیمی پیامبر، اس صحابی بزرگ، اعتراض کند. آرام ومخفیانه به بدرقش میروند و وقتی مروان حاکم جلوس را میگردد، علی تازیانش را براس او زده و او را کنار میزند. حتی وقتی خلیفه او را احضار میکند، و میگوید تو دستور خلافت را اجرا نکردی و (خلیفه دستور داده بود که هیچکس نباید ابودر را بدرقه کند)، تو این دستور حکومت را نقض کردی، علی میگوید: من دستور ترا نقض نکردم، کسرا که در راه من بود کنار زد. علی با عثمان نیز اینطور برخورد میکند. بعد هم که او میگوید مگر من نگفتم بدرقه نرود، علی میگوید: درست است، اما من ملزم نیستم که هر دستور خلاف اصولی را نیز اجرا کنم. اینجا دیگر نقض اصول برای علی غیر از مصلحت گرائی است، بدرقه را میروند اما در مقابل عثمان قیام نمیکنند، چرا که دستور را برای عدم بدرقه ابودر اصولی نبود. و علی آنرا اجرامیکند حتی قصاص را میدیبرد، یعنی وقتی میگوید چرا به اسب مروان زدی، میگوید بیائید قصاص کنید. او نیز به اسب من برزند، یعنی علی مقررات را نیز اجرا میکند. این کار بسیار دشوار است بیخود نبود که علی رنج میبرد و سر به بیابانها میگذاشت، سر در راه فرو میکرد و فریاد میکشید. چون علی در شرایط پیچیده و دشوار میخواهد مکتبی عمل کند، پس دائما باید فکر کند، رنج ببرد تا بفهمد مصلحت اساسی انقلاب کدام است، کدام تصمیم درست است، چه باید انجام دهد. بسیار سخت است، برای مقاومت در مقابل این مشکل سهمگین استقامت کوه لازم است تا آدم نلرزد و دچار اضطراب نگردد.

خستند، پیامبر باید چه رفتاری داشته باشد؟ کدام تضاد را باید عمده کند؟ علی باید تضاد داخلی با جریانات انحرافی چون خلفا، را، کدنبال جاه و مقام خویش هستند و با انقلابیون بعد از انقلاب، با سازندگان عمده کند. یا با کسی که اساس حاکمیت انقلابی اسلامی را نفی میکند. علی دومی را عمده میکند امروز نیز ما جاره ای جز این نداریم که تضاد خود را با دشمنی عمده کنیم که با موجودیت نهضت مخالفت دارد. نباید تضاد را با جریانات داخلی عمده کنیم. اما آیا این به معنای آن است که باید در مقابل جریانات داخلی سکوت کنیم؟ جریانات داخلی آنهایی هستند که اسلام را پذیرفته اند و نهضت اسلامی را قبول کرده اند، بر خلاف ضد انقلاب - که با کل حرکت انقلاب مخالفت است و میخواهد نابودش کند - جریانات انقلابی یا فرست طلبانه یا انحرافی و سازشکارانه آنهایی هستند که نهضت را پذیرفته اند و در ضد آنند که هدفیایان را در مسیر نهضت بدست آورده و تحقق بخشند. این دورا باید از هم جدا کرد. بیغصبر میدانند که طلاق مسلمان شده اند و نهضت را پذیرفته اند که مقاشان وغنیمنشان را در این راه بدست آورند. و این تفاوت دارد با کسی که در ضد نابودی کل نهضت است. تا زمانیکه آن دشمن وجود دارد با دیگری نمیتوان جنگ خصمانه کرد تضاد را عمده نمود. زیرا که آن دشمن اصلی، نهضت را قبول ندارد و این دیگری نهضت را پذیرفته و میخواهد منافع خویش را در جریان نهضت تأمین کند. به قدرت و ثروت برسد. ما نیز چنین کردیم. با این یکی نیز برخورد نمودیم. اما تضادمان را با دشمنی که با موجودیت انقلاب تخاصم داشت، عمده کردیم، و با جریانات داخلی برخورد خصمانه نمودیم. گروهها از نظر برخورد در این موضع متفاوت بودند. بعضی گروهها تضاد داخلی را عمده کردند، علیرغم آنکه در شعار و ظاهر امیرالیسم را تضاد اصلی میدانستند، اما در عمل تضادشان را با کل جریان عمده

بودیم که توده ها و در راس آن امام اجازه ندادند جریانات انقلابی با نهادها و مسئولان و شخصیت ها یکی بشود. این دو جریان همیشه مستقل از هم بوده است. دولت موقت که سر کار آمد، ابتدا فکر می کردند که مظهر اساسی انقلاب است. اما نبود. و بالاخره نیز به بن بست رسید و به برگزینی و سقوطش انجامید. این نشان میداد که دولتی که بر سر کار آمد عین جریان نبود و نماینده اصل نهضت و حرکت و جنبش نبود، اصل حرکت به جهت آنکه استقلالش را حفظ کرده بود، توانست تضادش را با دولت به آن جا برساند که آن را کنار بزند. در حالیکه اگر دولت موقت عین نهضت شده بود، چنین چیزی رخ نمی داد، شورا نیز همچین، نهادها و دیگر هم. چون مردم حرکتشان را حفظ کرد، و امام با حفظ جوهر مکتبی

### اگر انقلاب ایران، در مسیر آزادی انسانها و جامعه ما، در مسیر الله، گام برداشته و تحول ایجاد کرده است، باید بان بعنوان یک جریان تکاملی بنگریم، و بان اصالت بدهیم.

این جریان دیال شده و عمیق بود، این روشن ساخت وجود به این جا منتهی میشود که نمی تواند ارتباط صحیح و منطقی بین خدا و تمام زمینهای علمی اجتماعی برقرار کند، به همین جهت فکر می کند که نفس عمل اصالت دارد و انگیزه ها مهم نیست. بنابراین، یک مارکسیست و یک خداپرست اگر در یک عمل اجتماعی شرکت کنند عشاان به آنها وضعیت و اصالت مشترک می دهد و به جایی میرسد که اگر نمازش را نیز نخواند در مبارزاتی اثری نمی گذارد و مهارت هایش فرقی نمی کند، چرا که عمل اجتماعی در رابطه با ماگنیم - های مادی و علمی مهارت هائی به ما میدهد که این مهارت ها را هر کسی میتواند بدست آورد. کسی که قصد آدم کشی دارد و میخواهد علیه ملت ها اسلحه کشیده و جنگ کند، اگر روش و آموزش گاربرد اسلحه و جنگ های چریکی را فراگیرد، همانقدر موفق است که یک خداپرست و انقلابی. که از این آموزش در خدمت خلق استفاده می کند. نفس عمل و پراتیک این هر دو را میسازد بنابراین زمینهای انحراف در این شوه های اساسی آموزش مطرح بوده و این تازگی ندارد و بسیاری قبلا نیز توجه آن شده بودند و لذا پس از آنکه آثار آن در عمل ظاهر شد میبایست یک تحلیل منطقی از زمینهای انحراف ایدئولوژیک به عمل آید و این کاری بود که انجام نشد. تا مدتی که گرفتاریها و اشتغال مبارزه مسلحانه بود و همه بچه ها درگیر مبارزه بودند و انتظاری هم نبود که وقتی روی اینکار گذاشته شود. اما پس از فراغت از زندان و در مرحله جدید انقلاب، قاعدتا این انتظار از طرف دوستان و هواخواهان میرفت که، برادران ما ارزیابی تحلیلی و عمیقی از این جریان بعمل آورده، و درباره ایدئولوژی اظهار نظر قاطعی بعمل آورند. ما آن ضعف هائی را که بنظر بعضی ها

رهنمودها و ویژگیهای خطی را دانا ارائه میدهد. این نهادها دائما زیر سوال میروند. بنیاد مستضعفان یک نهاد انقلابی است، زیر سوال قرار می گیرد و از اساس غیرانقلابی و حتی ضدانقلابی در می آید. ارتشی که اگر کوچکترین انتقادی بر او از عناصر طاغوتی از آب در می آید، این را قبول می کند. آن آقای باقری، فرمانده نیروی هوایی توطئه گر و کودتایی در جریان حمله امریکا به طیس، پس از مطالبش افزایش کرده و درخواست کردیم که از او بازخواست کنید، چرا که دروغ در تمام گلاش پیدا است و از آن اولین اعلامیه های صادر کرد می توان گذش را فهمید میتوان پی برد که خودش در جریان حمله دست داشته است. باز به ما گفتند: ما به همه افرادی که سر کار گذاشتیم مطمئن هستیم: به اعتقاد ما، جوهر مکتبی انقلاب در این است که در حین اصالت به توده ها میدهد و آنها را در صحنه نگه میدارد و با این معیار عملکرد مسئولان را سنجیدیم، آنها که مخالف بودم و شوراها بودند، انتقاد کردیم اما سیمانتاد باید آنچنان باشد که کل نهضت در برابر دشمن ضعیف نشود. این نوع برخورد از اهمیت اساسی برخوردار است.

ما اگر به برادرانمان در سازمان مجاهدین خلق ایران انتقاد کردیم، به این دلیل بود: یکی از دلایل، که گفتیم شما عملا تضاد خود را با جریانات داخلی آنچنان عمده کرده اید که کل نهضت اسلامی در برابر دشمن اصلی یعنی امریکا تضعیف شده و آن عملا فرعی شده، هر چند شعار تضاد عمده را با امیرالیسم قلمداد می کنید. یعنی با عملکرد شما، عملا رهبری امام خمینی و جریان انقلابی به زیر سوال رفته است. به همین دلیل است که عملکرد شما میتواند هماهنگ و مورد دلخواه و مطلوب جریاناتی باشد که با ضدانقلاب همراهند، و جز این دلیل نمی تواند داشته باشد که آن چه را شما انجام می دهید به تضعیف کل انقلاب و حرکت انقلابی منجر می شود. این مسائل در روز ۲۲ بهمن نیز مطرح بود و ناچار باید با کمی تفسیر بیشتر در این رابطه مطالبی را عرضه دارم، البته قضاوت های درست و نادرست فراوان است. دو بعد اساسی مسئله مطرح است: یکی بعد ایدئولوژی و دیگری بعد سیاسی و استراتژی مبارزه است. درباره مسئله ایدئولوژی آنچه را که در جریان ضربه ۵۴ اتفاق افتاد و ظاهر شد، مستلما بود که قاعدتا باید مورد ارزیابی سازمان قرار می گرفت و بد علل ایجاد این چنین انحرافی می پرداخت ما در اصالت و صداقت بنیانگذاران این سازمان هیچ تردیدی نداریم. آنها صادقانه راهشان را برای مردم و اسلام شروع کردند و در پی ریزی و تدوین یک ایدئولوژی اسلامی راه گذشتگان خود را تکامل بخشیدند. آنچه موجب برداشت های غلطی شد که آن برداشت ها منجر به انحراف از ایدئولوژی و جهان بینی توحیدی شد، شیوه های شناخت اسلام بود که اصولا این شیوه شناخت یک زمینه تاریخی دارد و در تمام طول تاریخ هر جا که این روش دنبال شده است، از لحاظ ایدئولوژی و سیاسی به بن بست رسیده، و آن شیوه شناختی است که در راه طی شده و "راه انبیا" مطرح می باشد. و آن شیوه شناخت ماهیتی است که البته اکنون جای بحث آن نیست. آنها نیز میراثی را که قبل از آنها در این زمینه پی ریزی شده و به جا گذاشته بود تکامل دادند. اما روش آنها غلط بود

### برعکس استدلالی که سازمان مجاهدین می کردند، ارتجاع با نشان دادن وحدت آنها با گروههای ضدانقلابی بهتر توانست، این جریان انقلابی و هر جریان مترقی دیگری را نیز از میدان خارج کند و خودش رسد نماید.

می آورد از آن در خدمت مصالح شخصی خود و بزبان انقلاب سود میبرد. و انقلاب را منحرف میسازند. این همان بر - خوردی است که ما از ابتدا با این جریانات نمودیم. امروز نیز این موج جدید لبه اساسی بر ضد فرصت طلبانی است که در همه جانفوز کرده و موقعیت ها را اشغال نموده اند. تنها تفاوتش در این است که آن روز اول که ماندای افشارگری، درباره فرصت طلبان سر دادیم متاسفانه همانها که در همه جا نفوذ کرده و موقعیت ها را اشغال نموده اند. تنها تفاوتش در این است که آن روز اول که ماندای افشارگری، درباره فرصت طلبان سر دادیم، متاسفانه همانها که دست و پا زدند و در ضدیدت با اساس انقلاب همدوش ضد انقلاب شدند. ما آنروز در تحلیل خود راجع به کردستان دودسته را بر شردیم و از هم جدا کردیم. یک عده ضد انقلاب، ساواکی، افسرهای فراری، مزدوران رژیم، مزدوران سیا و فوئودالها دست دیگر فرصت طلبان، چپ های فرصت طلب که نامشان را مارکسیست های فرصت طلب گذاشتیم. اینها بخاطر حاکم شدن بر ایران و جایگزینی، در کنار ضد انقلاب قرار گرفتند. همان روزها در دانشگاه برادران و خواهران ما را زیر سوال کشیدند و برجسب راست روی زدند که چرا مارکسیست ها و چریکهای فدائی رافضت طلب شردیم اما دیدیم امروز بخشی از سازمان چریکهای فدائی آنها ای که از چپ فرصت طلب گفتم، چپ خائن میگویند. بنابراین تمام کسانی که مستقیم و غیر مستقیم عملکردشان با هر دلیل و انگیزه ای بر ضد موجودیت نهضت انقلابی اسلام بود در کنار ضد انقلاب صف بستند. کسان دیگری هم که دست به اسلحه نبردند عملکردشان میتوانست به نفع ضد انقلاب باشد. کما اینکه بود. چریکاتی که مستقیما در خدمت ضدانقلاب بود و در کنار آن قرار گرفت فوئودالها بودند، که از ابتدا چه در سیستان و بلوچستان و چه در کردستان و خوزستان و ترکمن صحرا به جریانات ضد انقلابی کمک کردند. کسانی هم که بنحوی از آنجا، در کنار فوئودالها قرار گرفتند و آنها راپاری نمودند غیر مستقیم عشاان بسود ضد انقلاب تمام شد. وقتی ضد انقلاب مشخص باشد هر چریکاتی که عملش مستقیم و غیر مستقیم به تقویت آن کمک کند با هرا انگیزه و شعاری که باشد بنفع ضد انقلاب و به ضرر انقلاب است. اگر لیبرالها را که نوعی سازشکاری با

بودند، و با آن درامانند. آنهایی که دشمن را امیرالیسم میدانستند اما دست به اسلحه بردند، عملا تضادشان را با موجودیت انقلاب و با نهضت اسلامی عمده کردند و این عشاان خدمت به امیرالیسم بود. گروههایی که در کردستان دست به اسلحه بردند و دوش به دوش مزدوران پالیزیان و بعث عراق علیه موجودیت انقلاب ایران مبارزه کردند، با وجودیکه در شعار تضادشان با امیرالیسم عمده بود در عمل تضاد خود را با انقلاب عمده و در ضدیدت با اساس انقلاب همدوش ضد انقلاب شدند. ما آنروز در تحلیل خود راجع به کردستان دودسته را بر شردیم و از هم جدا کردیم. یک عده ضد انقلاب، ساواکی، افسرهای فراری، مزدوران رژیم، مزدوران سیا و فوئودالها دست دیگر فرصت طلبان، چپ های فرصت طلب که نامشان را مارکسیست های فرصت طلب گذاشتیم. اینها بخاطر حاکم شدن بر ایران و جایگزینی، در کنار ضد انقلاب قرار گرفتند. همان روزها در دانشگاه برادران و خواهران ما را زیر سوال کشیدند و برجسب راست روی زدند که چرا مارکسیست ها و چریکهای فدائی رافضت طلب شردیم اما دیدیم امروز بخشی از سازمان چریکهای فدائی آنها ای که از چپ فرصت طلب گفتم، چپ خائن میگویند. بنابراین تمام کسانی که مستقیم و غیر مستقیم عملکردشان با هر دلیل و انگیزه ای بر ضد موجودیت نهضت انقلابی اسلام بود در کنار ضد انقلاب صف بستند. کسان دیگری هم که دست به اسلحه نبردند عملکردشان میتوانست به نفع ضد انقلاب باشد. کما اینکه بود. چریکاتی که مستقیما در خدمت ضدانقلاب بود و در کنار آن قرار گرفت فوئودالها بودند، که از ابتدا چه در سیستان و بلوچستان و چه در کردستان و خوزستان و ترکمن صحرا به جریانات ضد انقلابی کمک کردند. کسانی هم که بنحوی از آنجا، در کنار فوئودالها قرار گرفتند و آنها راپاری نمودند غیر مستقیم عشاان بسود ضد انقلاب تمام شد. وقتی ضد انقلاب مشخص باشد هر چریکاتی که عملش مستقیم و غیر مستقیم به تقویت آن کمک کند با هرا انگیزه و شعاری که باشد بنفع ضد انقلاب و به ضرر انقلاب است. اگر لیبرالها را که نوعی سازشکاری با

### جوهر مکتبی انقلاب در این است که همچنان اصالت را به توده ها می دهد و آنها را در صحنه نگه میدارد، و با این معیار میتوان عملکرد مسئولان را سنجید.

میرسد بیان کردیم، و یکی از سه مسئله ای را که بیان نمودیم همین بود که برادران ما نسبت به تحلیل ایدئولوژیک این جریان اقدام نموده، خطوط اساسی و شیوه های شناخت ایدئولوژی را مجددا روشن و توضیح دهند. چرا که از نظر ما زمینه وحدت و همکاری میتواند بر پایه ایدئولوژی صورت گیرد و تا زمینهای ایدئولوژی روشن نباشند، نمی توان دست به وحدت زد. این خود یک دلیل اساسی دیگر داشت و آن اینکه، ما استراتژی را زانیده ایدئولوژی میدانیم، و مطمئن هستیم که هر کس استراتژی را از ایدئولوژی غلطی بیرون آورد، بدون تردید با شکست مواجه خواهد شد و انحراف در حرکتش ایجاد می شود. نمونه آنرا میتوان در عملکرد جریانات

## با خلع ید از سرمایه داری وابسته، امپریالیسم آمریکا را بزانو در آوریم



روشنفکری و گروه‌های مارکسیستی در طول تاریخ ایران مشاهده نمود که چگونگی ایدئولوژی غلط، استراتژی غلط بوجود می‌آورد. آنهايي که از ۷۰ سال پیش، از بدو مشروطیت معتقد به مارکسیست شدند، خائن نبودند، بل انگیزه‌های مثبت نیز داشتند، و برای آزادی ایران مبارزه

میتوانیم با هم تعارض نداشته باشیم و در یک جبهه بزرگ در کنار ملت ایران در مقابل امریکا بایستیم. امام خمینی هم بارها گفتند که نباید آنهايي که در مسیر انقلاب هستند، حذف بشوند و سرکوب شوند. ما به برادرانمان گفتیم این وحدت شما که بر اهدافی استراتژیک صورت

**ما در اصلات و صداقت بنیانگذاران سازمان مجاهدین هیچ تردیدی نداریم آنها صدقانه راهشان را برای مردم و اسلام شروع کردند، و در برپایی و تدوین یک ایدئولوژی اسلامی، راه گذشتگان خود را تکامل بخشیدند**

می‌کردند، مزدور (یعنی حقوق بگیر) خوری نبودند، سوسیال دمکراتها، کمونیست‌ها، حزب توده، همه اینها انگیزه‌شان آزادی مردم ایران بود، و در چهارچوب این ایدئولوژی میخواستند نجات یابند و ملت را رها کنند. اما این ایدئولوژی در طول این هفتاد سال استراتژیهای غلطی بیار آورد.

در برخورد با سیرا کوچک‌خان، تضادشان را با میرزا عمده کردند، و استراتژی صحیح انقلاب را درک نمی‌کنند. میرزا با آنها همدار می‌دهد، شرایط عینی و ذهنی جامعه را تشریح می‌کند، و هم برای آنها، و هم برای رهبر انقلاب شوروی لنین، مسائل را بیان می‌کند، اما قوه درکش را ندارند، چرا که بر روی ایدئولوژی حرکت می‌کنند، و لذا نمی‌توانند از این ایدئولوژی استراتژی صحیحی بیرون آورند، قادر نیستند واقع بینانه، شرایط عینی و ذهنی جامعه را ببینند، انگلستان هنوز استعمار سلط در ایران است، تضاد عمده با انگلستان را فرعی می‌کنند و فراموش می‌کنند. احسان - الله خان که یکی از افراد و نماینده این جریان است، در مقابل میرزا کوچک‌خان می‌ایستد و با او می‌جنگد. پیش از آن هم حیدرعمواولی، استعمار انگلستان و روسیه را نمی‌بیند و نمی‌تواند آنها را عمده‌کند و جریان را درک نماید، و لذا با کسانی مثل سید عبدالله بهبهانی درگیر شده و طرح ترور آنها را می‌ریزد، در حالیکه استعمار بر ایران سلط است و نهضت مشروطیت از جانب استعمار به بن بست کشیده می‌شود. زمان‌ها را بخاطر بجای آنکه، او را عامل استعمار بدانند، مدرس را مورد حمله قرار میدهند و او را مرتجع می‌خوانند. مصدق همینطور، او را نوکر امپریالیزم قلمداد می‌کنند، امام خمینی نیز، مرتجع میشود و ۱۵ خرداد را شورش گور ارتجاع می‌دانند. بعد از انقلاب هم این روند، سیر خودش را طی می‌کند، و این جریان را در انقلاب ارتجاع میشارد و در گردستان و سایر مناطق با آن می‌جنگد. این نشان دهنده این است که در طول هفتاد سال یک روند وجود دارد و یک جریان است. اشتباه تاکتیکی نیست، خطا در استراتژی است. در تاکتیک همه اشتباه می‌کنند و هیچکس مصون از خطا نیست، آنچه مهم است، اشتباه استراتژیک و اشتباه در خط مشی اساسی است. مشخص است که این خطا مبنای ایدئولوژیک دارد. بنابراین اگر پایه‌های ایدئولوژیک روشن نباشد، انحراف ایجاد می‌کند. ما نیز روی این مسئله انگشت گذاشته و خواستار حل و روشن شدن

می‌گیرد، ناگزیر شما را وادار می‌کند تا استراتژی آنها را مورد تأیید قرار دهید. این خطرناک است و شما را به بن بست خواهد کشاند و در برابر جریان انقلابی ملت ایران قرار خواهد داد. ما قبل از اینکه این مسائل و جریان‌ها را امروز مطرح شود، با آنها تذکر دادیم، یکی دیگر از پیامدهای کارتان این بود که ارتجاع و ضد انقلاب را هم تقویت کردید. برعکس آن استدلالی که کردید که اگر آنها را تأیید کنید، ارتجاع قلمداد می‌شود، ارتجاع با نشان دادن وحدت شما با گروه‌های ضد انقلابی بهتر توانست، جریان انقلابی و هر جریان مترقی دیگری را نیز از میدان خارج کند و خودش رشد نماید. همینطور هم شد. خیلی از جریان‌های ارتجاعی را می‌شناسید که بعلت همین بهانه‌ها، در همه جا رشد کردند و میدان عمل پیدا نمودند. مسئله دیگر ارزیابی شما از نقش امام خمینی در رهبری انقلاب ایران بود. آیا شما به جنبش توده‌های ایران اصلات می‌دهید؟ ما معتقدیم از همان روزهای قبل از انقلاب نیز گفتیم که جنبش و قیام مسلحانه بدون حضور توده‌ها ناموفق خواهد ماند. هر جریان چریکی اگر همراه با جنبش توده‌ها نباشد، هر اندازه نیرومند و هرناداره پیچیده، در مقابل ارتش‌های نیرومند و زورمند امروز توان مقاومت ندارد. بعد هم که جنبش امام خمینی نصح گرفت، حمایت همه‌جانبه از آن را جزء وظایف اصلی خودمان قرار دادیم و آنرا ارتقایش و تکاملی دانستیم. بعضی با استناد اینکه جریان‌ها مسلحانه پیش از این حرکت نیستند، بان اصلات ندانند. این به معنای آن است که ما یک واقعیت اجتماعی، یک حرکت توده‌ای را که به طرف پیروزی می‌رود نادیده بگیریم و حذف کنیم. تنها به این دلیل که به ظن ما یک پیشتاز سدرصد مکتبی ندارد تا جریان را رهبری کند. این هم یک خطای دیگر بود. اینکه ما در هر مرحله از تاریخ تشخیص ندهیم که امامت چیست و امام چه کسی است، خود یک اشتباه و خطای بزرگ است. امام کسی است که در هر مرحله از تاریخ بتواند یک جریان انقلابی، یا یک ملتی را بصورت امت، در سیرهدف واحدش رشد بدهد، آزاد کند و به پیش برد. آن کسی که میتواند این مردم و این امت را در مسیر الله، در مقطع زمانی خودش رشد دهد و به پیش براند، امام زمان خودش است. ما امام خمینی را که مردم را بسیج نموده، در مسیر الله، و با انگیزه‌های خدایی به طرف آزادی میبرد، هر اندازه هم که پیروزی بدست آورد، امام خوانده و دانستیم. این ملتی که بخاطر خدا و اسلام، در یک مسیر مشترک متحد شده‌اند، امت و این فرد که بطور طبیعی رهبر و برجسته و هدایتگر آنها شد، امام این امت محسوب می‌شود. امام یک واقعیت تاریخی است، برجسته‌ترین فردی است که صلاحیت رهبری و هدایت جامعه خودش را دارد. این روشن می‌کند که امام را کسی انتخاب نمی‌کند و بر سر کار نمی‌آورد، هر کس توانست در رأس چنین امتی و حرکتی قرار بگیرد، امام است. حال ما با معیارهای خاصی این واقعیت را نمی‌کنیم و بخوایم بزودی جایگزین آن شویم، این نمی‌شود و امکان پذیر نیست و تلاش برای جایگزینی منجر به نفی کل جریان می‌شود. جریانی که واقعیت تاریخی دارد. آنگاه ناچاریم در مقابلش بایستیم. در نتیجه مطلق کردن انسان در انتقاد پذیر نیز نمی‌تواند باشد، و برای خودش ضعیف قائل نیست و اشتباهی درک و قبول نمی‌کند. زمانی که هیچ انسانی خطا ناپذیر نیست، چگونه ما میتوانیم آنرا خطا ناپذیر بدانیم و خود را مطلق کنیم. که نتیجه آن قضاهای ساده، که این راست و این چپ است، این ارتجاعی و این مترقی است، خواهد شد.

هنگامیکه علی در برابر خلفا برای گفتن حق خویش قیام نکرد، عدای گفتند ترسو است، مارک زدند که تو در برابر خلفا نایستادی و هنگامی هم که میخواست حقش را اثبات کند، گفتند تو حریص هستی، تو حریص خلافتی. علی در این بین، یکی او را ترسو میدانند و دیگری او را حریص می‌خوانند، و هر دو برخورد ساده و سطحی کردند.

در این شیوه برخورد، و در این استراتژی، بجای آنکه تضاد اصلی متوجه دشمنان حرکت باشد، متوجه جریاناتی شد که در داخل بودند و دارای نقاط ضعف، جریاناتی فرصت طلبانه، جریانات ارتجاعی و سازشکاری، باید مورد انتقاد و افشا قرار می‌گرفتند. اما نمی‌بایست شیوه عمل ما به تضعیف کل حرکت بیانجامد و آنوقت ما عملاً در کنار ضدانقلاب قرار بگیریم. این سؤالی بود که باید دانست آیا خود می‌گردید که چرا در مقاطعی، بگرات، موضعگیریهای آنها هماهنگ با موضع گیریهای دشمن - ها و استراتژیهای آنان بر زبان موجودیت انقلاب تمام می‌شود. اینجا بازی با تاکتیک‌ها جای استراتژی را می‌گیرد. منافقانه چون تناقض در استراتژی حاصل می‌شود، با تاکتیک‌ها بازی می‌کنند و آنگاه موضع گیریها، دائماً "فرق می‌کند. فرضا" امروز سپاه ارتجاعی می‌شود، روز دیگر ارتجاعی نمی‌شود، یگروز امام، امام است و روز دیگر امام، امام نیست. این تغییرات نشانه آن است که استراتژی اصل و صحیح اتخاذ و انتخاب نشده است، بنابراین ناچاراً با تاکتیک‌ها بازی می‌کنند. هر لحظه می‌بیند کدام تاکتیک او را به پیروزی و قدرتمند شدن نزدیک می‌کند، و کدام تاکتیک به نفع است، آنرا انجام می‌دهد. منفعت و قدرتمند شدن و نیرومند شدن معیار می‌شود. این همان تعریفی است که در ابتدا از سیاست کردم.

اینجا دیگر انگیزه‌های آن فرد در نظر گرفته نمی‌شود. این آقا که به او کمک می‌کنند چیست؟ کومه‌است؟ جمهوری خلق مسلمان است؟ جلال‌الدین حسینی است؟ چیست؟ آیا با ماهیت تو تضاد دارد؟ پس چگونه میتوانی کمک او را بپذیری و در برابرش سکوت کنی؟ تنها بخاطر اینکه به رشد کمی تو کمک می‌کند؟ این درست نیست و دلایل هم اینست که استراتژی در ابتدا اصل انتخاب نشده است و ناچار باید با تاکتیک‌ها، برای هدف سیاسی و روند

دوستان است. برادران و خواهران عزیز، ما نباید در سازمان و تشکیلات فنا شویم، در بینش توحیدی جز الله هیچ عامل دیگری نباید ما را در بر بگیرد و ما در آن خالی شویم. ما باید فنا فی‌الله شویم. درست است که تشکیلات قالب مبارزه است و اهمیت پیدا می‌کند، اما نباید چنان قداستی پیدا کند که خودش مطلق شود و بعد ما نتوانیم بآن ایثار بگیریم و تصحیحش کنیم. اگر چهار-چوب‌هایش را تنگ کنیم، ناچار جزم‌گرایی و دگماتیسم بر ما حاکم خواهد شد و حقایق و ضعفها و خطاها را نمی‌بینیم.

بنابراین در اینجا باید هدف کمی و کسب قدرت سیاسی زودرس و جایگزینی فوری رها شود. همانکه به علی نیز ایثار می‌گرفتند، که تو هم باید ایثار را انجام دهی و بغرض که مصداق علی نیز وجود داشته باشد و بخواهد فقط قدرت را، جدا از شرایط عینی و ذهنی بدست آورد، ناچار است با تاکتیک‌بازی کند، پس علی هم می‌گفت شما طلحه و زبیر ایثاری نداشتید. طلحه و زبیر صحابی پیغمبر بودند و قابل قبول ملت، و بسیاری از مسلمانان نیز بر علی ایثار می‌گرفتند که ایندو صحابی پیغمبرند و... رعایت اینها را بعمل آور، پست و مقامی به آنها واگذار و قبولشان کن. اینجا علی حاضر نمی‌شود، چرا که ضوابط مکتبی برایش مهم است، کسب و حفظ قدرت برایش مهم نیست. قبل از آنهم برای کسب قدرت حاضر به اتحاد با ابوسفیان نشد. ابوسفیان لشکریانش را در اختیار او گذاشت، همچنانکه بسیاری لشکریانشان را در اختیار شما گذاشتند، شما پذیرفتید. رای‌شان را در اختیار شما گذاشتند، و قبول کردید. اما علی، ابوسفیان و لشکریانش را نپذیرفت. چون در ماهیت ابوسفیان ضدانقلاب را می‌دید و رد می‌کرد. اما شما رد نکردید. علی چنین استدلال می‌کند که اگر من بخواهم اکنون حکومت را بدست بگیرم و چون بهتر از او شایسته‌تر از او در این مقام هستم، پس جانشین او بشوم، این بنفع ضدانقلاب است. خلفای اول در مقایسه با علی آنچنان مکتبی نبودند و با وجودیکه علی مکتبی است، اصلات دارد، بخودش اجازه نمی‌دهد که با ابزار غیرمکتبی و غلط، به قیام بردارد و تازه بهتر از آن، میداند که اگر قیام کند، بنفع ضدانقلاب تمام می‌شود، و کل حرکت را از بین می‌برد. برادران ما نباید ما را موضعگیری

**شما فردا با اتکاء به رهنمودهای امام، میتوانید حرکت انقلابی را ادامه دهید، و با نظام و عناصری که انقلابی و مکتبی نیستند مبارزه کنید.**

عکس‌العملی داشته باشند و تا ما با این مسائل برخورد کردیم، آنرا فوراً نادرست بدانند، مارک بزنند، تو راست شدی، ارتجاعی شدی، در دامن ارتجاع افتادی، این مسئله‌ای را حل نمی‌کند. اگر ما نخواهیم مشکلات و ضعفهایمان را در درون خودمان مطرح کنیم، و از بین ببریم، جز این نتیجه‌ای ندارد که عوارض را تحمل کنیم و ضربه‌هایش را بپذیریم. اگر قرار است ما تاریخ را رها نکنیم، باید گذشته را بگیریم. وقتی برخورد می‌کنیم و جوابی ندارند، می‌گویند تاریخ قضاوت می‌کند. تو وقتی تاریخ گذشته را مینا قرار ندادی، چگونه میخواهی درباره تاریخ آینده قضاوت کنی؟ ما باید از آنها استفاده کنیم.

برادر اگر ما این مسائل را مطرح می‌کنیم، بدلیل این نیست که به همه کسانی که بر تو می‌تازند اصلات بدهیم. ما معتقدیم که گروه‌های مارکسیست، آنهايي که وابسته به محافل خارجی و امریکایی و غیر امریکایی نیستند، صرفاً روی بینش خودشان و با انگیزه‌های صادقانه و به دلیل نارسائیهای ایدئولوژیک و تنگ‌نظریهای مکتبی، نتوریک‌ناتوانستند اینرا درک کنند، به تاریخ گذشته ایران نگاه کنند، و تجربیات جهانی را ببینند، تا چه اندازه تئوری جاکمیستی ظرفیت حل انقلابی مسائل جوامع را دارد. به همین گذشته نزدیک به ۱۵ خرداد که خودشان ناظر بودند، نگاه کنند، که امروز برای خودشان تمام عملکردشان زیر سوال می‌رود. این نشان می‌دهد که ضعفها و نارسائیهای مکتبی وجود دارد. برادران بیائید قاطعانه و انقلابی و صادقانه با مکتب ایدئولوژی خود برخورد کنید، نقصها و ضعفهایش را

کمی بازی کرد. بنابراین خطای استراتژیک با پایگاههای مکتبی ارتباط دارد و این مسئله باید ارزیابی بشود. برادران ما باید با این مسئله مسئولانه برخورد کنند، چرا که میراث یک مبارزه انقلابی و خونین را پشت سر دارند، قربانیهایی که در راه مبارزه با رژیم، این جریان داده است، تأثیر عمیقی در ارتقاء مبارزه ملت ما داشته است. در صداقت آن گسائیکه در این راه رفتند و مبارزه کرده‌اند تردیدی نیست. ممکن است در هر جریانی منافع باشد و ما چون آنها نمی‌شناسیم، نمی‌توانیم اظهار نظر کنیم. ما با جریان برخورد می‌کنیم، اما این ضعفها درونتی است و اهمیت دارد. ما اصلات را در ضربه‌ها به درون این جریان می‌دهیم و آنرا یک جریان خارجی و یک کودتای خارجی نمی‌دانیم. این موجب میشود که ضعفهای درونی ناشناخته بماند. این درست نیست که بگوئیم کسانی آمدند کودتا کردند، اشغال کردند و... این درست نیست، باید علل و ریشه‌های درونی‌اش را پیدا کرد، و با آنها برخورد نمود. این جریان، در این صورت با همین ضعفها می‌ماند و باز ضربه‌های دیگری بوجود می‌آورد، ما به برادرانمان هشدار می‌دهیم که از بروز ضربه‌هایی نظیر ضربه ۵۴ باید پرهیز کرد. اگر این زمینه‌ها باقی بماند، در درون خودش انحراف می‌پروازد. نیازی نیست که خیانت یا سوء نیت باشد، این زمینه‌ها میتوانند موجب انحراف باشد. زمینه‌های انحراف میتوانند موجب مبارزه با مصدق شود، مبارزه با مدرس شود، مبارزه با انقلابیون، با خمینی شود. بنابراین تصحیح این زمینه‌ها ضرورت واقعی و عینی است، ارزیابی و تحلیل مجدد این‌ها مسئولیتی است که بر

بشناسید، چهارچوبها را بشکنید، و واقعیتها را جدا از قالبها بشکنید. قالبهایی که بخاطر آنها واقعیت سخ می‌شود. هنگامیکه با این قالبها به ارزیابی انقلاب ایران می‌پردازید، آنرا بورژوا - دموکراتیک دانسته، و خمینی را نیز چاره‌ای ندارید، که در همین چهارچوب بگذارید، و ناچار می‌شوید واقعیت را عوض و مسخ کنید و در قالب جای دهید و نتیجه - گیری نمائید و بعد می‌بینید غلط از آب در می‌آید. بجای اینکه واقعیتها را مسخ کنید، قالبها را بشکنید، مثال آن شخصی که یک لباس داشت، با اندازه ثابت، اگر کسی قد بلند بی‌آمد می‌گفت باید پایش را قطع کنید تا اندازه لباس شود. خوب، وقتی آن قدر بلند است، لباس بلند می‌خواهد، تنوری را باید عوض کرد و تصحیح نمود. حالا شما هم اگر تغییراتی

**ما نباید در سازمان و تشکیلات فنا شویم، در بینش توحیدی جز «الله» هیچ عامل دیگری نباید ما را در بر بگیرد و ما در آن فنا شویم.**

می‌دهید، باز در درون خودتان می‌چرخید آن یکی میگوید مارکسیست لنینیسم تو غلط است و مال من درست است، اما باز هم به بن بست می‌رسی. پس نتیجه اینکاز اساس غلط است.

البته باز هم اگر جهان بینی خاص خود را داشته باشی اهمیت ندارد، واقعیت‌های انقلاب ایران، این نهضت ضد امپریالیستی، این نهضت آزادیبخش را باید در این مقطع تأیید و کمک کنی. این نه به آن معناست که هر نظام شکلی و هر عملکرد شکلی را تأیید کنیم، درباره برخورد با آن توضیح خواهیم داد.

اینجا برادران مجاهدان، مخصوصاً آنها که مسئولیت رهبری را دارند، اولاً باید اجازه دهند که این مسائل در میان خودشان آزادانه بحث و برخورد شود. اینچنین مطلق‌گرایی نباشد که امکان اشتباه نیست. علی نیز که اینهمه ما تأیید و تأیید روی آن داریم، می‌گوید من نیز همون از خطا نیستم. چگونه ما برای خودمان چنین خطا ناپذیری را قائل می‌شویم. بیائیم ارزیابی کنیم و ضعفها و انحرافات را ببینیم. طبیعی است آنهايي که شیوه قلبی را ادامه دادند، راه طی شده را تکامل دادند، در آن مقطع تکاملی بودند، ما نیز یک زمانی می‌گفتیم سوسیالیسم بر پایه طرز فکر خدایپرستی، یعنی میخواستیم سوسیالیزم را جدا از پایگاههای ایدئولوژیک آن مطرح کنیم و ایندو را بطور مگانگی در کنار هم قرار داده بودیم. خوب در طول زمان فهمیدیم که این درست نیست، ایندو ازهم جدا هستند و تنها بصورت مگانگی آنها را به هم پیوند دادیم. نمی‌شود مارکسیسم را به یک زیربنای فلسفی توحیدی، بطور مگانگی چسانند. این چساندن درست نیست و احتیاج به ارزیابی مجدد و صحیح از استراتژی در مقابل انقلاب ایران دارد.

اما در مقابل آنچه که در داخل می‌گذرد، ما باید چگونه با آن برخورد کنیم؟ در حال حاضر آن ارزشهای انقلابی که پایه‌ریزی میشود، حائز اهمیت است. اینکه ملت ایران، وارد صحنه مبارزه و قبول مسئولیت شده و اینکه امام خمینی می‌گوید من با این ملت بر شما می‌تازم، به ملت اصلات می‌دهد و اهمیت قائل می‌شود. بنابراین ما با این معیار تمام جریاناتی را که بخاطر این انحاء اراده ملت را نمی‌شناسند، نقد کرده و با آنها برخورد نموده و ایستادگی نشان میدهیم. آنهاثیرا که می‌خواهند خود را به حکومت برسانند و بر مردم حکومت کنند، ما قبول نمی‌کنیم. اگر قرار بود مردم اطاعت مطلق کنند، اگر امام خمینی امروز وجود نداشت و در میان مردم صدایی وجود نداشت که اعلام کند، شما هنوز شاهنشاهی هستید و انقلابی نیستید و خلاصه اگر قرار بود هیچ انتقادی صورت نگیرد، و شور و دولت موقت و دولت بعدی و رئیس‌جمهور همه مطلق می‌شدند، اما ما می‌بینیم که امروز امام هم بر سر اینها فریاد می‌کشد، و راه را به مردم نشان می‌دهد، این برای ما ارزش دارد. به مردم می‌گوید که مردم زمانداران شما مطلق نیستند، نگاه کنید، مواظب باشید، اگر

در برخورد با سیرا کوچک‌خان، تضادشان را با میرزا عمده کردند، و استراتژی صحیح انقلاب را درک نمی‌کنند. میرزا با آنها همدار می‌دهد، شرایط عینی و ذهنی جامعه را تشریح می‌کند، و هم برای آنها، و هم برای رهبر انقلاب شوروی لنین، مسائل را بیان می‌کند، اما قوه درکش را ندارند، چرا که بر روی ایدئولوژی حرکت می‌کنند، و لذا نمی‌توانند از این ایدئولوژی استراتژی صحیحی بیرون آورند، قادر نیستند واقع بینانه، شرایط عینی و ذهنی جامعه را ببینند، انگلستان هنوز استعمار سلط در ایران است، تضاد عمده با انگلستان را فرعی می‌کنند و فراموش می‌کنند. احسان - الله خان که یکی از افراد و نماینده این جریان است، در مقابل میرزا کوچک‌خان می‌ایستد و با او می‌جنگد. پیش از آن هم حیدرعمواولی، استعمار انگلستان و روسیه را نمی‌بیند و نمی‌تواند آنها را عمده‌کند و جریان را درک نماید، و لذا با کسانی مثل سید عبدالله بهبهانی درگیر شده و طرح ترور آنها را می‌ریزد، در حالیکه استعمار بر ایران سلط است و نهضت مشروطیت از جانب استعمار به بن بست کشیده می‌شود. زمان‌ها را بخاطر بجای آنکه، او را عامل استعمار بدانند، مدرس را مورد حمله قرار میدهند و او را مرتجع می‌خوانند. مصدق همینطور، او را نوکر امپریالیزم قلمداد می‌کنند، امام خمینی نیز، مرتجع میشود و ۱۵ خرداد را شورش گور ارتجاع می‌دانند. بعد از انقلاب هم این روند، سیر خودش را طی می‌کند، و این جریان را در انقلاب ارتجاع میشارد و در گردستان و سایر مناطق با آن می‌جنگد. این نشان دهنده این است که در طول هفتاد سال یک روند وجود دارد و یک جریان است. اشتباه تاکتیکی نیست، خطا در استراتژی است. در تاکتیک همه اشتباه می‌کنند و هیچکس مصون از خطا نیست، آنچه مهم است، اشتباه استراتژیک و اشتباه در خط مشی اساسی است. مشخص است که این خطا مبنای ایدئولوژیک دارد. بنابراین اگر پایه‌های ایدئولوژیک روشن نباشد، انحراف ایجاد می‌کند. ما نیز روی این مسئله انگشت گذاشته و خواستار حل و روشن شدن

**جریانات فرصت طلبانه، جریانات ارتجاعی و سازشکارانه، باید مورد انتقاد و اقصاء قرار گیرند اما نباید شیوه عمل ما به تضعیف کل حرکت بیانجامد**

آن شدید. خواستار رسیدگی ایدئولوژی و رفع اشکالات آن شدید. مثلاً یکی از آن مسائل استراتژیک که ما با آن برخورد کردیم، اتخاذ استراتژی مشترک با مارکسیستها بود. ما از برادران خود پرسیدیم که ضرورت چنین وحدت استراتژیکی را برای ما بیان کنند، چرا که از نظر ما هیچگونه دلیلی برای وحدت وجود ندارد. ما با مارکسیستها در صورتیکه با اساس انقلاب مخالفی نداشته باشند، هر چند از نظر ایدئولوژی هماهنگی نداریم، دشمن نیستیم، همه میتوانند در انقلاب باشند، چنانکه قبل هم بودند. اما این دلیل و مجوزی برای وحدت نیست. برای وحدت پایه‌های ایدئولوژیک لازم است. ما



# مصاحبه خبرگزاری تاس با برادر پیمان

متن زیر دنباله مصاحبه  
خبرگزاری تاس با برادر پیمان  
میباشد که قسمت اول آن در  
شماره ۶۴ آورده شده بود. و  
اینک دنباله آن:

خبرنگار: شما وظیفهتان این است که ایران را حفظ کنید تا یک کشور مستقل و غنی داشته باشید. این شعار شما نه شرقی، نه غربی واقعا خوب، اصلش خوب است - یک کشور مستقل، یک کشور غنی واقعا مستقل بدون پایگاههای امریکایی، نه تنها بدون پایگاههای امریکایی بلکه بدون پایگاههای شوروی هم. این بیغ ماست ما میتوانیم با هم مثل یک دوست یک همسایه مبادله کالا کنیم. اشخاصی هم میتوانند بصورت سربست بروند، حالا کار نداریم که بعضی چیزها اصلا قابل فهم نیست. دوباره مثلا نوروز ۱۳۰۰ نخواستند بروند شوروی اصلا حالا ممنوع شده رفتن به شوروی روایت نمی دهند یعنی از وزارت امور خارجه ایران نمی دهند.

پیمان: لابد به عنوان اعتراض نسبت به مساله افغانستان است.

بزنند. اما ببینید با همه اینکه آنجا اینطور عناصر هم وجود دارد، این اصل را شما نباید دیگر انکار بکنید که کاربرد این شیوه بهر دلیلی که باشد به اینصورت، یعنی اجازه دادن به امریکا که تومر اگر خواستی از حکومت دست نازند، مثلا اردن یا لبنان دفاع بکنی حق داری که اشغال نظامی بکنی! درست این حق مقابل را شما به امریکا میدهد. آنهم حمایت نظامی است امریکا میگوید من سرباز فرستادم برای اینکه حمایت نظامی بکنم، سرباز فرستادم، برای حمایت از اردن یا حمایت از لبنان. جریان آن سالها که در آبهای ساحل لبنان تفنگدار پیاده کردند.

خبرنگار: ما هم در این مورد مثال زیاد میتوانیم بزنیم.

**مسئولین در دولت و شورا هیچکدام انقلابی نبودند و نیستند و چون این خاصیت را نداشتند نتوانستند مشکلات را بطور قاطع حل کنند.**

پیمان: اینکه زیاد هست یعنی شما با این کار عمل نامشروع امریکا را مشروعیت میدهد شما این کار را نکنید یا یک معنی دیگر اینست که این ملت ضعیفتر خودش نمیتواند روی پای خودش بایستد، ما می خواهیم کمک کنیم. ما این را هم معتقد نیستیم، ما معتقدیم یک ملت را باید اجازه داد با توان خودش و با نیروی عضلات خودش بلند شود. اگر چه در بلند شود، اگر چه با سرکوبش کنند، باید می گذاشتید که در آنجا اگر این ملت میخواهد قیام کند و آزاد شود، نیروهای ارتجاعی ۱۰ بار سرکوبش کنند، دفعه دیگر سوتی و نیرومندتر رشد میکند. شما اگر بوی را با دست خودتان بالا بکشید قبل از اینکه توان داشته باشد، هروقت شما بروید سقوط می کند.

خبرنگار: این خطر خیلی جدی بود، طبق اسنادی که ما دیدیم و فتوکپی اسناد هم چاپ شده در روزنامهها، حیث که در ایران چاپ نشده است. آن خطری بود که ممکن بود یک هفته دیگر نیروهای امریکایی و پاکستانی وارد ایران بشوند و وارد افغانستان بشوند، ما طبق آن اسناد چاره

خواهید بازور به او تحویل کنید، عملا" اینطوری میشود. من میگویم این ملتی که مثل ویتنام است. بله ملت ویتنام از جنگ با فرانسه شروع کرده و آنهمه تجربیات را داشت در جنگ و مبارزه با امریکا در سطح خیلی بهتری بود. درست است که افغانستان این گذشته را ندارد این را در جنگ با امریکا باید بدست می آورد به این معنا که اگر بدست نیاورد و شما نگذارید که این تجربه را انجام دهد و نخواهید بکنک اسلحه و سرباز خودتان این آزادی و این به اصطلاح سوسیالیزم را به او بدهند معنایش چیست؟ معنایش اینست که هر وقت شما این کیکتان را برداشته باید حقوق کد عملا" اینطوری میشود. تا آخر میسوزید سربازها را در آنجا نکه دارید بالاخره سربازها را بر آورید وقتی بیرون آورید دیگر نمیتواند روی پای خودش بایستد چون روی عصبی شما ایستاده بودند اگر شما سرباز و سربازدار این ملت بدتر به آزادی میرسید ولی با پای خودش این درست نیست. شما کمک معنوی بکنید بایشان افتاد کمک مادی هم بکنید نه اینکه بروید آنجا دستش را بگیرد و بلندش بکنید و او متکی به شما بماند.

خبرنگار: مثلا" مردم شیلی و آن دسته نظامی گدالان سردردت هستند واقعا" ممکن است به آزادی برسند ولی تجربه پیدا بکنند؟

پیمان: اما مردم تحمل میکردند؟! تحمل که نمیکردند.

خبرنگار: بیکار در شیلی تکرار شد بار دوم در سرحد شوروی هم بود در افغانستان میخواستند تکرار کنند.

پیمان: بهیچ وجه نمیتوانستند حالا جاهای دور نمیتوانند آنهم چه برسد به اینجا که مرز افغانستان بود مرز پاکستان بود مرز ایران بود مرز چین بود اینها قدری دشوار بود حالا اینها دیدگاهها است. ما امیدواریم که بهرحال شوروی عقب نشسته و سربازهاش را در این جوی که بوجود

**عواملی در داخل هستند که می خواهند خطر امریکا را کم کنند و زمینه را برای سازش فراهم نمایند.**

آمده از افغانستان بیرون آورد تا این زمین دهنی هم انتا" الله از بین برود و زمینه های هم برای تبلیغات امریالیست ها باقی نماند.

خبرنگار: وقتی که ما به اینجا آمدم می - بینیم که اصولا" اعضای حزب شما جوانان هستند.

دکتر پیمان: عمدتا" همه جا جوانان هستند. اصلا" نهضت و تاریخ نشان می - دهد که نهضت ها را جوانان شروع میکنند.

خبرنگار: ما یک خبرنگاری داریم از روزنامه براروا آمده او میگوید که عاملین انقلابات جوانان هستند و شعرا.

پیمان: ما در قرآن هم داریم که اصلا" قیام میکنند اول جوانان و محرومان به آنها ملحق میشوند جوانهایی که از طبقات محرومند.

بسیه از صفحه ۱۵

## ضرورت تحول در نظام.....

نیبودند، بعنوان نمونه جلیل شرکا، یکی از کارگران نظام سابق بانکی پس از انقلاب نیز تا مدت ها عهده دار مدیریت بانک ملی بود و ابوالقاسم خردجو مدیر بانک توسعه صنعتی و معدنی که نقش ریشه ای وی در فساد اقتصادی کشور روشن است نیز پس از انقلاب عهده دار همین مقام بود. جدید را بعنوان نماینده امین دولت بکار گذاردند، اما بعلت وجود مقررات دست و پاگیر موقتی نداشتند. اساسا" بانکها یک نظام بورکراتیک و بسیار قدیمی هستند که اجزا" آنها قوانین خاص سرمایه داری بهم متصل نموده است و در حقیقت شعب بانکها بعنوان بخشی از این بوروکراسی دگانهایی رنگارنگ برای عرضه پول ارزان دولت به مردم و دریافت بهره های کلان هستند که علاوه بر آنکه نشان روشن اقتصاد انگلی و باری بر دوش اقتصاد ناتوان کشور هستند، به یک نظام اداری ویژه بخرج نیز نیازمندند. دستورات و آئین نامه های کهنه ای که پاسخگوی نیازهای انقلاب نیستند، باعث شده است که این نظام نتواند از موضع سابق خود گامی فراتر بگذارد. از آنجا که این نظام قادر به اخذ تصمیمات لازم در رابطه با نیازهای محلی نیست و تمرکز تصمیم گیری فردی در تهران حرکت انقلابی را ناممکن ساخته است، کار بانکها در استانها به عملیات ربوی محدود

ویتنام در مبارزه با اشغالگران امریکایی چه کرد و این ملت رشد کرد بنابراین چرا شما متوسلید از اینکه امریکا باید و ملت با آنها بجنگد وقتی امریکا تهدید نظامی و محاصره اقتصادی کرد ما استقبال کردیم، ما از جنگ ترس نداریم حقیقتا" و صمیمانه دلمان مسخواید اینکار را بکنید. چون اینکار موجب رشد ملت ما میشود. ما را وارد مبارزه و جنگی میکند که نتوانستیم درگیر شویم و ضعف ما مربوط به آنست. در این جنگ نیروهای سازشکار شکست میخورند نیروهای وابسته از بین میروند. فتودالیم از بین می رود سرمایه داری از بین می رود همه از بین میروند نیروهای اصل اسلامی انقلابی میمانند بنابراین ما از جنگ نباید ترسیم شما هم باید اجازه میدادید. امریکا، پاکستان میآیند و خود ملت علیه آن قیام میکند آنوقت ملت رشد میکند. خبرنگار: مثال شما خوب بود در مورد ویتنام اگر ما مقایسه کنیم در ویتنام بود و کمک شوروی و... .

پیمان: ما یک تحلیلی در آن اوایل در همین نشریه امت راجع به افغانستان داشتیم و ذکر اینکه این اقداماتی که انجام گرفته اقدامات مترقی است اما تحلیل ما اینست که اقدامات مترقی هر قدر هم انجام بگیرد اگر یک جریانی در حال وابستگی اینکار را انجام دهد این در دراز مدت باز شکست میخورد یعنی وقتی ما میگوئیم در مبارزه وقتی که استقلال وجود ندارد اولویت با شعار استقلال است یعنی با عدم استقلال شما حتی نفی استقلال را هم اگر بکنید این نفی استقلال نمیماند بنا براین شعار مترقی برای یک کشوری که در حال وابستگی است، "استقلال" است. حالا ما مطمئن هستیم که حکومت افغانستان اقدامات مترقی زیادی کرده است اما این اقدامات در حالی که در حال وابسته شدن و آنکه به دولت شوروی است این تمام اقداماتش را در آینده خنثی میکند این وقتی ارزش دارد که در عین استقلال و عدم وابستگی بکنند والا این نیست که ما این واقعت را نبینیم که نسبت به حکومتهای قبلی مترقی است نسبت به حکومتهای شاهی صد درصد مترقی تر است اما خوب یک روزی شاه هم میخواست اینها اقدامات اصلاحی انجام دهد (البته نه عینا" بخواهیم قیاسی بکنیم) همان اعتراضی که ما زمانی که اصلاحات ارضی مطرح شد کردیم. حتی دولت شوروی هم تا

**بعده از انقلاب اکتبر شوروی، در مردم ما این امید بوجود آمد که سیاست روسیه عوض خواهد شد و دولت انقلابی شوروی از انقلابیون ایران حمایت خواهد کرد.**

دیگری نداشتیم، هیچ چاره دیگری نبود، این واقعا" یک عملیات نجات بوده، نجات کشور بوده از امریکا و پاکستان. شما در جریان هستید، یک پیشنهاداتی بود از طرف حکومت افغانستان، حکومت ببرک - کارمل به حکومت ایران اصلاحاتی چاپ شده، پیشنهاداتی خیلی هم منطقی بود.

پیمان: حالا اگر شما سربازهایتان را ببرید بیرون امریکاییها آنجا را اشغال میکنند؟

خبرنگار: نه فقط امریکاییها، هم پاکستانی ها و هم چینی ها.

پیمان: امکان ندارد در شرایط فعلی امریکا بتواند رسما" وارد افغانستان شود.

خبرنگار: آن پایگاههایی که در نزدیکی مرز افغانستان در پاکستان وجود دارد.

پیمان: ممکن است به مبارزین آنجا کمک کنند.

خبرنگار: نه فقط کمک.

پیمان: ولی نمی توانند در آنجا حضور پیدا کنند شرایط موجود به آنها اجازه نمیدهد.

خبرنگار: باور کنید که شرایط هست. پیمان: تازه اگر بشود چه میشود، خبرنگار: ما واقعا" به آنها اجازه نمی دهیم پیمان: اولاً که وقتی خود دولت شوروی آنجاست آنها میدانند که اگر بخواهند دخالت نظامی کنند با دخالت نظامی باید

خبرنگار: و این گامی را هم که برداشت وقتیکه نیروهایش را آورد در افغانستان آنهم گام انقلابی بود و خیلی دربارهاش فکر کرده، بنظر من در ایران هیچ خبر صحیحی چاپ نمی شود. مثلا از خبرگزاری بختار افغانستان و یا از خبرگزاری چیزی که واقعا" در افغانستان روی میدهد درج نمی شود. ماخذ تمام اخبار مثلا یک منبع دیپلماتی از دهلی نو است، در مجلات ما در روزنامه های ما خصوصیات این اشخاصی را که اینجا آمده اند به اصطلاح، رهبران نهضت مسلمانان مبارز در افغانستان، من آنها را دیدم در آن کنفرانس بین المللی عکس ازشان گرفته همه این اشخاص بیوگرافی شان در اتحاد شوروی چاپ شده، تمام آنها با فتودال هستند، یا یک وزیر محظوظها هستند و همشان ضد مردمی هستند. یک نفر از آنها هم نماینده مردم نیستند ولی مثلا اینهمه چیزها که پشتیبانی از این گروههایی کنند، واقعا" این یک پشتیبانی از همان امریکا میشود. امریکا، پاکستان و چین آنجا دارند تحریک می کنند.

پیمان: خوب ببینید اینجا دو چیز هست، یکی اینکه در افغانستان فتودالها هم در مخالفت با رژیم شرکت دارند و ایضا همه مردم ایران و مبارزین میدانند و خود آن تپه های جوان و مبارزین جوان افغانستان هم که اینجا می آیند و تماس دارند آنها هم معتقدند که بخشی از جریان زیر نفوذ فتودالها هست ولی انقلابیون هم هستند که کاملا" بر ضد فتودالها هستند و آنجا مبارزه میکنند و امید این را دارند که در یک مبارزه مسلحانه دراز مدت فتودالها کنار خواهند رفت و میتوانند آنها را کنار



# چه عناصری، فتووالها را برده‌هقان حاکم میکنند؟

آقا خودش دکتر است و بولداری و در تهران زندگی می‌کند. ایشان به دادسرای انقلاب کرج شکایت کرده، خواستار اخراج کشاورزان از زمینهای مورد ادعایش در روستا شده است. و دادسرای انقلاب کرج نیز مأموری به محل می‌فرستد که وی در گزارش خود بر مالکیت ارباب صحت گذاشته و جز روستا را "کمیونستی"؟! توصیف می‌کند و می‌نویسد "اینجا روستائیان شعارهای کمیونستی می‌دهند!" "مثلا" میگویند مرگ بر فتووال زمین مال کشاورز است" عجب است در منطق اینگونه مدافعین اسلام!!

شعارهای اسلامی، کمیونستی تلقی می‌شود. این مساله مسافانه نمتنها در مورد این مأمور صدق می‌کند، بلکه جریانی فکریست که بسیاری از هیئت حاکمه را نیز زیر پوشش دارد. اینها نمی‌دانند که جوهر اسلام مالکیت زمین را مخصوص خدا میداند و انسان را فقط با کار خود بر روی زمین دارای حق بهره‌برداری محصول می‌شناسد و امام ششم این مکتب آنقدر این حق را محترم و بجا می‌شمارد که حتی محصول زمین غصبی را هم از آن کشاورز زمین می‌داند "الزراع للزراع ولو كان غاصبا" ... سرانجام دادگاه انقلاب کرج جهت اخراج و دستگیری کشاورزان! مأمورینی به محل اعزام می‌دارد. مزدوران مالک هر از چند گاهی همراه مأموران دادسرا به محل آمده و موجبات اخلال کار کشاورزی و حتی دستگیری روستائیان را فراهم می‌کنند معهدا روستائیان بر زمین خود ایستاده‌اند و شجاعانه از حق و حاصل زحمت خویش و کشت و تولید خود که تولید جامعه است، حراست و نگهداری می‌کنند.

به امید پیاده شدن هرچه زودتر قانون اصلاحات ارضی اسلامی و انقلابی و واگذاری زمین به کشاورزان و به امید نابودی فتووالیسم و اربابان جنایتکار.

و باز هم نمونه‌ای از آنچه خوانین علیه انقلاب انجام می‌دهند.

و باز هم نمونه‌ای از ستم خوانین بر روستائیان زحمتکش و از حیاطی که می‌شوند؟! اینبار در روستای حسین‌آباد کرج.

روستای حسین‌آباد واقع در منطقه ساوجبلاغ، سالها زیر ستم مالکین و اربابان و مزدوران آنها بوده است. بعد از پیروزی مرحله‌ای انقلاب اسلامی ملت ایران اهالی روستا موفق به تشکیل شورای ده شده و کلیه زمینهای مالک بزرگ "حسین میر - دامادی" را که از آبادی حصار رژیم شاه در منطقه بوده و اکنون فراری است، در اختیار خود گرفته و مشترکا بر روی آن زمین‌ها مشغول کشت و کار شدند ... ولی بعد از



# بیش حاکم برداسرای انقلاب میانه مبارزه کشاورزان با زمینداران بزرگ

نمایندگان کشاورزان به محل فرمانداری نزد فرماندار شهر رفته و نسبت به عدم ارسال قانون تصویب شده، به دادسرا و سپاه پاسداران، و عدم لغو قوانین واحکام صادره قبلی تا تعیین هیئت ۷ نفری و ترتیب اجرای قانون جدید - از طرف فرمانداری - اعتراض نمودند. فرماندار ابتدا در اینمورد اظهار بی‌اطلاعی کرد! اما پس از تفکر زیاد بالاخره بیاد تصویب - ناممائی افتاد که درباره یک هیئت ۷ نفری در آن سخن رفته بود! و بعد از مدتی جستجو، آنرا پیدا نمود و به نمایندگان

کشاورزان روستای "کلوچه خالصه" از توابع میانه مانند بسیاری از روستائیان این مرز و بوم سالها زیر ستم خان ارباب بسر می‌بردند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، حدود ۱۵۰ نفر از روستائیان بدون زمین روستای کلوچه خالصه اقدام به صادره ارضی! چهارنفر از فتووالها و مالکین بزرگ روستا نمودند. اما کمیسیون ۵ نفری مطابق ماده واحده پیشنهادی آقای ایزدی فتووال و وزیر کشاورزی دولت موقت حکم به اخراج کشاورزان از زمینها داد.

قانون مصوبه شورای انقلاب در مورد تقسیم اراضی مالکین بزرگ، بدون اجرا در فرمانداری بایگانی شده بود و فرماندار از محتوی آن هیچگونه اطلاعی نداشت.

کشاورزان نشان داد (هرچند مضمون کلی آن قبلا از طریق رسانه‌های گروهی به اطلاع همه رسیده بود و دادگاه انقلاب اسلامی میانه هم نمی‌توانست از آن بی‌اطلاع باشد).

نمایندگان کشاورزان روستای روستای کلوچه خالصه پس از مقداری حذف و تعدیلات از تصویب شورای انقلاب گذشته بود، به دادسرا و نزد آقای سلیمی آوردند ولی آقای سلیمی گفتند: "شما چرا در کار من دخالت می‌کنید، من اصلا این قانون شورای انقلاب را مطابق فقه اسلامی و قانون شرع نمی‌دانم ... اگر روستائیان به حکم کمیسیون اعتراض دارند، باید اعتراضشان را بنویسند ... و در پس اعتراض کشاورزان و جوانان مسلمانی که این حکم را اسلامی نمی‌دانستند، آقای سلیمی به سپاه پاسداران تلفن زد که در دادسرا اغتشاش شده و خودتان را برسانید، که البته سپاه چندان اهمیتی نداد و آنروز همراه روستائیان برای محافظت از خرمن‌های آنان در مقابل توطئه فتووالها و چاق‌داران به سر زمین رفت ...

اینگونه حوادث کم و بیش، هر روز در دادسرای انقلاب میانه تکرار می‌شود و روستاهای زیادی با این مسئله رودررو می‌باشند. در این موقعیت حساس که جامعه با تهدیدهای اقتصادی و توطئه‌های شیطان بزرگ روبروست، هر روز با شکایت مالکین بزرگ، کشاورزان را از روی زمین و از سر کار و کشت به دادسرا می‌آورند و روزها معطل سردرگمان می‌نمایند تا اختلافشان را با اصطلاح مالک حل کنند!! و افرادی نیز با بینش غلط یا بدلیل داشتن منافع به نام اسلام، در دفاع از فتووالها و سرمایه‌داران حکم صادر می‌نمایند و جوانان مسلمان و متعهد و آگاهی را که به این امر اعتراض می‌نمایند، کمیونست، ضدانقلاب یا منافق خوانده، و با اینکار خود عملا زمینه رشد نیروهای ضدانقلاب و فرصت طلب را فراهم می‌نمایند.

بدنبال بوجود آمدن تغییراتی در وزارت کشاورزی و عوض شدن وزراء و معاونین، این وزارتخانه و ... کمیسیون پنج‌نفری منحل شد و پرونده‌های آن به دادسرای انقلاب منتقل شد و دادسرای انقلاب در تعقیب حکم صادره از طرف کمیسیون، پاسگاههای زاندارمیری را مأمور اخراج و دستگیری کشاورزان نمود! دربی این ماجرا کشاورزان به محل دادسرای انقلاب رفتند تا به حکم صادره اعتراض نمایند، اما دادسرا بدون توجه به خواسته های آنان، کشاورزان را در زیر آفتاب نگاه داشته بود و آیت‌الله سلیمی حاکم شرع دادگاه انقلاب به کشاورزان نصیحت می‌کرد و می‌گفت: "هروقت حاضر شدید که تعهد بسپارید و بنویسید، از زمین اربابها بیرون می‌آئیم و دیگر کشت را ادامه نمی‌دهیم، و بعد از برگشتن به روستا به زمین ارباب تجاوز نمی‌کنیم، آنوقت می‌توانید از اینجا بیرون روید. آقا جان مگر اینجا مملکت کمیونستی است که شما زمین دیگری را بگیری؟! ... و در جواب اعتراض هر کشاورزی می‌گفت: "مثل اینکه تو کمیونستی؟! ... ولی کشاورزان همگی و همصدا با هم با شعار تکبیر می‌گفتند: زمین حق ماست و اربابها سالها زمین‌های ده را تصاحب کرده و ما را بیچاره نمودند، ما دیگر از زمین - های که کاشتم، ذره‌ای عقب‌نشینی نخواهیم کرد ... عده‌ای از جوانان مسلمان و متعهد به پشتیبانی از کشاورزان برخاسته و نسبت به رای آقای سلیمی و دادبارش اعتراض نمودند و گفتند که "احکام کمیسیون مطابق قانون ایزدی فتووال صادر شده و الان آن قانون لغو گردیده و مطابق قانون جدید مصوبه شورای انقلاب این زمینها باید بین کشاورزان بی زمین یا کم‌زمین تقسیم شود، آنوقت شما چگونه کشاورزان را مطابق یک قانون لغو شده محکوم می‌کنید؟" و کشاورزان نیز با دلگرمی بیشتر بر اعتراض خود افزودند ولی با کمال تعجب، آقایان مسئول دادسرای انقلاب از قانون مصوبه شورای انقلاب اظهار بی‌اطلاعی کردند!

# پاکسازی و معیارها گزارشی از کارخانه ماشین‌سازی تبریز

عکس‌العمل وزارت کار روبرو گردید و بعد با بوجود آوردن زمینه و با فشارهایی که از خارج از کارخانه وارد می‌آمد، شورا توسط عده‌ای از کارکنان منحل شد.

انگیزه این اخلال بیشتر، انگیزه‌های شخصی و ضدگروهی ... بود. (البته در بین این اشخاص، افرادی با حسن‌نیت هم بودند که ناخودآگاه در این دام می‌افتادند). با منحل شدن شورا، هیئت‌های تصفیه به وزارتخانه‌ها و ادارات و کارخانجات روانه شدند. این هیئت تصفیه‌ای که بدین ترتیب به ماشین‌سازی تبریز آمد، در عمل، ملاک و معیار تصفیه را عقیده افراد قرار داد و آنها را شامل تصفیه دانست و اسامی افراد تصفیه شده را به همراه اسامی افرادی که بدست شورای اسلامی کارگران ماشین‌سازی تبریز اخراج شده بودند، اعلام کرد! و هدف از آن برحق نشان دادن تصفیه‌های شخصی و گروهی و مبتنی بر ملاک و ضابطه عقیدتی بود.

با توجه به کار این هیئت‌های تصفیه، باید به چند نکته توجه کرد:

الف: پاکسازی افراد باید بر اساس معیار و ضوابط شخصی صورت گیرد تا حتی از کسی ضایع نگردد. در معیارها می‌توانند شامل موارد زیر باشند:

۱ - وابسته بودن به رژیم سابق و

بدیهی است که عناصر وابسته به نظام طاغوتی گذشته و عمال آنها که نمی‌توانند همراه و همگام با روند انقلاب حرکت کرده، و سد راه آن می‌شوند، باید مورد پاکسازی و تصفیه قرار گیرند. و این امر برخاسته از وجدان بیدار و آگاه ملت مسلمان ایران بوده و هست. در روند انقلاب اسلامی و همراه با حرکت مردم، شوراها مردمی به شکلی خودجوش، شکل یافتند و در اوایل پیروزی انقلاب، همین شوراها امر پاکسازی و تصفیه را به عهده گرفتند (هرچند که این شوراها خالی از اشکال نبودند ولی بعنوان یک اصل مطرح بوده و نمی‌بایست در برابر شوراها کارشکنی می‌شد). اما بعد از پیروزی، بگونه‌های مختلف با شورا و تشکیل آنها مقابله شد، در ابتدا وجود آنها را در تضاد با مدیریت دیدند، بعدها به تصفیه شوراها پرداخته و سعی کردند آن را تنها در شکل مطرح نموده و خالی از محتوی و مسئولیت نمایند.

در کارخانه ماشین‌سازی تبریز نیز ضرورت پاکسازی احساس شد و شورای کارکنان تعداد ۲۰ نفر را که در جهت تثبیت نظام گذشته عمل می‌کردند، تصفیه نمود. این تصفیه مورد پشتیبانی همه‌جانبه کارگران قرار گرفت اما نمتنها مورد پشتیبانی مقامات قرار نگرفت، بلکه با

تثبیت نظام طاغوتی گذشته و ممانعت و کارشکنی در امر مبارزه با امپریالیسم.

۲ - سوءاستفاده‌های مالی که توسط افراد انجام گرفته است.

ب: توجه به چگونگی ترکیب هیئت پاکسازی نیز ضروری است که باید رعایت کرد. د. امور زیر در مورد هیئت پاکسازی کارخانه، باید مورد توجه قرار گیرد:

(۱) آشنایی با محیط‌های کارگری و مسائل کارگران

۲ - عضویت نمایندگان شوراهای کارگری در هیئت.

۳ - عملکرد هیئت باید بر اساس ملاک و معیار بوده، از غرض و مرض شخصی و گروهی ناشی نشود.

۴ - عملکرد افراد هیئت و کل آن در جهت تداوم انقلاب اسلامی ایران باشد.

قبل از آن باید توجه داشت که حل مشکلات و برانداختن کارخانه فقط منوط به تصفیه صحیح نمی‌باشد، بلکه این تصفیه باید در چهارچوب قطع وابستگی‌های اقتصادی از طریق ایجاد شوراهای واقعی، با محتوی اسلامی و سپردن کار به دست آنها و حرکت در جهت تغییر صنایع از مونتاژ به صنایع ملی و مردمی، و خلع ید از سرمایه‌داران وابسته ممکن می‌باشد، و تمامی این مسائل در چهارچوب مبارزه با امپریالیسم و بایگ‌های داخلی آن امکان‌پذیر است.

علمی (پراتیک در طبیعت) برمینا و براهنهائی یک شناخت اولیه (فرضیه) انجام می‌گیرد، هر محقق در هر یک از زمینه‌های علوم تجربی پیش از دست زدن به عمل، فرضیه‌ای مطرح می‌کند که در آن جواب مسائل و موضوع مورد تحقیق پیش‌بینی و ارائه شده است، البته فرضیه علمی را دانشمند و محقق بر اساس مشاهدات و مطالعات و تجربیات پیشین طرح کرده است، اما این شناخت هرگز مستقیما از تجربه و عمل بدست نیامده است، بلکه ذهن دانشمند آنرا ابداع و خلق می‌کند و به عبارت دیگر از مشاهدات خود انتزاع می‌کند.

تجربه علمی نمی‌تواند بدون یک پیش

بدیهی است که این شناخت اولیه بکمال تجربه و عمل عمیق‌تر می‌شود.

**نشانه یک جنبه در عملگردهای وحی و پیش‌فرضه‌های علمی**

از یک نقطه نظر خاص بین عملکرد فرضیه‌های علمی و حقایق وحی تشابهی وجود دارد برخلاف تصویری مردم بر سر سینه و تجربیات علمی بی‌مقدمه آغاز نمی‌شوند و در روند فعالیت و تحقیق علمی، تجربه و عمل اولین مرحله را تشکیل نمی‌دهد، تجربه

# بقیه از صفحه ۱ مقوله‌های اساسی مکتب

عمل ساده از این نوع، جستجوی غذا، پناهگاه، دفاع و جنگ و گریز و ... نمی‌توانست شیوه درست زیستن و منشاء حیات و غایت و هدف زندگی و نظام ارزش‌های اصیل و قوانین تکاملی را بوی نشان دهد، تجاوز و انحراف سبب شد از بهشت نخستین فرود آید، اما بلافاصله حقایق از جانب خدا دریافت کرد، در پرتو شناخت تازه (بکمال تجربه وحی) متوجه خطای خود شد توبه کرد یعنی به سنت‌های فطری بازگشت نمود و قدم در راه تکامل گذاشت "فتلغسی آدم من ربه کلمات فتاب علیه ایه هوانتواب الرحیم" بقره / ۳۷.

پس آدم از پروردگارش کلمات (حقایق و معرفت‌های صحیح) را دریافت کرد پس با بازگشت نمود (توبه‌پاش پذیرفته شد) که او توبه‌پذیر مهربان است.

از این پس تجربیات و اعمال وی در پرتو و به هدایت شناخت تازه انجام می‌گیرند، لذا این دسته اعمال را هدف‌دار با جهت‌دار می‌خوانیم، چنانکه پیداست از لحاظ ماهیت و عملکرد با عمل ساده (پراتیک) تفاوت دارد.

که چون درخت پاکي ریشه ثابتی بر زمین (حقیقت مطلق) دارد و در هر تجربه شاخ و برگ و میوه‌های فراوان میدهد و در اندیشه و عمل و آثار و میوه رشد و گسترش می‌یابد (۵) اولین دسته انسانها که خلاصه شده و نمونه کامل سرگذشت آنانرا در داستان آدم می‌توان دید، قبل از دریافت این نوع معرفت و شناخت اولیه، اعمالی از نوع اول داشتند یعنی به ساقه امیال و خواسته‌های درونی در محیط طبیعی به جستجوی لوازم و نیازمندیهای حیات شتافتند، مهمترین و اصلی‌ترین انگیزه آنان عشق بزندگی، جاوید و کسب قدرت و سلطه دائمی برای بهره‌مندی و ادامه حیات بود هرچه برای زندگی کردن لازم است در زمین (و آتموع در بهشت) پراکنده و فراهم بود، انسان که از جبر غریز نسبتاً آزاد بود و هدایت غریزی در اعمال ارادی او تأثیری نداشتند تحت تأثیر تمایلات درونی که از هر کنترل و مهارتی آزاد بودند. به تجاوز از حدود و به زیاده‌روی و فزون‌خواهی پرداخت و به آنچه نمی‌بایست و بدرش نمی‌خورد نزدیکشد، این انحراف برای انسان اولیه، می‌شود گفت اجتناب‌ناپذیر بود زیرا تجربه و

# مبارزه علیه فتووالیسم را با قاطعیت بسراسر کشور گسترش دهیم



# روش شناخت قرآن بر پایه (قرآن)

## ویژه دانش آموزان (اصل همبستگی آیات)

در قرآن لفظ کتاب بیشتر به دو معنی آمده است. در یک معنی قرآن و یا دیگر کتب آسمانی منظور است. مثلاً می‌فرماید: انزلنا الیک الکتاب بالحق لعلکم بین الناس بما اریک الله (۲۱). ای پیغمبر ما بسوی تو قرآن را فرستادیم تا برحق بر اساس آنچه که خداوند بر تو نمودار می‌سازد، در میان مردم حکم نمایی. این یک معنی "کتاب" است. معنای دیگری که بیشتر در قرآن از "کتاب" مورد نظر است، قانون حاکم بر کل جهان آفرینش است:

"والله لکننا من قریه الا ولها کتاب معلوم ۲۲ و نابود نکردیم جامعه‌ای را مگر بر اساس قوانینی مشخص و معلوم. در اینجا "کتاب" به معنای قوانین و سنتها بکار گرفته شده و این تعبیر که جوامع را بر اساس این قوانین آشکار تاریخی نابود نمودیم مبین این معناست که حرکت تمامی پدیده‌ها و از آن جمله جامعه - بعنوان یک پدیده - بر طبق یک سری سنتهای لایتغیر صورت می‌گیرد و سرنوشت آنها نیز بهیچ وجه جدای از آن

می‌گوند. و تعبیر دیگر که جنبه اساسی تری دارد، "نشانه" است. "تلك آیات القرآن و کتاب مبین (۲۴) (این است آیات قرآن و کتاب به آشکار خدای بزرگ) فی المثل در اینجا منظور از آیه هر بند از هر سوره است. البته همین آیات نیز خود نشانه‌ای از وجود مطلق هستند ولی در وهله نخست منظور همان است که گفته شد. اما معنای دیگر آیه از اهمیت بیشتری برخوردار است. گفتیم آیه یعنی نشانه، نشانه چیست،

بیشتر هستند. و اصولاً معنی ایمان نیز همین است. "خداست کسی که زمین را گسترش داد و در آن کوهها را بپراشت و نهراها جاری ساخت و همگونه میوه‌ای را پدید آورد و... ان فی ذلک لآیات لقوم یتفکرون" همانا در این امور نشانه‌هایی است برای کسانی که بیندیشند.

ولی چرا برای کسانی آیه است که تعقل و تفکر در آنها می‌نمایند. پاسخ این سوال، با توجه به تعریف آیه چنین است که بوسیله این آیات و درک خط حرکتی آنان قادر خواهیم بود، جهت حرکت تاریخ و کل جهان آفرینش را شناسایی نمائیم. اگر در این آیات تفکر نمائیم و آنها را صرفاً آشنایی بی حرکت و سرگردان و بی هدف فرض کنیم، نه تنها قادر نخواهیم بود سیر حرکت جهان را مورد شناسایی قرار دهیم، بلکه بر اساس همین طرز تفکر اشتباه و غلط به راههای کاملاً انحرافی و باطل گشاده خواهیم شد: و کاین من آیه فی السموات والارض یمرون علیها و هم عنها معرضون (۲۷) "چپ‌ساز (ببخردانی که) از پدیده‌ها و نشانه‌های آسمانها و زمین (با بینشی سطحی) درمیگردند و از آنها روی می‌گردانند" این گونه افراد راهی جز باطل در پیش ندارند و نمی‌توانند به شناختی واقعی دست یافته به شکر می‌گرایند. این توضیح از آیه - بعد شخصی می‌شود.

تاکیدات مکرر قرآن در مورد شناخت پدیده‌ها، اعم از پدیده‌های طبیعی و تاریخی در رابطه با کشف سنتها و قوانین حاکم بر هستی (کتاب) است. ضرورت توجه به معنای ایندو کلمه - "آیه" و "کتاب" برای شناخت قرآن از همینجا ناشی میشود که برداشتهای ما از قرآن باید دقیقاً منطبق بر آیات و نشانه‌ها بعنوان واقعیه‌های مستقل از ذهن ما و بر اساس خط حرکت جهان - کتاب - باشد.

### برداشتهای ما از قرآن، باید دقیقاً منطبق بر آیات و نشانه‌ها، بعنوان واقعیه‌های مستقل از ذهن، و بر اساس خط حرکت جهان کتاب باشد.

اگر قسمتی از برداشتهای ما از قرآن کوچکترین تناقضی با موارد فوق داشته باشد، باید بلافاصله در آنها تجدیدنظر نموده و آنها را تصحیح نمائیم. همچنین اگر دیدیم که در برداشتهای دیگران نیز چنین تناقضی وجود دارد باید در صحت آنها شک نموده و

### هر برداشتی از آیات قرآن، باید دقیقاً دارای جهت یکسان و تطابق و همگرانی با آیات ماقبل و مابعد آیه، و جهت‌گیری کلی قرآن از یک سو، و جهت‌گیریهای خاص قرآن در موارد و موضوعات مختلف باشد.

و حکایت از چه چیزی دارد. همانطور که گفته شد، آیه یعنی نشانه، خدا - آیات پدیده‌هایی هستند که ما در آنها به تناسب درجه، تکاملشان گوشه‌ای از صفات وجود را، منجلی می‌بینیم. از سوی دیگر قادر خواهیم بود با تفکر و تعمق در آنها به سنتهای حاکم بر جهان پی ببریم. تمامی چیزهایی که ما در زندگی بطور مستقیم یا غیرمستقیم تجربه می‌کنیم و بطور کلی هر چیزی که در جهان هستی موجود است غیر از ذات خدا که خود "وجود مطلق" است، نه موجود - بمعنای آفریده شد - آیه هستند. در حدیث آمده است "کل شیء آیت الله" یعنی همه پدیده‌ها نشانه، خدایند. این آیات و نشانه‌ها، حرکتشان بدون هدف و آفریده نشده‌اند. حرکتشان بدون هدف نیست. نه چنین نیست. کما اینکه قرآن نیز بارها اشاره می‌کند که مینداید اینها بی‌هدف و بی‌هدف آفریده شده‌اند. حرکت تمامی پدیده‌ها از نظم و قاعده، خاصی پیروی می‌کند و دارای هدف است. هدف نهایی آنها، الله است. تکامل است و در جهت "او" بودن. اما این جهت و هدف برای هر انسانی با هر جهان‌بینی و عملکردی قابل درک و قابل شناخت نیست. قرآن خود بارها به این مطلب اشاره می‌کند که اینها نشانه‌هایی هستند برای کسانی که تفکر می‌کنند، ایمان دارند، متقین‌اند، یقین دارند و... ان فی السموات والارض لآیات للمؤمنین (۲۵) "همانا در آسمانها و زمینی نشانه‌های خدایی پدیدار است برای کسانی که اهل ایمانند، اهل ایمان کسانی‌اند که به حرکت هستی شناخت عمیق پیدا نموده‌اند و جهت آنرا شناسایی کرده و با تمام وجود تسلیم آن شده و در همان جهت کوشش و تلاش می‌نمایند. و همیشه در صدد شناخت

سن نیست. اگر جامعه‌ای قصد حرکت در جهت خلاف جهت تکامل را نمود، بدون هیچ شک و تردیدی نابود خواهد شد. این یک کتاب معلوم، یعنی یک قانونمندی لایتغیر خدایی و آشکار است و راه گزینی از آن وجود ندارد. به همین جهت سرنوشت هر پدیده دقیقاً در رابطه با عملکرد آن پدیده شکل می‌گیرد: "و خدا شما را از خاک آفرید، سپس از نطفه‌ای، پس از آن شما را جهت قرار داد و هیچ زنی جز بطن او بار نگردد و بار نهد و نه به عمر کسی اضافه شود و نه از عمر کسی کم گردد مگر بر طبق سنتهای الهی (الافی کتاب) و این برای خدا بسیار آسانست. (۲۳)

در رابطه با کلمه "کتاب" عبارت دیگری نیز در قرآن بکار رفته است و آن "ام‌الکتاب" می‌باشد که در سوره "رعد" آیه چهارم از آن استفاده شده است. در این آیه خداوند می‌فرماید: "بمحو الله ما یشاء و ینبت و عنده ام‌الکتاب"، "خداوند هر چه را که بخواهد نابود و هر چه را بخواهد پایدار می‌نماید و ریشه قانونمندیها خواسته‌اوست." ام‌الکتاب خداوند است. یعنی خداوند ریشه و سرچشمه تمامی قانونمندیهای آفرینش است. همه چیز ناشی از اوست و از او ناشی میشود. در واقع "کتاب" به معنای محتوای جهان خلقت (سنتها و قوانین لایتغیر الهی) و "ام‌الکتاب" به معنای ریشه و سرچشمه این قوانین و مبداء، تمامی سنتهای جهان خلقت می‌باشد.

### آیه:

در قرآن "آیه" نیز بیشتر به دو معنا آمده است. یکی همان جملات هر سوره را

فهمید، که معنای آن کلمه را در آیات مختلف قرآن بررسی نمائیم. توجه به این اصل حائز اهمیت بسیار زیادی است. اغلب برداشتهای اشتباهی که می‌بینیم از قرآن صورت گرفته است ناشی از عدم توجه به همین مطلب مهم است.

با اجرای دقیق این مطلب ما دستچهار می‌توانیم بگیریم. یکی اینکه از اشتباهات ناشی از تک‌نظریها و بی‌دقتی‌ها برکنار می‌مانیم. به این ترتیب که با در نظر داشتن آیات دیگر برای درک یک آیه امکان برداشت غلط از آن آیه کمتر خواهد شد. اگر ما دیدیم که برداشتی از یک آیه با آیات دیگر و یا با کل جهت‌گیری قرآن در تضاد و تناقض است، قطعاً یکی از آنها اشتباه است. با برداشتی که از آن آیه داریم و یا برداشتمانی از جهت گیری قرآن. هر برداشتی از هر آیه باید دقیقاً دارای جهت یکسان و تطابق و همگرانی با آیات ماقبل و مابعد همان آیه و جهت‌گیری کلی قرآن از یک سو و جهت‌گیریهای خاص قرآن در موارد و موضوعات مختلف باشد.

### حرکت تمامی پدیده‌ها، و از آن جمله جامعه، بعنوان یک پدیده، بر طبق سنتهای لایتغیری صورت می‌گیرد، و سرنوشت آنها جدا از آن سنت نیست، و هدف نهایی آنها «الله» و در جهت «او» بودن است.

بعنوان مثال در مورد چگونگی خلقت انسان و مکانیزم پیدایش او اینکه چگونه رشد کرد و چه مراحلی را طی نمود، در قرآن آیات بسیاری آمده است. برای اینکه ما بتوانیم این مکانیزم را بشناسیم و کلاً خلقت انسان را تبیین نمائیم، نباید مطالعه کلاً در این رابطه را کافی دانسته و با چند برداشت از آنها کلاً چگونگی خلقت انسان را تبیین نمائیم. البته در رابطه با برداشت از قرآن توجه به عملکردها و گفته‌های پیغمبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) نیز دارای اهمیت ویژه‌ای است. چرا که عملکردهای آنان عینیهای قرآن را به ما می‌آموزد و همین امر کمک بسیاری در برداشت از قرآن می‌نماید. در این مورد بعداً نیز صحبت خواهیم نمود.

نتیجه دیگری که از اهمیت دادن و اجرای اصل همبستگی آیات و کلمات نصیبان می‌شود، راحت‌تر شدن، برداشت از قرآن است. "ان القرآن یفسر بعضه بعضاً"، "بر این اساس پاسخ تمامی سوالات خود را در مورد آیات قرآن، در صورتی که کلامی ذهنی داشته باشیم خواهیم توانست از آیات دیگر قرآن دریابیم.

- ۲۱- نماز / ۱۰۵
- ۲۲- حجر / ۴
- ۲۳- فاطر / ۱۱
- ۲۴- نمل / ۱
- ۲۵- جاثیه / ۳
- ۲۶- رعد / ۳
- ۲۷- یوسف / ۱۰۵

پدیده‌ها در ارتباطی ارگانیک و منسجم قرار داشته و یک مجموعه بهم پیوسته را تشکیل میدهند، تصور وجود یک پدیده بطور مجرد و جدا از پدیده‌های دیگر امکان‌پذیر نیست، چرا که جهان یک مجموعه است، یک سیستم است و اگر از یک مجموعه و سیستم یک جزء آنرا جدا نمائیم و بخواهیم موجودیت آنرا بدون کل سیستم حفظ نمائیم موفق نخواهیم شد. به این دلیل که او بدون ارتباط با سیستم خودش فلسفه وجودی‌اش را از دست میدهد. نیازهایش را دیگر نمی‌تواند تامین کند چنانچه بخشی از نیازهایش توسط دیگر اجزا آن مجموعه تامین میشوند، از سوی دیگر این پدیده‌ها را مجزا از مجموعه دیگر نمی‌توان تعریف نمود. اینکه خودش چیست؟ کارش چیست؟ جایگاهش در میان طبیعت - یا تاریخ - در کجا قرار دارد؟ و... تمام این سوالات بی‌جواب می‌مانند و در یک کلام فقط وقتی میتوان به این سوالات پاسخ صحیح و اصولی داد که این پدیده را در رابطه با پدیده‌های دیگر شناسایی کنیم، به اینصورت است که خواهیم توانست محتوا و تعریف دقیق آن پدیده را بشناسیم. بطور خلاصه هر پدیده‌ای در رابطه با پدیده‌های دیگر است و بدون در نظر گرفتن این رابطه معنایی و ماهیتش برای ما مجهول می‌ماند. شبیه به یک چنین اصلی در قرآن هم وجود دارد.

قرآن نیز یک مجموعه بهم پیوسته است که از کلمات و آیات گوناگونی تشکیل یافته. هر آیه، قرآن تنها با در نظر گرفتن رابطه‌اش با آیات دیگر قابل بحث و بررسی است. و نیز معنای هر کلمه‌ای هم هنگامی صحیح خواهد بود و معنای درستش را خواهیم

اما گفتیم رمضان کلاس است و این کلاس، کلاس "پیگار" هم هست و نه تماشای پیگار که "پیگار" هم. این ویژگی و بعد رمضان خبر از پیوندی مبارک می‌دهد. پیوند "پیگار" با "خون" و "خون" با "محرم" و ما چه غافلیم از این میناق که با خون بسته شده: "رمضان" و "محرم". اگر کلاس رمضان را دیدی و از این کلاس سرفراز بیرون آمدی محرم با حسین خواهی بود و گرنه با آغاز همراهی خواهی کرد و یا در اولین ابتلاء، انتخابت شایستگی همیاری حسین را نخواهد داشت و هنگامی که حسین، مرد "راه" می‌خواهد توان "رفتن" ات سلب خواهد داشت و در تاریکی شب استتار! نیز خواهی شد... چه این تاریکی بر تو حجاب است و برای روزه‌دار خلوتگاه عبادت. حسین را در عاشورا بهترین شاگردان رمضان یاری

### رمضان و لحظه‌های...

موسی پیش از دریافت وحی چهل روز روزه داشت، یهود بیاد خرابی اورشلیم یک روز از ماه، آب روزه می‌گیرند، روزه مشهور مسیحیان بیش از عید فصح است. (۱۱) روزه زدودن در پی دارد. زدودنی که از اعماق آغاز می‌شود و به اعماق باز می‌گردد. "انالله و انا الیه راجعون" گرچه به اعماق باز می‌گردیم ولی همان عمق قبلی نیست، از خاک آفریده شدیم، از مادامی پست با ضعفهای بسیار و به خاک باز خواهیم گشت، اینبار خداگونه همراه با حل تضادها به نفع خداگونی. روزه از عبق صوری آغاز می‌شود که باید تشنه بود، باید گرسنه بود، باید معده را خالی نگاهداشت تا رجعت کرد به اعماق، این بار تشنگی به کلام حقیقت، اینبار ضمیر خالی و پاک برای رفتن آگاهی، این بار معده را نه از غذا که دل را از زنگارهای پاک کردیم تا در این صیوروت و گردش به سوی از دنیا و آنچه در آن هست برسیم، تا به امیال و غرایز پست یا زینم که غرایز، شما در خدمت من هستید نه من در خدمت شما. هرچند که حالا هستم...

آزادی از این دام، دام غرایز لازم‌اش "عصیان" بر نیازها و "بودن" هاست تا "یوم الفصل" برسد، تا "آزاد" شویم. آزاد چون پهنه، یک فریاد که ابودر واز بر سر همه می‌کشد، آزاد چون دریای خون شهیدان، جوشان و غران که "شهید خوانان" بر بال موجهای از بند رسته به هر سو بر می‌کشد. آزاد چون قطره آب که از "چشمه‌ای در کوهسار بکر" می‌جوشد و زمزمه دریا میکند.



آن می‌یابی و یکباره به ذهنت متبادر می‌شود که رمضان ماه خداست، خدا گفته است "این ماه از آن من است" و نواب این ماه را من می‌دهم. در صورتی که آمدگی همه ماهها و همه "همه چیز" از آن خدا نیست؟ مگر همه ثوابها را خدایند؟ ذهنت آشفته می‌شود و وقتی از امام سجاد می‌نشوی که: الحمد لله الذی جعل من تلک السبل شهر، شهر رمضان شهر الصیام، شهر السلام، شهر الطهور، شهر النجی... "سپاس خدا را که ماه خود یعنی ماه رمضان، ماه روزه، ماه اسلام و ماه پاکیزگی و ماه آزمایش...". آن حضرت نیز این ماه را ماه خدا می‌داند، بیشتر در تحیر فرو می‌روی که آن چه راز است؟ وجه سر پنهانی است که رمضان را این همه "قدر" و ارزش می‌دهد؟ و بیشتر به جستجو می‌پردازی و در قرآن کریم می‌یابی که:

### در رمضان یا دمیگیری از «نان» آنچنان برگیری که به «عقیده» ات یاری رسد برخلاف آنچه تاکنون از «عقیده» ات آنچنان بر میداشتی که به «نان» برسی.

دادند. شاگردانی که عمل کردند به آنچه در رمضان آموخته بودند. اینان اینار را، ایمان را، صلابت را، خشم علیه کفار و رحم بین خود را قبلاً آموخته بودند و همه را در رمضان، تشنگی و گرسنگی چه زبون می‌نمود در پیشگاه ایشان که این ابتدائی - ترین درس رمضان بود. در رمضان سی روز و در محرم به یک روز می‌مانی و سی روز "ابتلاء" به یک روز محک زده می‌شود. رمضان را در "آموختن" ها و "تزکیه" ها می‌بینیم و در "توشه" که نه برای "خوردن" که برای "بودن" می‌بینیم و این همه را وقتی کنار هم بگذاری رسالت انبیا، را از برای

شهرالرمضان الذی انزل فیها القرآن هدی للناس و بینات من الهدی و الفرقان. و در سوره قدر انا انزلنا فی لیله القدر و ما دریک مابلیله القدر، لیله القدر خیر من الف شهر... که یکباره راز این همه ارزش، اینهمه عنایت و اینهمه "قدر" دانی از رمضان را در "قدر" می‌بینی و می‌یابی که شب قدر در این ماه است، شبی که از هزار ماه یکی بهتر است. و این شب هزار ماهه یکی از شبهای رمضان، لیله القدری که قرآن نازل شد. همه ابعاد این شب درک کردنی نیست. بقیه در صفحه ۱۶



# امت

## مردمی شدن انقلاب

(۴)



نقی شکل گرانی در قرآن

به یقین مردمی شدن جریان انقلاب اخیر ایران و گسترش توده‌های آن با توجه به مرحله تاریخی جامعه، با یافت اقتصادی متشکل از خرده سرمایه داری، واحدهای کوچک صنعتی و شهرنشینی رشد یافته - بی تا- نیز از شکل قیام ۱۵ خرداد ۴۲ بی - رابطه با نهادهای خاص و ویژه فرهنگ سنتی جامعه و روان جمعی ملت و روحیه عمومی خلق و باورهای مذهبی مردم نمی توانست باشد. این نهادها و باورها و روحیات که در مراسم عاشورا و اربعین و فلسفه شهادت متجلی میگشت، ظرفیهای تحقق خواسته ها و نیازها و ضرورت های عینی جامعه بودند. نذرو نذوراتی که مردم هنوز صرف امامزاده ها میکنند حکایت از عمق و زرفای پیوند و وابستگی توده های مردم با مقدسات مذهبی میکند. اگر شریعتی در نامهای به قانون می نویسد: بامذهب و تکیه بر اسلام به نحو احسن میتوان مردم را بسیج کرد و علیه ظلم به قیام واداشت. به دلیل شناختن نه تنها ساخت وجودی انسان، بلکه از وضعیت روانی - اجتماعی ملل شرق و جوامع اسلامی است. او فرهنگ توده را می شناسد و از سیاست مزورانه، مذهب علیه مذهب آگاهی دارد. امام خمینی نیز از اطلاق " ای نایب پیغمبر ما جای تو خالی " به آیت الله طالقانی از جانب مردم، همین نتیجه یعنی رابطه مذهبی مردم با روحانیون را میگردد. روحانیونی که همچون آیت الله طالقانی علیه استبداد شاه، صهیونیسم و استعمار انگلیس و امپریالیسم امریکا مبارزه کردند و ساز برزوری انقلاب نیز علیه انحصار طلایی

گیری انقلاب را از هدف متعالی منحرف کند، شرط موفقیتشان نه در وجود خود این رابطهها و نهادها و مراسم و آداب که ریشه در باورهای ایدئولوژیک و عقیده و روحیه افراد جامعه دارد. ضعف آگاهی سیاسی - اجتماعی جامعه و کید و افسردگی در این زمینه بی تاثیر نمی باشد. نفس سنتی مذهبی نیست که عامل رکود و تحمق و در جهل نگه داشتن، واقع شده، بلکه نیروی مشخصی که این استفاده را از آن کرده است. عامل اساسی در این رابطه می باشد و با شناساندن مواضع طبقاتی و با انحطاط و انحراف نگرانی آنان متوجهدها و به عبارت دیگر ملاک و معیار دادن به خلق، می باید طرد و محکوم و سرکوب شده از صحنه مبارزه کنار زده شود و نقش و موقعیتش را با نیروی صادق و صالح و مبارز و انقلابی جایگزین ساخت. ضمن اینکه بهرحال شیوه استعمارگرانه طبقه حاکم، نارضاییها را دامن زده و اعتراض عمومی را برخواهد انگیزد.

پس مرتجعین با تکیه بر آداب و رسوم جامعه و استفاده از اعتقادات و مقدسات سنتی - مذهبی مردم و باورها و عقاید عمومی - ذهن سخط و حامد حوسرا در

**قرآن کوشیده است تا بر جنبه محتوایی اصول تاکید بورزد و ذهن گرای و قشری گری را محکوم کند، تا ناآگاهان نیندارند که با انجام سلسله اعمال بی محتوی رستگاری و مغرضان زمنیه سواستفاده بیابند.**

روح و روان بوده‌ها الهی می‌کند، ارتجاع نهادها و سنتها را بی‌محتوی میسازد و حصول اندیشه محدود خویش را که بر عوام قریبی استوار است در آن می‌کنند. ارتجاع در معنای کلی اگر نه به عنوان یک طبقه مشخص و شکل یافته که بنیادهای اقتصادی روشنی را دنبال می‌کند و برنامهریزی سیاسی خاصی دارد، و از مدیریت خاص تولیدی - اجرایی برخوردار است و طبعاً بدینال خود مظاهر و روابط و مناسبات اجتماعی - فرهنگی قادی را می‌آورد، بهترین بنیان بر مبنای فکری بلحاظ نیرو و نقش خاصی که در جامعه ایران دارد، از ترس کاد و میلی باطل، و شیوای غیراسلامی تبعیت می‌کند و منجر به عملکردی می‌شود که اثرات زیان بار آن گاه خودش را نیز بی‌نصب نمی‌گذارد. ارتجاع اگر قصد و نیت یازکت به فرهنگ فاسد نظام سرمایه‌داری را نداشته باشد، دلیل خشک‌میزی و تقدس واصلی که به برداشتهای خویش می‌دهد و حفظ منافع که بتدریج افزون می‌گردد، نجر فکری این نتیجه را ضرورتاً بدینال خواهد آورد. اما سنت‌گرایی فرهنگی دلیل هد متعالی و انگیزه‌های اصلی و اساسی آن که بر معیارهای توحیدی - انقلابی استوار است و از شی بویا و منحوالی تبعیت می‌کند، در فرهنگ جامعه در نهادها و روابط و مناسبات و آداب و رسوم و سنن اجتماعی روح می‌دهد و بر سر خلق ابر بر بار شور و میفرسند و با باران آگاهی و تلاش، رود خروشان خلق به سمت دریای کامل و عروج به سوی الهه می‌تولد و درمی‌آید. سنت‌گرایی فرهنگی، احیای نیروی بالقوه و نهفته در بطن جامعه است که سایه سنگین شرک و جهل و ظلم را با ایجاد فعالیت و تکاپو به کاری می‌نهد. سنت‌گرایی فرهنگی، محکومیت برای ارتجاع فکری - فرهنگی و رمز آفرینش حماسه‌های مقاومت و ایثار است. سنت‌گرایی فرهنگی، برخورد واقع بینانه با حوادث اجتماعی و با ابعاد مختلف روابط جامعه و با انقلاب است. و بالاخره سنت - گرایی فرهنگی که بر مبنای مبارزه‌های مکتبی توحیدی صورت می‌گیرد، شناخت استعمار و رفع تحمق توده‌ها و در پیچه گشایش و خلافت خلق و تولد عقل و تقدس اصول و اصالت جوهر توحیدی را بدینال دارد.

نیست که بخدا بی‌رسد، بلکه تقوی این عمل به خدا برمی‌گردد. صرف انجام مراسم و احترام به نهادهای مقدس ارزش نمی‌آورد بلکه جهت‌گیری کلی فرد و اینکه در جنبه حق گام برمی‌دارد یا در جنبه باطل، ملاک تشخیص و ارزیابی ماست. این مسئله در سوره توبه و اول سوره کهف دوباره مطرح شده است و تاکید می‌کند که عمل و آزمایش معیار سنجش ادعاهای کسانی است که اظهار ایمان می‌کنند. بنابراین ما به این نکته واقفیم که نباید در دام یک اسلام بی‌محتوی و توخالی که بر انگیزه‌های منفی استوار است و واقعیت‌های موجود را تمکین می‌کند و توان بردن و گسستن از گذشته فرهنگی و کهنه خویش را ندارد گرفتار آئیم و معتقدیم که شکل‌گرایی منحنی که هر محتوای باطل و استعمارگرانه‌ای در آن توجیه می‌شود محکوم و غیرتوحیدی است.

### مزار تجاع و سنت‌گرایی فرهنگی

این ویژگی از نهادها و باورهای اجتماعی از چنان خاصیت و قابلیت برخوردار است که میتوان دوماهیت متضاد را در آن کجاند و نیز در ادراکهای لازم را

قرآن دقیقاً با این مسئله برخورد می‌کند و بدلیل باین بودن آگاهی توده‌ها و عوام قریبی خناسان و امکان انحراف و برداشتهای ناصحیح از آیات به صورتهای مختلف، کوشیده است تا بر جنبه محتوایی اصول تاکید بورزد و ذهن‌گرایی و قشری‌گری را محکوم کند تا ناآگاهان نیندارند که با انجام سلسله اعمال بی‌محتوی رستگاری و مغرضان زمنیه سواستفاده بیابند. در آیه ۱۷۷ بقره می‌خوانیم: "الیس‌البران تولوا و جوهکم قبل‌المشرق و المغرب و لکن‌البرین من‌البلد و الیوم‌الآخر... واتی‌المال‌علی‌حبه ذوی‌القربی... (کار خوب و نیکی این نیست که رویان را برای جهت‌یابی قبله یا تعیین وقت) به مشرق و مغرب بگردانیم، بلکه صالحین و نیکوکاران کسانی هستند که به خدا و روز قیامت ایمان می‌آورند... و مال را علیرغم تمامی دوست‌داشتنیها و وابستگیها به خویشان و مسکینان و یتیمان می‌دهند... و در سختیها و جنگها فتاوت و پایداری می‌کنند). در اینجا به آنان که اصالت را به شکل و ظاهر قضایا می‌دهند می‌فهماند که جهت‌گیری به سمت قبله در صحنه روابط اجتماعی و نظام ارزشی و مبارزات و جهاد است که باید متعین گردیده و متطور شود. بدون جهت‌گیری بر اساس اصول دستاورد استعمار و استثمار همواره با محتوی توحیدی، رعایت ضوابط و احکام شرعی نماز، روزه زکات و... جز پوسته و قشری از دین و مذهب نیست. در آیه ۲۷ سوره حج نیز بیان می‌کند که این گوشت و خون گوسفندان قربانی

مسلمان از مطالبی که بیان شده است، نباید این نتیجه را گرفت که ما کوشیده‌ایم نوعی از قشری‌گری و شکل‌گرایی و صورت‌قضایا را تأکید و اصالت بخشیم، بلکه اساساً نگرش توحیدی که با مسائل و جریان‌های پویا و تحولی برخورد می‌کند، و عمل و اندیشه را در جهت تعالی و تکامل انسان می‌خواهد و تمامی موانع و مظاهر شرک‌آمیز و ضد تکاملی را نفی کرده به کناری می‌گذارد نمی‌تواند در این مورد سطحی و غیراصولی برخورد کند. یعنی با توجه به جهت‌گیری و هدف کلی مکتب و روح حاکم بر قرآن، تمامی اشیا و پدیده‌ها که در جامعه با روابط و نهادهای خاصی مشخص می‌شوند، می‌باید که در جهت حرکت و شدن مستمر بر اساس یک سلسله اصول و ارزشهای توحیدی کمال‌یابنده، عمل نمایند. هر فعالیت و رفتاری و هر کلام و گفتاری در سخت‌ترین شرایط و در محدودترین فرصت زمانی، می‌باید که خالصانه، صادقانه و بر تقوی استوار باشد. این به معنای تشریحی درونی است به قضایا و اصالت دادن به ماهیت و جوهر در فعالیت‌های اجتماعی. لا اله الا الله نفی تمامی شکل و شیوه‌ها و روش‌هایی است که زوال‌یابنده است. وقتی گفته می‌شود برخورد مکتبی، منظور اتخاذ هر آنچه در جهت الهه، تکامل و انقلاب اصولی توده‌هاست. واقع بینانه و مکتبی نمی‌تواند با شکل‌گرایی هماهنگی داشته باشد. ضعف بینش و فقدان تجربه و یا منافع خاص دنیا پرستانه است که موجب توجیه و تفسیر یک مفهوم بخصوص می‌گردد.

## شیوه‌های برخورد اصولی

بقیه از صفحه ۱۵

و نمود می‌کند که قدرت تشکیلات و رشد کمی هواداران دلیل کافی درستی راه سازمان است، ما در این باره در فرصت دیگری توضیح خواهیم داد و ثابت خواهیم کرد که این استدلال از لحاظ اصولی و تاریخی بی‌پایه است و هرگز رشد کمی، حتی اگر طی یک مرحله هم انجام گیرد، نشانه حقانیت یک جریان نیست. برادران و خواهران مجاهد، یکی از ضروری‌ترین اقدامات برای تسهیل راه وصول به حقیقت و وحدت، شکستن مرزها و حصارهای ذهنی، عاطفی و تبلیغاتی غیراصولی است که تماس مستقیم و آگاهی واقع بینانه از نظریات یکدیگر را مانع می‌شود و احیاناً شما را از مطالعه مستقیم نظریات یا گوش دادن به آنها باز می‌دارد، و بالعکس، دیگران را متقابلاً از آگاه شدن بر نظریات شما مانع می‌شود. ما هرگز نگفتیم که سازمان مجاهدین خلق یک سازمان امریکایی است، ما نه امروز و بعد از حوادث اخیر، که خیلی پیش نوشتیم که خط مشی سیاسی سازمان در برابر انقلاب بنحویست که عملکرد آنرا غالباً در خط عملکرد گروهها و جریان‌های ضدانقلاب قرار می‌دهد و این امر علیرغم تضاد ماهیتی بین سازمان و آن گروهها رخ داده است. ما در صداقت و مسلمان بودن برادران و خواهران خود تردید نکردیم، بلکه در برداشتهای مکتبی سازمان اشکال می‌بینیم و خودداری از تصحیح آن اشکالات را برای

در طبیعت به عمل دست می‌زند، این عمل با تجربه روی پدیده‌های طبیعی، نظیر زمین، رودخانه، جنگل، باد و... انجام می‌گیرد. این پدیده‌ها اجزای متشکله طبیعت هستند، هر یک جزئی از یک کل میباشند. بشر ضمن عمل و تجربه روی هر یک از این پدیده‌ها اطلاعاتی در باره آثار و خواص آنها بدست می‌آورد و تجربیات بعدی که کمک این آگاهیها انجام میگیرد، اطلاعات او را افزایش می‌دهد. بهمین ترتیب انسان یک یک اجزای پدیده‌های طبیعی را مورد شناسایی قرار میدهد و روابط فیما بین آنها را کشف می‌کند - در این شیوه شناخت، از اجزای آغاز می‌شود و سرانجام به شناخت کل می‌رسد. طرفداران این روش معتقدند ما پس از بررسی و شناخت اجزای می‌توانیم خصوصیات مجموعه یا کل را از خصوصیات اجزای بیرون کنیم. چنانکه طرفداران این روش سعی می‌کنند با بررسی و شناخت یک یک پدیده‌های جهان به حقیقت کلی جهان دست یابند، با مطالعه خواص و آثار یک یک پدیده‌ها، قوانین کلی و عام حاکم بر جهان را تعیین کنند. بزعم این افراد از روی قوانین علوم تجربی که در باره پدیده‌های جزئی و منفرد است می‌شود قوانین و اصول فلسفی که در باره مسائل کلی است، بیرون کشید. حتی بعضی برای شناخت حقیقت جهان و اینکه خدائی و خالق وجود دارد و یا برای فهم منشاء و غایت جهانی هستی و واقعیت وجود و سنت‌های علم حاکم بر تاریخ، مطالعه تجربی، پدیده‌های جزئی را توصیه می‌کنند و بر همین اساس معتقدند که علوم تجربی در نهایت راه خود بلکه حقایق هستی دست می‌یابند. در حالیکه واقعیتها نشان میدهند که از این روش نمی‌توان به حقایق کلی دست یافت. روش از جز کل بکل اگر در مورد یک پدیده اعمال شود و یا در مورد چندین پدیده بقیه در صفحه ۴

**ارتجاع نهادها و سنتها را بی‌محتوی می‌سازد و محصول اندیشه محدود خویش را که بر عوام قریبی استوار است، در آن می‌گنجاند.**

واستبداد زیر پرده دین‌موضع افکارانه گرفتارند در نظر مردم نشانی از بزرگان مذهب را دارند. نزدیک بودن زمانی تجربه نهضت اخیر و ارتباط اکثر اقشار جامعه با آن میتوان زمینه خوبی برای بررسی این مسئله باشد که نقش عاشورا و مراسم مذهبی، سوگواریها و میلادها در روحیه مردم و جهت دهی آنها به سمت محتوی مکتبی - انقلابی چگونه میتواند باشد؟ و همچنین نقش روحانیت مبارز و تائیر پذیری تقوی تا چه حد در بسیج تودهای قابل اهمیت است.

## مقوله‌های اساسی مکتب

بقیه از صفحه ۱۲

می‌گرداند، دانشمند به تجربه و عمل هدفدار دست می‌زند. معادله روند تحقیق علمی بشر زیر است: پیش فرض ابداعی توسط ذهن دانشمند - تجربه هدایت شده - شناخت علمی، که ممکن است با رد، اصلاح، یا تأیید تمامی پیش فرض همراه باشد. در مرحله بعد، شناخت علمی با پیش فرض تأیید شده راهنمای تجربیات تازه قرار می‌گیرد و اصلاح یا تأیید می‌گردد.

در تجربه وحی نیز انسان ابتدا به شناختی از طریق وحی مجهز میگردد ایسن شناخت اولیه راهنمای عمل و تجربیات بعدی قرار می‌گیرد. البته همانطور که مشاهدات و تجربیات قبلی دانشمند او را آماده می‌کند تا به کمک ذهن خلاق خود فرضیه‌های در باره موضوع مورد علاقه ابداع نماید و اگر آن زمینه تجربی و اطلاعاتی قبلی نباشد، طرح فرضیه برایش امکان ندارد، پیامبران هم طی تجربه زندگی خود بحرملاتی از تکامل و خودسازی می‌رسند که آماده پذیرش وحی می‌گردند. لذا همانگونه که هر فرد معمولی نمی‌تواند پیش فرض علمی بسازد، هر شخص عاری هم پیامبر نمی‌شود و وحی بر او نازل نمی‌گردد.

## شناخت از کل به جزء و از جز به کل

در تجربه شناخت و عمل با دو نوع رابطه آشنا شدیم، در یکی از ایندو انسان تحت تاثیر محرکهای درونی و برای رفع نیازها

مشاهده توطئه‌های بی‌دریبی امریکا کافیت تا ما را نسبت به وظایفمان هوشیار کند، این برخوردها سبب نخواهد شد که خطر نیروهای واپس‌گرا و فرصت طلب و سازشکار را دست کم بگیریم. ما برای همه مبارزان مسلمان، آگاهی، آزادی انتخاب، اخلاص و ایمان به مکتب آرزویمندیم و معتقدیم اگر انگیزه مبارزه تنها و تنها رفتن بسوی خدا باشد، و اگر چشم حقیقت بین ما باز و قلبمان از هر وابستگی به غیر حق آزاد باشد، اگر آزاداندیش باشیم، اشتباهات و انحرافات برطرف می‌شود و همه در یک مسیر و به وحدت می‌رسیم.

آینده این حرکت خطرناک می‌شماریم. معتقدیم اگر کسانی باشند که در برابر هر کوششی برای ارزیابی و تجدیدنظر در مواضع مکتبی و سیاسی سازمان بطور غیراصولی و بدون دلیل منطقی مقاومت ورزند، آنکه باید در صداقت و اخلاص مکتبی آنها تردید کرد. ۱۳ - برادران و خواهران شما در جنبش مسلمانان مبارز بطور قطع همانند گذشته در برابر برخوردهای غیراصولی سازمان عکس‌العمل نشان نداده، و در شما چون برادر برخورد خواهند کرد و در کمپ کشتکشی‌های گروهی نخواهند شد، و هرگز اجازه نخواهند داد این نوع کشتکشی‌ها ما را از مبارزه مشترک و اساسی با دشمن بزرگ خود، امپریالیسم و ضدانقلاب بازدارد.







بقیه از صفحه ۱۳

# رمضان ولحظه‌های

تعهد، نه از "توس" که از "سوق" و نه از "عادت" که از "آگاهی".  
و حالا نماز برپا میداری،  
نمازی که سنبانه مکتبی این عمل صالح

رمضان کلاس است و این کلاس،  
کلاس «پیکار» هم هست و نه  
تماشای پیکار که «پیکار هم» این  
ویژگی و بعد رمضان خبر از  
پیوندی مبارک میدهد. پیوند  
«رمضان» با «محرم».

روزانه است. نماز روزه‌دار محبتی جز نمازهای معمول و "عادت" شده دارد که نماز یک انسان همه چیز گذاشته است و نماز در کوره سوزان آزمایش را اجری دیگر است.

یک "فلق" تا "شقی" یک از "خون" تا "خون" و یک "لله" تا "الله" را در این کوره کدازان سیری می‌کنیم و یک روز این کلاس را می‌آموزیم و فراموشمان نشود که این آموزش، گاه تا هزار ماه "قدر" دارد در طول این مدت روزانه آنچه بنظر قشری نگران می‌آید گرسنگی است. اینان زحمتهای کسند تا ثابت کنند آن گرسنگی حسن

وما ادبرک مالیه القدر "حقیقت و راز لیل القدر را عقول عادی نمی‌توانند درک کنند، آنچه از لیل القدر دانستی و همه باید بدانند، آنستکه، آثار و برکات یک شب قدر بیش و بهتر از هزار ماه است. (۲) مردمی که مدتها، سالها، ماهها، حتی "هزار ماه" بی‌لیل القدر می‌زیستند و راه بجایی نمی‌بردند، کمال برایشان نامشکوف بود، شب قدر می‌آید و آنها راه را می‌یابند و کمال را نیز... حال تا حدی ارزش این ماه را می‌توانی درک کنی و عنایت ذات باری تعالی را به رمضان. ذهن آشفته‌ات کمی آرام می‌گیرد و آرامش بیشتر را وقتی که می‌خوانی "وما ادبرک مالیه القدر".

و قصد می‌کنی که این "قدر" را به همه بازنشاسانی و این "عذر" را که بجای "قدر" می‌خواهند برای ما توجیه کنند رسوا کنی و "عذاران" را نیز...

## اما در آداب و اعمال رمضان

نیمه شب از خواب بیدار می‌شوی، یکباره بر سنگینی خواب می‌شوری، از جا "قیام" می‌کنی، سستی را کنار می‌گذاری که راه از نیمه شب شروع می‌شود، از سحر، شب حاکم است، سیاهی حاکم و همه در خواب، یکباره همه برمی‌خیزند، خانه‌ها روشن می‌شود، سیاهی عقب‌نشینی می‌کند، از خانه‌های به خانهای دیگر و بالاخره از شهر بیرون می‌شود. اولین تاکتیک به بیروزی انجامیده، ولی "سیاهی" گستاخانه سکوت را رضایت می‌بخشد و جای امیدواری که یکباره بانگها بلند می‌شود، از هر کوی و برزی، از هر بام و مناره‌ای، بانگ اللدکیر طنین‌انداز می‌شود؛ که دیگر سکوت و "سکون" نیز یارای ماندن ندارند. سالکان شب سیاهی را، پلیدی را به آوردگاه رمضان می‌خوانند و پاس می‌دارند تا صبح شود تا فلک افق را نپلگون کند، تا "رهبان‌اللیل" که "اسدالنهار" هستند روزی دیگر بر زمین تقیده "گرسنگی" و "شمشیر" را با هم قسمت کنند.

غذایت را سحری را می‌خوری، غذایی اندک نه چندان که به انگیزه "ذخیره" گذاشتن که به انگیزه یاری ادامه مبارزه.

و بیت روزه‌داری، که تبیین سمنست حرکت است. حرکت بی‌هدف نشانی از بالندگی ندارد و تعالی در هدف تبیین می‌شود و هدف سست را شخص می‌کند. نیت یعنی انتخاب آگاهانه، نه از "جبر" که از "اختیار" و نه از "تحلیل" که از

# ریشه‌های توطئه‌ها

بقیه از صفحه ۳

برگرد سر انقلاب در پرواز خواهد بود. تا امپریالیسم در جهان وجود دارد و تا در ایران جنبشی انقلابی حیات دارد، توطئه و دشمنی و دسیسه علیه انقلاب وجود دارد. این ما هستیم که باید قدرت مقابله و ضربه‌زدن متقابل داشته باشیم، دفاع کافی نیست، باید قدرت تهاجم به امپریالیسم بدست آوریم. اگر انقلابی قدرت تهاجم فکری و سیاسی نداشته باشد، از حرکت می‌افتد و سرانجام شکست می‌خورد یا با کودتا و یا شورش نظامی، یا در میدان سازشکاری و تسلیم‌گرایی.

از جمله بیابانه‌های جنبش سلطنت‌مانان مبارز، اعلامیه‌ای بود که بتاريخ ۱۹ بهمن-۵۷، در ارزیابی شرایط سیاسی آندوران از انقلاب ایران، صادر نمود، و در طی آن به افشاء طرح‌های امپریالیسم آمریکا پرداخت. در ذیل تلمیحی قسمتی از این بیابانه را جهت آگاهی برادران و خواهران می‌آوریم:

... اصول اساسی جدید سیاست آمریکا و همگامان وی را میتوان چنین خلاصه و جمع‌بندی کرد:

۱- هدف اساسی، دفاع از منافع عظیم اقتصادی و استراتژیک سرمایه غرب در ایران و منطقه.

۲- عقب‌نشینی تاکتیکی و نرمش در مقابل جنبش مردم، به منظور حفظ پایگاه‌های باقیمانده.

۳- اهمیت حفظ ارتش و استحکام بخشیدن به انجم و وحدت آن، بعنوان حیاتی‌ترین ابزار سیاست امپریالیستی و پایگاه اعمال نفوذ، و وسیله دفاع از منافع اقتصادی و استراتژیک.

۴- مبارزات گسترده و انقلابی مردم و برخورداری خونی ارتش با ملت و مقاومت بی‌نظیر مبارزان مسلمان و عامل مذهبی، باعث شکستهای در انجم ارتش شده و ادامه این برخورد، انجم ارتش را بیش از پیش بخطر می‌اندازد، لذا آمریکا ترجیح میدهد تا با بهره‌گیری از روشهای پیچیده، جنبش انقلابی مردم را از شکل قهرآمیز آن، بصورت مسالمت‌آمیز تغییر-جهت دهد.

در بخش دیگر بیابانه چنین آمده است:

۶- آمریکا با نقشه جدید خود که بدست عوامل سرسپرده‌اش صورت می‌گیرد، قصد دارد، ابتکار عمل را از دست رهبری انقلاب و مردم خارج ساخته، با تبلیغات زهرآگین خود، تضاد میان خلق را دامن زند و در اولین فرصت مناسب، با تجدید

یابان خواهیم برد. این یک تسلسل کور نیست، از هلال اول که شروع کردیم با تقایم و حصلتها و عدم آگاهی، به هلال دوم که رسیدیم، تقایم به کمال و حصلتها به تقوی رشد یافتند. در اولین برخورد با هلال دوم شکل‌گرایان و قشری‌نگران هلال اولش تشبیه می‌کنند و حرکت را دایره‌ای سرگردان. ولی کمی تعمق آگاهی و بار مکتبی و مسئولیت‌پذیری را در محتوای آن به ما می‌نمایاند.

## و رمضان راه به محرم میرود

اینجا آخر کلاس است و حالا هر فرد خود یک جمع است، یک "است" است و می‌رود که به محرم پیوندد. خمسه برچیده می‌شود، بارها بسته می‌شود، تونسه برداشته می‌شود، برای آغاز راهی دیگر و آنگاه جنبی برپا میشود. جشن پیروزی در اولین کلاس و موفقیت در پایان یک آغاز. جشن نه برای پیروزی که برای رسیدن به آن و جشن برای "گاست" و نه "برداشت" در این جشن که هیچ چراغی نه برگز که در دلها و هیچ بانگی نه از داروغه که از مردم دارد، در طلوع آفتاب همه چون قطرات جوشان جسمهای در کوهسار بگر "راه کوجه را می‌گیرند، کوجهها پر می‌شود و به خیابان می‌ریزد، همه بدنال رهبر و امام، از همه شیر بانگ

## سحری، غذایت را میخوری. غذایی اندک نه چندان که به انگیزه «ذخیره» گذاشتن که به انگیزه مبارزه.

است و چنان! آنچه از علوم زیستی و طبی غیره بود شفاعت گرفتند تا دستگیرشان شود که روزه عمده را سالم، روزه‌ها را پالایش "اعصاب را راحت، مغز را آماده و خلاصه انسان را "پاسوریزه" می‌کند و "استرلیزه" برای هر نوع مصرف...؟! به اینان که پیشی تا نوک بینی دارند و از روزه جز "خواص شکی" نمی‌یابند باید گفت برادران همه! آنچه که شما می‌گوئید و خواهید گفت، تنها یکی از ابعاد تعالی انسان روزه‌دار است و هر "اعتصاب غذای خشکی" و احیانا "رژیم غذایی"! مناسبی همه آنچه که روزه بنا می‌دهد نخواهد داد.

و آنگاه افطار می‌رسد.  
بر این روز بر تلاطم پایانی کوتاه که خود آغاز بلند است قرار دارد. افطار روز شمار کلاس رمضان است. روزشمار که پایان رسید، کلاس به پایان رسیده و منتظر هلال هستیم چه از هلال شروع کردیم و به هلال

هموطن مبارز  
لطفاً وجوه نشریه امت و همچنین کمکهای مالی خود را به حساب جاری ۴۰۰ بانک صادرات شعبه شماره ۲۸۶۳۳ خیابان اسناد مطهری چهارمبارزان واربز و یک نسخه از فیش کمک مالی را بدفتر امت ارسال دارید.  
متشکرم  
خواهران و برادران مبارز خارج از کشور برای ادامه نشر و توزیع امت وجوه نشریات انسانی را هرچه زودتر پرداخت نمائید.  
باتشکر- امور مالی و توزیع

ما اکنون بیک سیاست خارجی انقلابی و فعال نیازمندیم تا جبهه نبرد با آمریکا را بخارج از مرزهای کشور توسعه بخشیم، تا بجای تلاش برای مصالحه و توافق با آمریکا بیک تهاجم سیاسی علیه آمریکا در سراسر جهان دست زند. شک نیست که سیاست خارجی انقلابی، دنباله سیاست داخلی انقلابی است. اگر در امور داخلی انقلابی باشیم، در سیاست خارجی نیز انقلابی خواهیم بود. مبارزه جدی با فتودالها و خوانین، مبارزه با سرمایه‌داران وابسته، با واپس‌گرایان و متحدین مالکان و سرمایه‌داران، با منافقان و فرصت‌طلبان، مبارزه برای تغییر بنیادی سیستم موجود، بسیج توده‌ها برای مقاومت، تولید و بازاری، همه نشانه‌های یک سیاست انقلابی در داخل است. تردید نیست که برای پیشبرد یک چنین سیاستی وحدت و همگرایی همه نیروهای انقلابی مسلمان و متعهد ضروری است. تضادهای درونی، اختلافات و کشمکشها مانع پیشبرد یک سیاست قاطع در برابر دشمن است. زمامداران ما باید سیاست داخلی و خارجی خود را بر موازین و ویژگیهای خط امام که خط انقلاب اسلامی ایران در این مرحله است، استوار و منطبق سازند این ویژگی عدم آشتی با آمریکا و دشمنی و جنگ دائمی با شیطان بزرگ و متحدین آن در سراسر جهان است. آیا سیاست خارجی ما

سیاسی انقلاب است، دشمن بالفعل ما ضدانقلاب می‌باشد، در پیشبرد هدف دوم، دشمن بالفعل و بالقوه فرصت طلبان هستند. واپس‌گرایان و سازشکاران و محافظه کاران به هر دو هدف خدمت میکنند. زیرا مانع از تغییر انقلابی کشور می‌شوند.  
ما اکنون بیک سیاست خارجی انقلابی و فعال نیازمندیم تا جبهه نبرد با آمریکا را بخارج از مرزهای کشور توسعه بخشیم، تا بجای تلاش برای مصالحه و توافق با آمریکا بیک تهاجم سیاسی علیه آمریکا در سراسر جهان دست زند. شک نیست که سیاست خارجی انقلابی، دنباله سیاست داخلی انقلابی است. اگر در امور داخلی انقلابی باشیم، در سیاست خارجی نیز انقلابی خواهیم بود. مبارزه جدی با فتودالها و خوانین، مبارزه با سرمایه‌داران وابسته، با واپس‌گرایان و متحدین مالکان و سرمایه‌داران، با منافقان و فرصت‌طلبان، مبارزه برای تغییر بنیادی سیستم موجود، بسیج توده‌ها برای مقاومت، تولید و بازاری، همه نشانه‌های یک سیاست انقلابی در داخل است. تردید نیست که برای پیشبرد یک چنین سیاستی وحدت و همگرایی همه نیروهای انقلابی مسلمان و متعهد ضروری است. تضادهای درونی، اختلافات و کشمکشها مانع پیشبرد یک سیاست قاطع در برابر دشمن است. زمامداران ما باید سیاست داخلی و خارجی خود را بر موازین و ویژگیهای خط امام که خط انقلاب اسلامی ایران در این مرحله است، استوار و منطبق سازند این ویژگی عدم آشتی با آمریکا و دشمنی و جنگ دائمی با شیطان بزرگ و متحدین آن در سراسر جهان است. آیا سیاست خارجی ما

# طرحهای امریکاعلیه

با طرحهای براندازی که هدفش ساقط کردن حکومت جمهوری اسلامی است و در این راه همانطور که امام خمینی بارها به حق تاکید کرده‌اند، در صورت ادامه حضور مردم در صحنه و بیداری و هشیاری عناصر انقلابی و توده‌ها در ارتش، ادارات و در سراسر کشور دشمن شانس موفقیت ندارد حتی در صورت بمباران مراکز حساس، قادر به حفظ تسلط بر کشور نخواهد بود. گشت توطئه‌ها چنانکه مقامات مسئول در سپاه و ارتش هم معترف‌اند همیشه توسط مردم و عناصر مومن به انقلاب انجام گرفته، برای ادامه چنین هشیاری و حضور در صحنه سیاست، دولت باید در رابطه با مردم باشد یعنی مردم در جریان همه حقایق قرار گیرند. در امور دخالت داده شوند، سعی نشود که سازمانهای دولتی قدرت عمل مردم را سلب کنند، از اقدامات و سیاستهایی که به بهی تفاوتی مردم منجر می‌گردد بشدت پرهیز شود. تصفیه واقعی و تغییر بنیادی در کلیه ارگانها و موسسات دولتی و ارتشی بعمل آید و به شوراهای و نهادهای مردمی اهمیت بیشتری داده شود.

آمریکا در تعقیب مشی اول مبارزه با انقلاب ایران، بحریک و آشوب دست زد و چنانکه میدانیم در اختلافات داخلی کشور فعالیت نمود و هر اقدام و جریان ضد-انقلاب را حمایت و یا مستقیماً به ایجاد جریانات ضدانقلابی اقدام نمود. هدف آمریکا در تعقیب این مشی این بوده است که حکومت انقلاب را تضعیف سازد، عوامل مزدور داخلی را سازمان داده، در ارتش هواداران خود را فعال و امیدوار کند و همراه با فشار اقتصادی و سیاسی، زمینه یک ضربه نظامی را مساعد کند. البته امریکائیها از این حقیقت غافل نیستند که با وجود امام خمینی در رأس جنبش و حضور میلیونها مردم در صحنه، امکان پیروزی کامل یک کودتای نظامی وجود ندارد. اما این آگاهی مانع از آن نمی‌شود که این توطئه‌ها را دنبال نکنند. آنان مایلند در درجه اول با یک ضربه نظامی امام خمینی و نهادهای پیرو خط امام را از بین ببرند و پس از مدت کوتاهی در برابر مقاومت مردم حکومت را بدست عناصر لیبرال بسازند، حکومتی که بطور قطع ظاهراً "رابطهای با نظام سلطنتی ندارد و اسم جمهوری را حفظ می‌کند.

هدف کودتا در وهله اول از بین بردن حاکمیت سیاسی انقلاب است. امریکایی پس از یاس از موقعیت دولت موقت و ضربهای که از اشغال سفارت متحمل گردیده و وقتی امام خمینی راهچنان فعال و آشتی‌ناپذیر در صحنه یافت، بیش از گذشته روی طرحهای براندازی خود کار کرد تا حاکمیت سیاسی انقلاب را متزلزل سازد.

نشریه  
جنبش مسلمانان مبارز  
سال دوم  
زیر نظر شورای نویسندگان  
شماره ۶۵

این روش را دنبال می‌کنند؟ این ویژگی حمایت از جنبشهای آزادیبخش و کوشش برای اتحاد همه مستضعفان علیه مستکبرین است. آیا وزارت خارجه ما این روش را دنبال می‌کند، آیا رمزی‌گزارها و گرایسکی‌ها و آفاشاهی‌ها نمایندگان مستضعفانند یا مستکبران؟ چرا باید در محاکمه جاسوسان امریکایی تردید کنند؟ چرا باید حل مشکلات اقتصادی داخلی را به حل اختلاف با آمریکا و اروپا و ژاپن وابسته بدانند؟ به خود اعتماد کنید، یعنی به ملت اعتماد کنید، نیروهای انقلابی خلق را آزاد سازید، بر روابط فرهنگی و اجتماعی پیشین قاطعانه خط بطلان بکشید، فرصت‌طلبان، مرتجعان و سازشکاران را کنار بریزید. همانطور که آیت‌الله منتظری گفتند کار را به جوانان و انقلابیون مسلمان بسپارید. براسی کشور به یک انقلاب واقعی در داخل و خارج نیازمند است، یک انقلاب، نه یک نمایش و تظاهر انقلابی.

خیابان بهار شمالی نبش خیابان نامجو  
۸۲۴۹۸۲

# درود بر امام خمینی رهبر انقلاب اسلامی ایران

هر دو نوع سیاست آمریکا مقابله کند، هم